مجاهد قهرمان

ابراهیم بیک لقی

مؤلف
محمد عالم فیض زاد

مجاهد قهرمان

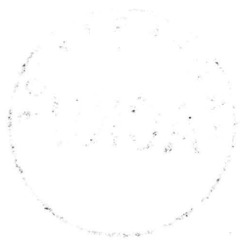
ابراهیم بیک لقی

مؤلف

محمد عسلم فیض زاد







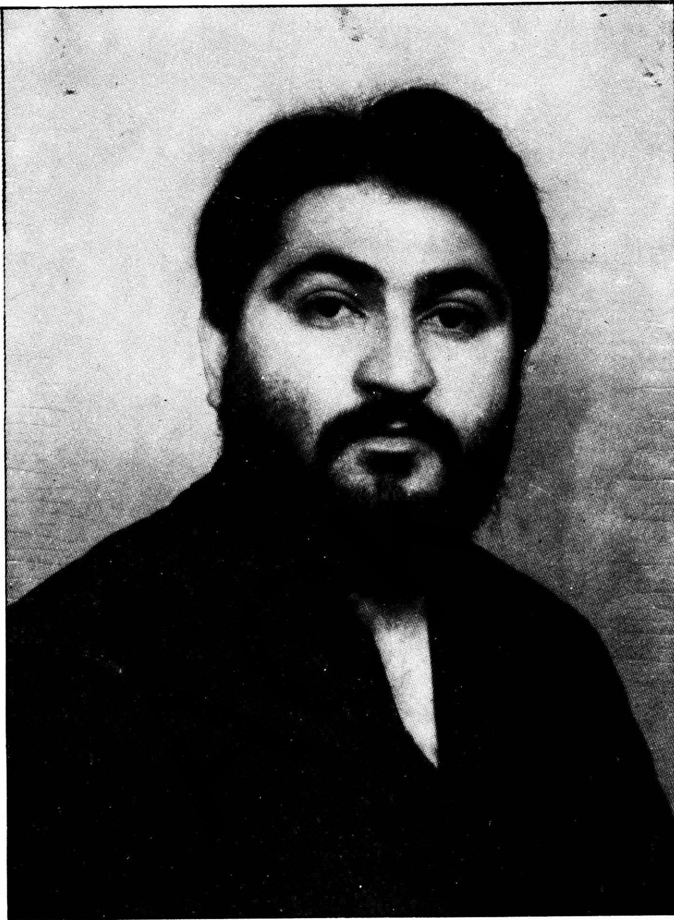
نام کتاب : ابراهیم بیک لقي

مؤلف : محمد علم «فیض زاد»

تاریخ : دلو ۱۳۷۲

تعداد طبع: ۱۰۰۰ جلد

بسم الله الرحمن الرحيم



اهداء

به فرزند شهیدم تورن جنرال محمد مسعود«حشم» رئیس عمومي مبارزه با جرائم جنائي دروزارت داخله افغانستان که بتاریخ ۱۸ دلو ۱۳۷۱ هـ ش مطابق ۷ فبروري ۱۹۹۳ میلادي به توطئه یك عده دشمنان وطن و ملت، خائنان وجنایت کارانیکه دست هایشان بخون مردم آلوده است، درشهر کابل بشهادت رسانده شد.

فهرست مندرجات

97

اعتذار

این کتاب در نظر بود یك سال قبل طبع گردد، کارهاي مقدماتي واساسي آن بدست پسر مرحومم شهید جنرال محمد مسعود «حشم» در پشاور انجام گردیده و آماده طبع شده بود. اثر مذکور را جهت ملاحظه و تدقیق آخري از پسر شهیدم گرفتم واو رهسپار کابل شد وبوظیفه ریاست عمومي مبارزه باجرایم جنائي دروزارت داخله گماشته شد.

وقتیکه درماه قوس ۱۳۷۱ هـ ش بکابل رفتم برایش گفتم« تا آمدن تو به پشاور کتاب را خودم بچاپ میرسانم» چون او روا دار جزئي ترین تکلیف براي من نبود، گفت« من حالا درین کار خوب وارد شده ام، رفت و آمد به اسلام آباد وپشاور ومراجعه بمطابع بشما تکلیف ده میباشد، مرا ده روز مهلت بدهید خودم آمده بطبع میرسانم ، شمانوشته هاي دیگر تان را تمام کرده بخیر بیائید» .

من پاکستان آمدم و او درکابل ماند، پاسپورت خودرا گرفت، قرار بود روز پنجشنبه ۲۲ دلو ۱۳۷۱بذریعه طیاره، آریانا جانب پشاور حرکت کند، هر روز در انتظار آمدنش بودم ، اما:

دشمنان وطن و دشمنان مردم مان و آنهائیکه در ضمیر شان عقده هاي حقارت نهفته داشتند، درنده خویانیکه خون هاي پاك هزاران هموطن مان را ریختند و تحمل لیاقت، اهلیت و شخصیت برازنده، ازادمنشي و صراحت لهجه، اورا کرده نتوانستند، توطئه قتل اورا چیدند، سه روز قبل از پرواز بروز یکشنبه تاریخ ۱۸ دلو ۱۳۷۱ هـ ش مطابق ۷ فبروري ۱۹۹۳ م بین ساعات ۲-۳ بعد از ظهر، حسب دستور هاي قبلي یك گروه ده الي پانزده نفري مجهز با انواع سلاح هاي ثقیل وخفیف درحصه، کلوله پشته کابل که بخانه، احمد فرید نام دوستش رفته بود وکاملا خالي الذهن بود باو حمله ور شدندو بکمال قساوت وبي رحمي، این جوان ۳۲ ساله راکه چهارده سال موثرانه غزا وجهاد کرده بود باتورن زین الدین بادي گاردش و دو نفر دیگر بشهادت رساندند.

کار طبع کتاب مانند صدها آرزوي جواني او ونیات نیك پدر و خانواده اش ناتمام ماند. بالاخره اینك بطبع اثر مذکور اقدام گردید که بدسترس خواننده گان عزیز قرار دارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش گفتار

درسال سوم جنگ جهاني اول دولت امپراطوري روس از قواي جرمني و متحدين آن شکست خورد . بي سروساماني وضع زندگي مردم ، تبليغات و تحريکات کمونست ها سبب بحران و هرج و مرج زيادي در روسيه گرديد . سلطنت تزاري سقوط کرد و طي تحولات مختلف لينن رهبر کمونست هاي روسيه (که تا آنوقت در سويس ، انگلستان و ديگر ممالك اروپايي متواري بود ، و اخيراً در انگلستان بسر ميبرد) بکومك موثر دولت جرمني وارد خاك روسيه شد و بدستياري همفکران و هواخواهانش در داخل روسيه کار انقلاب را که تا آنوقت بذريعه ديگران انجام گرفته بود با صطلاح سروسامان داد . حکومت کمونست تاسيس وبلشويکها با کشتار صد ها هزار نفوس روس و ديگرمليت هاي تحت نفوذ روسيه قدرت رابدست گرفتند . و براي اينکه غنيمت بدست آمده از دست شان نرود ، بتاريخ ۲۶ نومبر ۱۹۱۷ از جرمني خواهش متارکه کردند ، مذاکرات طولاني در شهر برست ليتو فسك (که از دسامبر ۱۹۱۷ تا فروري سال ۱۹۱۸ دوام کرد) بناکامي انجاميد و چون جرمن ها حملات خود را باستقامت مسکو و لينن گراد آغاز کردند ، دولت بلشويك روس مجبور شد معاهده برسست ليتوفسك را قبول و امضاء کند . قرار اين معاهده فن ليند ، پوليند . لتواني لتوني استوني و بعضي مستعمرات ديگر روس از دولت جديد مجزا گرديد .

بلشويك ها جهت تلافي اين شکست و رسوايي ونيز بعلت حرص و طمع در ممالك ، ديگربناي تجاوز بممالك اسلامي نيمه مستقل و مستقل آسياي ميانه از جمله بخارا و خيوه راگذاشتند تبليغات در باره سوسياليزم و کمونيزم که از قرن نزدهم رو با فزوني بود

، بعد از قدرت گرفتن بلشویك ها در روسیه با ندازهء توسعه یافت که بسا عناصر خوش باور که میان تهي بودن این اندیشه باطل را درك نکرده بودند ، و رنجشي از حکومت هاي وقت خود داشتند یا از سلطه جویي دولت استعماري انگلیس بیزار بودند فریب این سراب موهوم را خوردند .

از جمله در ماوراالنهر یك عده جوانان باصطلاح تجدد پسند از ممالك و ملیت هاي مختلف آندیار باین شیوه گرائیدند و در مستعمرات آسیاي میانه روس در عوض ازادي از تسلط روس ها باز بدست روس ها و تحت اثر روس ها در فکر تاسیس حکومت هاي کمونستي شدند . این گروه ها فریب وعده هاي دروغین روس ها مبني بر آزادي از سلطه حکومت هاي استبدادي مستقل و نیمه مستقل وطن خود شان را خوردند و بعد از استقرار رژیم هاي کمونستي تحت نفوذ روس ها دیگر راه نجات نیافتند . پیش آهنگان این نهضت ها که وعده خلافي هاي روس ها را بر رخ شان کشیدند اکثراً مخالف مفکوره مارکس و لینن تشخیص داده شده اعدام گردیدند و ملل اسیاي میانه در عقب با صطلاح پرده اهنین در اسارت و اختناق مطلق بسر بردند .

پس از تجاوز روس ها بر خیوه و بخارا و قیام مردم ماورا النهر علیه تجاوز گران قهرماناني بروز کردند و جنگ آزادي را علیه آنها ادامه دادند . هر چند گاه گاه در مجالس و محافل از کار روایي هاي اشخاص مانند ، ابراهیم بیك ، دولت محمد بي ،شیر محمد بیك ، یرگش بیك جنید خان ، مخدوم فضیل و دیگر قهرمانان جهاد ما ورا النهر یاد آوري میگردید ، اما بجز ذکر نام هاي شان بحث هاي مفصل تر در باره آنها کمتر صورت میگرفت .

پس از تسلط کمونست ها و بعداً تجاوز شوروي ها بخاك ما که قیام و جهاد مردم ما علیه کمونست ها و شوروي ها آغاز شد بعضي علاقه مندان از مجاهدان و رزمندگانیکه در مقابل روس ها جنگیده بودند و یا علیه سائر تجاوز گران مبارزه نموده بودند نام مي برند . از جمله در باره ابراهیم بیك لقي مخصوصاً ازین نظر که در وطن ما هم سرو صدایي از او برخاسته بود ، به علاقمندي یادودربارهء فعالیت هاي اودلچسپي نشان میدهند.وبعضاً چیزهاي غیرواقعي درباره قیام او در قطغن میویسند ، مثلاً نوشته شده «اگر نادر خان ابراهیم بیك را به روس ها تسلیم نمي کرد .....» یایك نویسنده بي معلومات دیگر در رساله اي بنام « راه حل بحران افغانستان نوشته است »(ابراهیم بیك و اوتم بیك فریب روس ها را خورده درقطغن شورش بر پا کردند ....) اینگفته ها در

سطور اینده مفصل و و مدلل بحث گردیده است .

اینجانب خواستم در باره ء ابراهیم بیك لقي ، جهاد و مبارزات او در بخاراي شرقي ، عزیمت موصوف بافغانستان و بعد ها قیام او در قسمتي از ولایت قطغن که در سال ۱۳۰۹ هـ ش صورت گرفت مطالبي بخوانندگان عزیز تقدیم دارم .

ابراهیم بیك یکي از مجاهدان ماورا النهر است که مثل صد ها نفر سر کرده گان و شخصیت هاي برازنده آندیار در مقابل روس ها چندین سال جنگیده ، از وطنش دفاع کرده بالاخره در مقابل قواي عظیم روس تاب مقاومت نیاورده مجبوراً بافغانستان پناهنده شد . موصوف با پادشاه بخارا (که چند سال قبل از او « ماه فروري ۱۹۲۱ » بافغانستان عزیمت و در ماه مي همان سال وارد کابل شده بود)«درکابل سکونت اختیار کرد چند صد خانواده اقوام لقي (یکي از قبایل متعدد ترك) که همراه ابراهیم بیك و بعد تر از او مهاجرت کرده بودند ، در نواحي قندز ، تالقان اشکمش ، نهرین ولایت قطغن سکونت اختیار کردند . اینك به دنباله سخن میپردازیم .

محمد علم فیض زاد

۱۵ جدي ۱۳۷۰ هـ ش

(۵)جنوري ۱۹۹۲ م

اسلام اباد - پاکستان

فصل اول
هویت ابراهیم بیك

ابراهیم بیك پسر عیسی خوجه از حصار بخارا بود . پدرش از اشخاص سر شناس و بنام وادي حصار و در راس قبیله خود قرار داشت ابراهیم بیك سنین جواني را به تحصیل علوم دیني گذارنده و ملا محمد ابراهیم یاد میشد . در یاد داشت هاي سید عالم خان پادشاه بخارا نیز ملا محمد ابراهیم یاد شده است .

بعد از آنکه روس ها به بخارا حمله کردند « ۱ » ابراهیم بیك تحت هدایت امیر بخارا در مقابل روس ها به جهاد پرداخت او مردم لقي را که خودش نیز از آن قوم است بدور خود جمع کرد و بعد ساحه نفوذش وسیع گردیده اقوام تاجیك ، ازبك و غیره نیز با او یکجا بجهاد اقدام کردند ولي بالاخره جهاد مردم ماورا النهر بعلت عدم دست رسي شان به منابع مالي و سلاح و عدم ارتباط با ممالك دیگر، قطع کمك هاي افغانستان و بروز قحطي شدید در ماورا النهر که هجوم روس هابروز جنگ بي امنیتي و متفرق شدن دهقانان و زمین داران از جمله عوامل آن بود ، بنا کامي مواجه گردیده ابراهیم بیك بافغانستان پناهنده و در کابل سکونت اختیار کرد و با پادشاه بخارا امیر سید عالم خان در تماس نزدیك میبود. در افغانستان بعلت تغیر اتیکه در اوضاع سیاسي مملکت پیش آمد ، بخت با او یاري نکرد و در مقابل سلطنت قانوني افغانستان قرار گـرفت ایـنك در سطور اتي در بارهء

۱- از جمله ده هزار نفر افراد مسلح که بتاریخ ۳۰ اگست ۱۹۲۰ به شهربخارا حمله کردند نصف آن بلشویك هاي بخارا و نصف دیگر روس ها بودند « جنبش مسلمانان آسیاي میانه» ص ۶۵ و فضل الرحیم مروت

فعالیت هاي جهادي او بمقابل روس ها در بخاراي شرقي و قیام کوتاه مدت موصوف در ولایت قطغن « قندز ، تالقان» یاد داشت هایي بخدمت خوانندگان تقدیم میشود .



مجاهد قهرمان ابراهیم بیک لقي

ابراهیم بیك در بخاراي شرقي
مبارزات ابراهیم بیك علیه روس ها

بعد از تجاوز روس ها به بخارا ابراهیم بیك و صد ها مجاهد و قهرمان مثل او علیه روس ها قیام کردند ابراهیم بیك بهمدستي اقوام لقي (که جنگجویان دلیر و سواران ماهر بودند و در وادي حصار در منطقه اي بنام دره لقي سکونت داشتند) و بعد بهمکاري سائر اقوام تاجیك و ازبك و غیره در جنگ علیه روس ها مشهور گردید . بعد از عبور پادشاه بخارا از دریا وورود او به کابل ابراهیم بیك همچنان به جهاد ادامه داد . او باشاه بخارا در تماس بود و تحت هدایت موصوف فعالیت میکرد . دریکي از جنگ ها قلعه حصار را از روس ها گرفت و خسارات زیادي به کمونست ها رساند ، سلاح ، پول و غنایم دیگر بدست آورد و بعد جنگها گسترده تر شده و هر جا حملاتي به روس ها بعمل مي آمد . بعد از فتح قلعه حصار ابراهیم بیك آنجا را مرکز خود قرار داد (قرار یاد داشت هاي امیر بخارا) و بطرف شیر اباد ، قرشي علیا پیشرفت و حالات خود را به امیر بخارا اطلاع میداد . در جنگ هائیکه علیه روس ها میشد مجاهدین ما ورا النهر هرکدام تحت رهبري سر کرده هاي خود جدا گانه جنگ میکردند . بعد از ورود انور بیك به بخاراي شرقي او توانست در مدت کم تعدادي ازین رهبران را متحد ساخته و موفقانه به جنگ علیه روس ها ادامه بدهد از جمله شیر محمد بیك یکي از قهرمانان مشهور برادرخود راز محمد را با پنجصد سوار بخدمت انور بیك فرستاد و دولت محمد بي با تمام قوایش با و پیوست .

دولت محمد بي سر کرده اقوام تاجیك از جلمه مجاهدان سر شناس و معروف و یکي از اراکین دولت بخارا بود که در خاطرات پادشاه بخارا سید عالم خان دولت محمد بیك دیوان بیگي سر لشکر جماعه اوزبکیه یاد شده است . او با قوت و قدرت زیاد جنگ ها را علیه روس ها اداره میکرد . متاسفانه طوریکه در میان مسلمانان اکثراً واقع شده بین

اقوام مختلف (تاجيك و اوزبك و غيره) در حصار دوشنبه ، كولاب و ديگر نقاط نفاق و خانه جنگي آغاز شد كه مجاهدين تحت قومانده ابراهيم بيك از يك طرف و دولت محمد بي از جانب ديگر در مقابل يك ديگر قرار گرفتند ، و مجاهدين ديگر نيز در نقاط مختلف بمخالفت هم ديگر اقدام كردند ، ولي بعداً در ميان ابراهيم بيك و دولت محمد بي اين كشمكش ها فرونشست و هر كدام از دشمني عليه يك ديگردست كشيده در مقابل روس ها به جهاد ادامه دادند .

ابراهيم بيك طوريكه پيشتر اشاره گرديد يكي از دسته هاي بزرگ مجاهدين بخاراي شرقي را رهبري ميكرد و در مقابل روس ها جنگ ميكرد . سر كردكان و جنگ جويان اصلي او از اقوام لقي بودند كه در وادي حصار در منطقه اي بنام دره لقي سكونت داشتند .

فصل دوم
عزیمت سید عالم خان پادشاه بخارا به افغانستان

در سال ۱۹۲۰ شوروي ها بر بخارا فشار زياد وارد كردند حزب كمونست بوسيله گماشتگان خود در هر گوشه و كنار بناي شورش و آشوب را گذاشتند . حزب جوانان بخارا يك حزب اصلاح طلب لبرال بود و حزب كمونست بخارا همان زاده حزب كمونست شوروي بود حزب كمونست شوروي بالاي حزب كمونست و حزب جوانان بخارا فشار وارد كرد تا با هم ائتلاف كنند . در آگست سال ۱۹۲۰ جوانان بخارا با ائتلاف با حزب كمونست موافقت كرد تا انقلاب را بوجود بياورند . بتاريخ ۲۳ اگست انقلابيون چهارجوي را اشغال كردندو شش نفر مامور امير بخارا را بقتل رساندند . (جنبش باسمچي در آسياي ميانه) بعد از وقوع حوادث متعدد ديگر عساكر سرخ بتاريخ ۳۰ اگست بخارا را مورد حمله قرار داد . از جمله ده هزار افراد مسلح كه به شهربخارا حمله كردند پنج هزار آن روس ها و نصف ديگر بلشويك هاي بخارا بودند بعد از يك جنگ سه روزه قلعه بخاراي قديم سقوط كرد . امير بخارا از شهر خارج گرديد و با چند تن مامورين عالي رتبه خويش و سران قواي افغانستان (كه به كمك او رفته بودند) به بخاراي شرقي فرار كرد . پادشاه بخارا در اينجا با قواي ضد بلشويك و مجاهدان ماورا النهر و يك تعداد حاميان خود پيوست ابراهيم بيك رئيس قبيله لقي ، توغي سري ، دولت محمد بي ، ايشان سلطان روساي مجاهدين از جمله طرفداران مهم پادشاه بخارا بودند .

او مدتي در حصار اقامت و جهاد را عليه روس ها مراقبت ميكرد . بعد از مدتي در



سید عالم خان امیر بخارا

اثر فشار مداوم روس ها وارد کولاب گردیدواز انجا دریاي پنج (آمو) را عبور و وارد افغانستان شد .

سقوط شهر بخارا و فرار پادشاه از آن شهر تاریخي و مرکز علم و فرهنگ قتل و کشتار چپاول دارایي اي مردم توسط روس ها و دست نشانده هایشان و قتل عام هاي بعدي ، صدمه بزرگي بروحیات مردم رساند و مردمیکه توان فرار و مهاجرت داشتند بممالك همجوار مثل افغانستان ، ایران وهندوستان مهاجرت کردند . نظیر قتل و غارت ، انهدام شهر ها قصبات و دهات افغانستان و آوارگي هاي مردم ما که همه رابچشم خود دیدیم ، و آنچه در بخارا و دیگر نواحي آن رفته بود خواندیم و از زبان مردم مهاجر پار دریا شنیده بودیم .

در اثر اشغال بخارا بدست روس ها و سقوط سلطنت آن مملکت اشعار و مقالات زیادي به نظم و نثر سروده شده بود . از جمله عبدالله عارف شاعر شهیر و چاه آبي که دوره هاي جواني اش را درشهر بخارا و سائیر نقاط آندیار گذرانده بود ، در ماتم اشغال آن شهر توسط روس ها مخمس غرایي سروده بود که تا حال در حافظه ها باقیست قسمتي از ان اشعار قرار اتي است :

در زیر تیغ کفر نـهان آفـتاب شد   زین غصه والم جگر خلق آب شــد
آتش زبانه زد دل مردم کــباب شد   از تخت عدل عزل چو عالیجناب شد
و احسر تا که ملك بخارا خـراب شــد
دین شد ذلیل و دشمن دین کامیاب شد

بي رونقي پدید شد از اهل بدخصال   از کثرت او روس سیه روي لا ابـال
امروز یافت سلطنت تیمــوري زوال   هر جا که بود اهل هنر گــشت پایمال
و احسر تا که ملك بخارا خراب شــد
دین شد ذلیل ودشمن دین کامیاب شد

شداهل علم عاجزومحزون و خوارو زار   سلطان با وقار شد از جاي خود فـرار
دل داغ شد زکجروي چرخ بي مــدار   بر باد رفت گــنبد و گلدسته و منار
و احسر تا که ملك بخارا خراب شــد
دین شد ذلیل و دشمن دین کامیاب شد

شاهیکه بود سایه الطاف کرد گار   آورد رخت خویش بویــرانه حصار
....

واحسرتا که ملك بخارا خراب شـــد
دین شد ذلیل و دشمن دین کامیاب شد
در حربگاه دشمن لشکر کشیده صف اهل جدیدحمله نمودند زهر طـــرف
از زخم نیزه سینه اسلام شـد هـدف افتاد مرد و زن همه در مـــورد تلف
و احسر تا که ملك بـخارا خراب شـد
دین شد ذلیل ودشمن دین کامیاب شد
از فتنه زمانه عـــجب دارو گیرشد خلقي بدست دشمن دین دستـگیرشد
دل ها نـــشانه پر پیکان تیـــرشد از ظلم روس پرده نشـینان اسیر شد
واحسر تا که ملك بخارا خـــراب شد
دین شد ذلیل ودشمن دین کامیاب شد
بنوشته بـــود کاتب تقدیر در ازل در کشور شریف بـــخارا فتد خلل
گردد فرار ملك شهنـــــشاه بي بدل بلبل باه وناله همي خـــواند این غزل
واحسرتا که ملك بخارا خـــراب شد
دین شد ذلیل و دشمن دین کامیاب شد
خون جگر ز مردمك دیده کـرد جوش از بي نظام ماندن خاقان جرم پـــوش
از هر کناره ناله و غم میرسد بگــوش مرغ سحر ز شاخ صنوبر زد این خروش
واحسر تا که ملك بخارا خـــراب شد
دین شد ذلیل ودشمن دین کامیاب شد
چرخ فلك چه حادثه افگـند در جهان پیچیده دود ظلم بر اطراف آســمان
بر باد شد خزینه دیرینــه کـــیان هرگــز ز عمر رفته نیابد کسي نشان
واحسر تا که ملك بخارا خراب شـــد
دین شد ذلیل و دشمن دین کامیاب شد
با گریه وحشیان بیابان رسیده گــفت مرغ چمن ز شاخ گلستان پریده گــفت
مهتاب شد هلال و بقد خمیده گـــفت عارف زدیده اشك ندامت چکیده گفت
واحسر تا که ملك بخارا خراب شـــد
دین شد ذلیل و دشمن دین کامیاب شد

طوریکه در سطور قبل اشاره بعمل آمد پادشاه بخارا بعد از مدتي اقامت در حصار و احساس عدم توانایي مقابله با روس ها با سران مجاهدان و داع کرده عازم افغانستان

گردید .

امیر بخارا در خاطرات خود مینویسد « بعد از روابط دوستي و شناسايي با دولت افغانستان از طرف دولت بخارا وزیر توره خواجه و ملا قطب الدین نام رابدولت افغانستان فرستادم.رهبرافغانستان فضل احمدخان برگدنظامي رابمعه دوصدنفر عسکریك دسته موزیك ۷توپ، ۲ فیل براي من روانه کردند » این اولین دسته کمك بوده بعد کمك هاي دیگري هم شده است که در ان جمله محمد گل خان مهمند و عده دیگري از صاحب منصبان بودند که به کمك انور بیك میجنگیدند . « نویسنده ».

امیر بخارا بکمك این دسته عساکر افغانستان از شهر بخارا که مورد حمله روس ها و بلشویك هاي بخارا قرارگرفته بود بر امده بطرف تومان ، کانات ، خرقان رود و عجدوان روان شده ، عبدالکشور خان سفیر بر گد نظامي محمد اسلم خان میر شکار امیر بخارا را همراهي میکردند بیست و پنج هزار عساکر بخارایي نیز همرکاب امیر بوده است ، بعد از هشت روز وارد قرغان تیپه شده ده روز در آنجا توقف کردند . قراریاد داشت امیر بخارا هنگام عبور از عجدوان عرابه ریل خراب شده از همرهان امیر ، عثمان قوچ (قوش) بیگي قاضي القضات برهان الدین ، رئیس عبدالروف کاروان باشي ، یوسف بي ، مقیم باي دستگیر شدند امیر بخارا و همراهانش بعد از جنگ با بلشویك ها به بخاراي شرقي وارد گردیدند . امیر بخارا میگوید « وزیر حرب نظامي ام محمد سید بیك پروانچي ، ماموران محاربه عبدالحفیظ پروانه چي ، ابراهیم بیك بي سر عسکر نظامي بودند . چون قواي دشمن مجهز بود و قوا و تجهیزات ما کم بود از آنجا بولایت کولاب گذشتم . در ولایت مذکور ملا ابراهیم بیك دیوان بیگي ، ، دولت محمد بي دیوان بیگي سر لشکر جماعه اوزبکیه بخاراي شرقي بودند خیلي براي دولت بخارا جان فشاني هاي صادق نمودند . محمد ابراهیم بیك ، دولت محمد بیك برخصت من مراجعت نمودند . امیر بخارا در بارهء سفرش با فغانستان چنین ادامه میدهد « این بنده عاجز از بالاي ولایت کولاب از گذرگاه در قد از دریاي آمویه یوم چهارشنبه ۲۲ جمادي الثاني ۱۳۳۹ عبور نموده داخل خاك افغانستان گردیدم بر گد نظامي سرحد افغانستان عسکر خود را نظام کرده پیش بر آمده .

سلام کرده در موضع عبدالنظر بیك قوش تیار کرده بوده ند؟ که در آنجا استراحت نموده یوم پنجشنبه ۲۳ ماه مذکور به رستاق رسیدم . محمد علم خان برگد « جنرال محمد علم خان لوگري بعد ها قوماندان عسکري ولایت قطغن و بدخشان قوماندان قواي نظامي قندهار و قوماندان عمومي پولیس و ژاندرام » مذکور تخمین سیصد نفر عساکر خود را باستقبال پیش آورده یازده توپ سلامي نموده بعزت داري داخل رستاق شدم .» خلاصه بعد از دوشب توقف در رستاق عازم قطغن شده از طرف نائب الحکومه و اراکین ولایت پذیرایي و بتاریخ ۲۹ جمادي الثاني در باغ شاهي حیات آباد بحیث مهمان دولت اقامت کرده بعد از ۲۵ روز استراحت در آنجا عازم کابل و در باغ حسین کوت قلعه مراد بیك مقیم گردیده بود . با وصف موجود بودن منابع رسمي دولت افغانستان و نوشته هاي شخصي پادشاه بخارا ، آقاي فیض احمدفیضي کابلي در رساله اي بزعم خودش « راه هاي حل بحران افغانستان » از زبان پدرش فیض محمد خان «فیضي کابلي» مطالب بي اساس و غلطي را ذکر کرده است که گویا فیض محمد خان وزیر خارجه وقت گفته است «عهد نامه بین روس و افغانستان را بحضور امان الله خان در مجلس وزراء میخواندم پیش خدمت وارد شد و پاکت سربسته رابه امان الله خان داد اعلیحضرت آنرا خواند و بمن گفت عهد نامه را مخوان پادشاه بخارا بمزار شریف « ؟ » وارد شد....»

نائب الحکومه مزار درباره بادشاه بخارا هدایت خواسته است . این ادعاي غلط و بي اساس و مطالب نادرست دیگر تحت عنوان شایعات در باره علت قیام ابراهیم بیك از جانب نویسنده این سطور رد گردیده است خوانندگان محترم بآن نوشته توجه خواهند فرمود .

دنباله فعالیت هاي ابراهیم بیك .

بعد از عبور پادشاه بخارا از دریاي آمو ، ابراهیم بیك دولت محمد بي و سران دیگر مجاهدان همچنان به جهاد ادامه دادند . قواي بلشویك بالاي ابراهیم بیك حمله کرده ابتدا به سبب قلت تجهیزات مجاهدین و تفوق روس ها ازنظر سلاح و مهمات قواي ابراهیم بیك پراگنده گردیده بلشویکها اشخاص را از هر جا دستگیر و انواع و اقسام ظلم روا میداشتند . ابراهیم بیك بار دیگر عساکر خود را جمع نموده گاه گاه در هرقریه که دشمن قرار میداشت حمله کرده اسباب و الات حربي خیلي زیاد جمع آوري کرده قواي براگنده را دوباره گرد آورده در اندك فرصت ده هزار نفر جمع کرده بالاي کولاب و بلجوان هجوم واین دو ولایت راتصرف کرده ماجرا را به امیر بخارا در کابل اطلاع داد .« یاداشت هاي شخص امیر بخارا »

قرار یاداشت هاي پادشاه بخارا ملا محمد ابرایم دیوان بیگي (ابراهیم بیك موضوع بحث ما که پادشاه بخارا درياد داشت هایش او را با این نام ها یاد کرده است) بالاي ولایت قراتگین و درواز (ماورا النهر) هجوم آورده این دو ولایت را هم متصرف شده و موضوع را به پادشاه بخارا بکابل اطلاع داده است که القاب و انعامات لازم برایش از طرف امیر مذکور ارسال شده و بیشتر تشویق و ترغیب گردیده است : در سال ۱۳۰٤ هـ ش که شورويِ ها جزیره درقد (ملك افغانستان) را اشغال کردند ابراهیم بیك با پانزده هزار نفر آماده حمله از عقب به روس ها بود . اما اشغال آنها باثر مذاکرات بادولت افغانستان حل گردید و بین افغانستان و روس جنگ در نگرفت .

پادشاه بخارا در خاطرات خود میگوید « ابراهیم بیك موصوف مدت هفت سال همراه بلشویك هامحاربه براي ملت اسلام و براي این عاجز نموده در اثناي محاربه دلاوري و کارزار نمودگي خود را براي من اطلاع میداد . »

در ین وقت پنج گروپ مجاهدین در بخاراي شرقي بصورت جداگانه در مقابل بلشویك ها مبارزه میکردند . « جنبش باسمچي دراسیاي میانه » فضل الرحیم مروت ص ٨٤

١- جوانان بخارا تحت رهبري عثمان خواجه که بحمایت شوروي امیر بخارا رامعزول کرده بود ، بعد با روس هامخالف و با شش صد نفر با انور بیك (که به بخاراي شرقي وارد شده بود) پیوست و از مجاهدین مخلص و فداکار مشهور گردید . او با فغانستان رفت و با کمك نظامي وپول به ماورالنهر باز گشت.

٢- گروپ مبارزین خیوه تحت رهبري جنید خان .

٣- گروپ مبارزین سمرقند که رهبر آن آچل بیك و قره قل بیك و چند نفر دیگر بودند .

٤- گروپ مبارزین فرغانه « سرکرده مبارزین فرغانه محمد امین بیك در حوالي مرغیلان و کچکینه یرگش در خوقند بودند . یرگش درجنگیکه در حوالي خوقند در گرفته و دوازده روز دوام کرد به شهادت رسید (١٩١٨) بنا بر نوشته زکي ولیدي طوغان « قیام با سمچیان » قرار یاداشت هاي شیر محمد بیك که خود از قهرمانان جهاد ما ورا النهر بود ، « پس از شهادت کچکنه یرگش روس ها دوستان او را به هزاران نوع شکنجه به قتل رساندندپستانهاي زنها را بریدند و براي گرفتن اقرار از آنها به سر هاي کودکان شان میخ کوبیدند . (زکي ولیدي طوغان) .

٥- امیر بخارا (امیر عالم خان) و یاور نزدکش ابراهیم بیك که حاکمیت بر بخاراي شرقي را ادعا میکرد . کچکنه یرگش و محمد امین بیك شعار هایي ازین قبیل داشتند « ترکستان از آن ترکستانیان است » « ترکستان را از یوغ بیگانگان رها خواهیم ساخت با روسها ئیکه آخرین پیراهن را از تن مردم بیرون میکشند جنگ خواهیم کرد« » قیام باسمچیان» گروه هاي مقاومت ضد روس « قرار جنبش باسمچي در اسیاي میانه » بعضاً در میان خود شان هم به جنگ و جدال مي پرداختند . این منبع میگوید « جنگ درمیان قرغز و اوزبك از یك طرف و اوزبك و ترکمن در جانب دیگرنهایت شدید بود .

فصل سوم
ظهور انور بیك در بخارا

انور بیك وزیر حرب دولت عثماني و دادماد سلطان مراد خامس « پنجم» پادشاه عثماني بود . او یك جنرال با شهامت و مشهور بود و شجاعت از حد زیاد داشت . در عالم اسلام به احترام یاد میشد . در نیم قاره هند میان مسلمانان به شیر اسلام مشهور گردید . در جنبش باسمچي (فضل الرحیم مروت) آمده است « وي آنقدر محبوبیت داشت که دریکي از کنفرانس هاي مسلمانان هندوستان این سوال پیش امد که اگر هندوستان آزادي خود را بدست آورد چه کسي لشکر هندوستان را رهبري خواهد کرد ؟ در جواب این سوال متفقاً گفته شد که انور پاچا . او در جنگ جهاني اول در مقابل روس ها و انگلیس ها قرار داشت . این شهرت و محبوبیت انور بیك در میان مسلمانان هند با در نظر داشت مبارزات مردم نیم قاره براي ازادي شان بمزاق انگلیس موافق نبود بهمین جهت انگلیس ها در جهاد او در بخارا کمکي نکردند در اوسط اپریل ۱۹۲۰ در یکي از کنفرانس هاي رهبران مبارزین آسیاي میانه انور پاشاه بحیث رهبر سیاسي و نظامي جنبش مسلمانان تعیین گردید وي لقب قوماندان عساکر مسلمان وبخارایي را اختیار کرد . » انسایکلو پیدیا بریتانیکا در بارهء انور بیك در تحت حرف نام او چنین نگاشته است :

« انور پاشا : نام اصلي انور بي (تولد در ۲۲ نومبر ۱۸۸۱ در قسطنطنیه وفات ٤ اگست ۱۹۲۲ نزدیك بلجوان»

ترکستان .) جنرال عثماني و قوماندان اعلي اردو، قهرمان انقلاب جوانان ترك در ۱۹۰۸ و یك عضو برجسته حکومت عثماني از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۸ . او در داخل دولت عثماني در جنگ جهاني اول بطرفداري جرمني سهم فعال داشت و بعد از شکست دولت عثماني در سال ۱۹۱۸ (جنگ جهاني اول) سعي کرد تا مردم ترك آسیاي میانه را علیه

شوروي ها سازمان دهي كند .

انور بيك « پاشا » بحيث يك نفر سازمان دهنده انقلاب ترك هاي جوان به جنرال محمود شوكت كه تحت قومانده او يك اردوي « آزادي بخش » در ۱۹۱۱ به قسطنطنيه مارش و عبدالحميد دوم را از سلطنت خلع كرد، پيوست . وقتيكه جنگ بين ايتاليا و امپراطوري عثماني در گفت او قوه مقاومت عثماني ها را در ليبيا تشكيل داد و در۱۹۱۲ بحيث والي بنغازي (در ليبيا) تعين گرديد .

انور بيك دوباره به قسطنطنيه بازگشت و در فعاليت هاي سياسي كميته اتحاد و ترقي سهم گرفت و كودتاي ۱۹۱۳ را كه حزب او را به قدرت رساند رهبري كرد . در جنگ دوم بالقان (۱۹۱۳) انور پاشا رئيس اركان حرب دولت عثماني بود .او بتاريخ ۲۲ جولاي ۱۹۱۳ آدرنه (ادريا نوپل) را از بلغارها دوباره تصرف كرد . پس از آن تا سال ۱۹۱۸ قوه سه نفري انور پاشا ، طلعت بيك و جمال پاشا بر امپراطور چيره گرديده قدرت آنرا در دست داشتند.

در سال ۱۹۱٤ انور پاشا بحيث وزير حرب از جانب مملكت خود يك قرار داد دفاعي را با جرمني عليه روسيه امضاء كرد . وقتيكه دولت عثماني در ماه نومبر ۱۹۱٤ بطرفداري دول مركزي شامل جنگ جهاني اول گرديد ،انور پاشا باماموربن جرمني كه در اردوي دولت عثماني خدمت ميكردند ، همكاري نزديك داشت ، پلان هاي حربي او بر موضوع پان تركيزم يا(پان تورانيزم) كه تمام ترك هاي آسياي ميانه تحت اثر روسيه را با ترك هاي عثماني متحد بسازد بنا يافته بود .

اين پلان ها سبب شكست مصيبت بار دسامبر سال ۱۹۱٤ در ساري كامبس كه در آنجا قسمت اعظم اردوي نمبر ۳ خود را از دست داد ، گرديد . در هر حال او با شكست دادن متحدين در سال ۱۹۱٦ در جنگ گاليبولي حيثيت وپرستيژ خود را دوباره بدست آورد . در سال ۱۹۱۸ به تعقيب انقلاب بلشويكي ۱۹۱۷ روسيه و اخراج (شكست) روس ها از صحنه جنگ اوشهر باكو (بعد ها مركز جمهوري آذربايجان) را اشغال كرد . بعد از متاركه جنگ در اروپا انور پاشا درنومبر ۱۹۱۸ بجرمني فرار كرد .

او در برلين رهبر كمونست هاي آلمان كارل را دك را (در محبس :نويسنده) ملاقات كرد و در سال ۱۹۲۰ بمسكو رفت . وي پيشنهاد ساقط كردن رژيم مصطفي كمال را بكمك روس ها به رهبران بلشويك پيش كرد . اما اين پلان از طرف مسكو حمايت نشد . اگرچه رهبران بلشويك با او بدگمان بودند ، اما بهر صورت به انور پاشا اجازه داده شد تا

بغرض سازمان دهي جمهوريت هاي اسياي ميانه بآنجا برود . در سال ۱۹۲۱ جنبش باسمچي كه در بخارا بر عليه رژيم شوروي مشتعل گرديد ، انور پاشا به جنبش مقاومت پيوست . او در جنگ عليه روسها در نزديكي بلجوان در تركستان كشته شد . (ترجمه از انسايكلو پيديا بريتانيكا)

چون موضوع بحث اين ياد داشت ها ابراهيم بيك ميباشد و بعضي فعاليت هاي انور بيك با ابراهيم بيك ارتباطي بهم رسانده است ، لذا آن قسمت را كه مربوط بآمدن او به بخارا و اشتراكش در جهاد عليه روس ها و سروسامان دادن به جهاد بعداً شهادت اوست تا جايكه از همراهانش در آن جنگ و بعضي اشخاص آگاه كه بوطن ما مهاجرت كرده بودند جستجو و ياد داشت كرده ام و منابعيكه بدستم رسيده تحرير خواهم كرد . انور بيك بعد از شكست دولت عثماني در جنگ جهاني اول و تشكيل دولت جمهوري در قسمت باقيمانده آن مملكت تحت رياست مصطفي كمال ، بآن حكومت مخالف شد و از تركيه خارج گرديد . با مصطفي كمال سخت مخالف بود . « جنبش باسمچي درآسياي ميانه» گرچه بعضاً متكي به منابع روس ها و زياد قابل اعتماد نيست ولي واقعات تاريخي را كه به تواتر رسيده ميتوان از آن استنباط كرد .) آمده است . « بعد از خروج از مملكت خود ابتدا به برلين رفت سال هاي ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ م را در آنجا ماند ، در سال ۱۹۲۰ عازم مسكو گرديد . لينن راملاقات كرد و بعد بنام اينكه مردم آسياي ميانه را بطرفداري انقلاب كمونستي تشويق ميكند در خزان سال ۱۹۲۱ باجازه لينن عازم بخارا گرديد . وي با حاجي سميع در ماه اكتوبر ۱۹۲۱ از طريق عشق اباد به بخارا وارد شد . » در بخارا خليل پاشا يكي از نزديكان انور بيك با او يكجا گرديد .

انور بيك بعد از توقف يكنيم الي دو ماه در شهر بخارا تصميم خود را اتخاذ كرد . طوريكه از زبان محي الدين ياور او مينويسند در يكي از روز ها در حاليكه چهار زانو به زمين نشسته اشك از چشمانش ميريخت تصميم گرفت كه با مجاهدين يكجا شود . او گفت :

« من تصميم گرفته ام كه به بخاراي شرقي بروم ، اگر پيروز شويم غازي خواهيم بود در غير ان در صحنه جهاد شهيد خواهيم شد ما بخاطر تركستان بايد بجنگيم و مبارزه كنيم ، اگر ما از مرگيكه سر نوشت براي ما تعين ساخته بترسيم درآن صورت زندگي سگ را اختيار كرده ايم و سزاوار نفرين و لعنت اولاد و احفاد خواهيم بود . ولي اگر ما براي آزادي مان بميريم ، براي آنانيكه بعد از ما مي ايند سعادت و آزادي را تضمين

خواهیم کرد » « ۱ » فرداي آنروز انور بيك با بيست و چهار نفر از پيروان نزديكش از شهر بخارا به بهانه شكار بر امد . در بيكدوم نزديك دوشنبه يكي از رهبران مقتدر جهاد دا نيار بيك « دانيال » و داتر مز خارورواش « خاركش » رئيس مليشياي شير اباد با پنجاه نفر باوي يكجا شدند ، تعداد همراهان انوربيك به صد نفر رسيد . همه روزه به اطرافيان اومي افزود . بقرار همين منبع عبدالحميد وزير جنگ بخارا وعده ديگر از اعضاي شوراي بخارا باوي همراهي كردند . عثمان خواجه در راس شش صد نفر انقلاب را ترك گفت و با انور بيك يكجا گرديد . همچنان تعداد زيادي مجاهدان ديگر نيز باا و پيوستند.



غازي انور پاشا

۱- جنبش باسمچي در اسياي ميانه تاليف فضل الرحيم مروت : ترجمه عبدالجبار ثابت . ذكي وليدي طوعان نيز اين مطلب را باندك تغيير عبارت آورده است .
قيام باسمچيان ذكي وليدي طوعان ص ۸۱

توقيف انوربيك

در اثنائيكه ابراهيم بيك از يكسو و دولت محمد بي از جانب ديگر در نواحي كولاب ، حصار، دو شنبه و غيره نقاط به جنگ عليه روس ها مشغول بودند و مجاهدين ديگر هم در نقاط مختلف ميجنگيدند . انور بيك و ارد بخاراي شرقي گرديد .

امير بخارا را در يادداشت هاي خود مينويسد « درين اثناي ولايت حصار را محاصره نمودن از طرف بخاراي شريف انور پاچاي ترك همراه ۲۷ نفر ترك بطرف شرقي بخارا آمدني شده ، ملا ابراهيم بيك واقف شده كيفيت رابمن نوشت ، تشريف فرمايي انور پاچا داماد رشاد خامس رابمن اطلاع داد من به ابراهيم بيك فرمان نوشتم كه انور پاچا در خصوص محاربه شخص صاحب تدبير و كار گذار بوده لازم كه شما بعزت داري در نزد خود آورده پرسيد كه اگر خدمت ملت اسلام را خواهش داشته باشد از طرف ذات عالي ما وكالت وخدمت ، والا .

بخوبي ازدرياگذارنده بااين طرف(مطلب افغانستان است)روانه نمائيد.ازروي فرمان اين بنده ملامحمدابراهيم بيك عساكرمجاهدان راجمع آورده استقبال كرده بعزت داري انورپاچارادرنزدخودآورده خصوص مقصد شخص اورا استفسارنموده انورپاچاخواهش خدمت ملت اسلام رانموده همراه ابراهيم بيك مزكوربخدمت مقيدگرديد.(اميربخارااز توقيف انوربيك بذريعه ابراهيم بيك چيزي نگفته) انوربيك به قريه قره مندي كه اقامت گاه ابراهيم بيك بودآمد:ابراهيم بيك درين وقت درقريه كوك تاش بودبعد به قره مندي آمد .ابتداباورنداشت كه‌اوانورپاشاباشد.

چون انوربيك ابتدابه موافقت لينين به بخاراآمده بودباين اشتباه كه مباداازطرفداران لينين باشدونيزبنام اينكه ازاوامرسلطان عثماني (خليفه مسلمانان)سرپيچي كرده بود ،ابراهيم بيك اورادرهمان قريه كوك تاش نگهداشت.انوربيك باهمراهانش مدت شش

هفته ازدسامبر۱۹۲۱تاجنوري ۱۹۲۲درتوقیف نگهداشته شد،ولي باثرمداخله یکي از رهبران یك گروپ مسلمان بنام ایشان سلطان از توقیف رها شد « جنبش باسمچي مروت » قرار اظهارات اشخاص وارد در موضوع و کسانیکه با ابراهیم بیك یکجا جهاد میکردند توقیف انور بیك توسط ابراهیم بیك لقي به تواتر از زبان مهاجرین صاحب معلومات روایت شده است عامل رهایي انور بیك دولت محمد بي یکي از سر کردگان جهاد بخاراي شرقي بوده است . دولت محمد بي که انور بیك را میشناخت به ابراهیم بیك که تازه از جنگ علیه یك دیگر دست کشیده بودند اخطار داد که هر چه زودتر انور بیك را با افراد معیتي اش آزاد کند ورنه باز جنگ درمیان این دو گروه « تاجیك و ازبك » در خواهد گرفت . ابراهیم بیك از حیث تعداد نفر و تجهیزات نسبت به دولت محمد بي ضعیف تر بود هر دو جنگ و کشمکش داخلي را نمیخواستند لذا انور بیك را رها کرد . شاید ایشان سلطان از سرکرده گان دولت محمد بي باشد ، ولي عامل اصلي در رهایي انور بیك دولت محمد بي بود که چنانکه در سطور اینده خواهید دید در جنگ معروف‌سنگ توده‌بلجوان در روز شهادت انور بیك بجنگ شدید علیه روسها اقدام کرد و شهید شد .

انور بیك با قواي دولت محمد بي پیوست و با تفاق او به جهاد علیه روس ها پرداخت در مدت کمي در حدود بیست هزار نفر بدور او جمع شدند و البته این رقم بشمول نیرو هاي دولت محمد بي بود . در حقیقت دولت محمد بي یکي از عوامل مهم تقویت و از دیاد نیرو هاي انور بیك بود ولي تحت الشعاع شخصیت برازنده وشهرت او قرار گرفته بود « ۱ »

۱- بقول دا ملا خیر الدین عالم فقه ، ادیب ، شاعر بیدل دان وبیدل شناس از دوستان و همصحبتان برادز بزرگم جمشید خان شعله ، ملا مقدس ، ولي میر آخور از سرکردکان و مغریزین کولاب .



فتح حصار توسط ابراهیم بیک

ابراهیم بیك قبل از رسیدن انور بیك به قلعه حصار حمله کرده آنرا فتح و از آنجا اسلحه و ثروت فراوان بدست آورد و قلعه حصار را مرکز خود قرار داده از آنجا بطرف شیر اباد و قرشي علیا پیشرفت (یاد داشت هاي پادشاه بخارا) . ابراهیم بیك شخص دیگر از سر کردگان جهاد را که ملا عبدالقادر نام داشت و بفرمان امیر بخارا حملات خود را علیه کمونست ها آغاز کرده بود ملاقات کرد . این شخص پسانتر از طریق اجزوان (عجدوان . نویسنده) بطرف بخارا حرکت کرد تا با گروپ هاي جنگ جویان ضد کمونستي یکجا شود .

قرار روایت « جنبش باسمچي » حاجي سمیع « از مبارزان فعال جهاد ماورا النهر و از همکاران صمیمي انور بیك » به دوشنبه سفر کرده عثمان خواجه علي رضا را با خود متفق ساخت و بر ضد روس ها یك کودتا را تنظیم نمود . تعداد عساکر دوشنبه به شش صد نفر بالغ میشد که تحت قومانده علي رضا اجراي وظیفه میکردند . ولي روس ها به کمك ابراهیم بیك به مقاومت پرداختند (۱). در نتیجه علي رضا مجبور به فرار گردید . علي رضا با حاجي سمیع و عثمان خواجه یکجا با فغانستان فرار نمود . و بعد عثمان خواجه و حاجي سمیع با کمك هاي لازم به ماوا رالنهر بازگشتند . ابراهیم بیك موافقت کرد تا انور بیك با ایشان سلطان درگیسار (حصار) یکجا گردد . انور بیك در منطقه کوهستاني بخارا مرکز گرفت و سر کردگان آن منطقه را بدور خود جمع کرد .

---

(۱)- این روایت که ابراهیم بیك روس ها را کمك کرده باشد قابل تأمل انست . زیرادر منابع موثق دیده نشده است و نیز مهاجرین فهمیده درین باره چیزي نگفته اند .

ابراهیم بیك در سال ۱۹۲۵ قواي بلشویك را مورد حمله قرار داد ، بعد از یك سلسله جنگها موفقیت درخشاني نصیب او گردید . یکتعداد توپ ، هجده هزار تفنگ سیصد هزار مرمي ، پنجصد شمشیر ، دو عراده تانك جنگي ، دو طیاره و یك تعداد ماشین را بغنیمت گرفت .

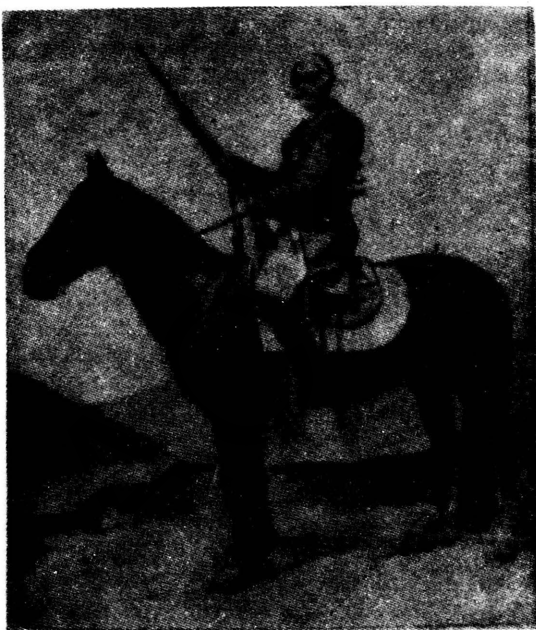
تسخیر دو شنبه بذریعه انور بیک

قرار روایت « جنبش باسمچي در اسیاي میانه » در اخیر جنوري ۱۹۲۲ انور بیک با دو هزار تاجیک که اسلحه خیلي نا جیز داشتند، به دوشنبه حمله کرد . در اولین حمله ۱۲۰ تنفگ و ۲ پایه ماشین دار بغنیمت گرفت . او شهر را محاصره کرد . بتاریخ هشتم فروري یکصد نفرروس بقتل رسیده و هشتاد و هشت نفر دیگر به انور بیک پیوستند . بتاریخ چهاردهم فروري شهر به انور بیک تسلیم گردید و روس هارا تا «میرتوبه» تقیب نمود . با تسخیر دوشنبه حیثیت و پرستیژ انور بیک خیلي بلند رفت و تعداد زیادي ازرهبران جنبش مسلمانان با او پیوستند . در اوایل مارچ کورشیرمات (شیرمحمد بیک از قهرمانان مشهور جهاد ماورا النهر که روس او را جهت تحقیر کورشیرمات میگفتند) راز محمد برادر خود راباپنجصدنفر اعزام کرد تا با انور بیک یکجا گردد .

در اخیر فروري وي اطلاع گرفت که روس ها عنقریب حمله خواهند کرد لذا انور بیک تا کافرنگن (کافرنهان) عقب نشست او تا این مدت چندین بار به روس ها حمله کرده سلاح و مهمات بدست آورده بود .

در ماه اپریل داوطلبان افغانستان که با حاجي سمیع (سمیع باچا) و عثمان خواجه در کابل پیوسته بودند با پول و اسلحه نزد انور بیک رسیدند (جنبش باسمجي) قرار همین منبع ابراهیم بیک در ماه اپریل ۱۹۲۲ نزد انور بیک آمد و معذرت خواست ولي هنوز هم بروي اعتماد نداشت و در جنگ حصه نمیگرفت . دراین وقت در میان جنبش مقاومت مسلمانان خوش بیني ایجاد گردید و طرفداران انور بیک به هفت هزار نفر رسید . در

قیام باسمچیان زکي ولیدي طوغان این مطلب چنین ذکر شده است « در ماه مي خود ابراهیم بیك لقي با ۳۰۰ نفر نیرو گویا براي عذر خواهي نزد پاشا انور بیك آمد امابي آنکه در جنگ شرکت کند بازگشت » و مانع رسیدن نیروي کمکي که از قراتگین « ۱ » و فرغانه براي پاشا ارسال میشد گردید . در ماه مي جمعاً هفت هزار سپاهي در اطراف انور پاشا بودند .



شیرمحمد بیك یکي از سران مجاهدین ماورا ءالنهر

---

(۱) زکي ولیدي که در اوایل بابلشویك هاهمکاري داشت با ابراهیم بیك خوش بین‌نبود. درین باره در آخر کتاب یاد داشت خواهد شد.

پیغام انور بیك به روس ها

انور بیك در یك پیغامیکه به «ت . کچورین » که در بایسون بحیث نماینده دولت روس کار میکرد ارسال داشت و تقاضا کرد قواي روس از ماورا النهر خارج شود . این پیغام از طرف انوربیك بحیث نائب خلیفه،ابراهیم بیك ودونفردیگراز رهبران مسلمانان امضا ءشده بودپیغام چنین مشعربود:-

«به نماینده شوروي درشهربایسون !

مانمایندگان مردم بخارابشماابلاغ میداریم که تصمیم گرفته ایم که بعد ازعبورازدریاي بایسون تازماني باشما به جنگ ادامه بدهیم که کشورماراترك بگوئیدماخون ریزي نمي خواهیم ولي وظیفه مقدس خودمیدانیم تاباکسانیکه برخلاف آرزوي مردم ماممملکت ماارااشغال کرده اندبه مقابله بپردازیم.مسرورخواهیم بودتاخون خودرابریزیم ودرراه وطن به شهادت نایل گردیم»

حمله به بایسون

وقتي جواب این پیغام واصل نگردیدانوربیك باچندهزارعسکربه بایسوان حمله کردامانتوانست آنرااشغال کند درین وقت ازجمله ۱۶۰۰۰نفرمردجنگي که دربخاراي شرقي به جهادمشغول بودندسه هزارنفرازطرفداران انوربیك بودند.زکي ولیدي تعداد افراد انوربیك رابیسارکم ازین ذکرکرده ومیگوید« در حمله به بایسون انورپاشاشخصاًهمراه افغانها واردشهرشد.امادسته اي ازاوزبك هاکه ازقرشي آمده بودندازقرارمسموع دراثراشتباه حسن بیك فرمانده دسته بي آنکه مقابله کند،بازگشتند.انورپاشادرمقابل چنین وضعي ازپول خاکیان به یورچي عقب نشست.بعدانورپاشادرمقابل حملات منظم روس ها به حصارعقب نشست»درماه اپریل۱۹۲۲یك هیأت ده نفري شوروي جهت مزاکرات صلح باجنبش مسلمانان به بایسون مواصلت کرد.ولي انوربیك نپذیرفت وي گفت«صلح وآتش بس وقتي قابل قبول است که عساکرشوروي خاك ترکستان راترك گوید.مبارزین آزادي خواه که من قومندان انها میباشم سوگندیادکرده اند که تاآخرین نفس خوددرراه آزادي بجنگند. » جنبش مقاومت»

درماه جولاي۱۹۲۲انوربیك گروپ هاي مختلف مبارزین راتحت قوماندانی سرکرده هایشان تنظیم کرد.گروپ هاي مزکورعبارت بودنداز:-

۱-آچیل بیك قوم نایمان ازقریه قوشتامغالي حوالي سمرقندبودکه بایك هزاروسیصدمردجنگي قوماندان نواحي سمرقندوزرافشان بود.آچیل توقسابه ازناحیه جامباي حوالي سمرقندو قاري کامل ازسرکردگان فعال مسلمانان درین ناحیه بودند(قیام باسمچیان«زکي ولیدطوغان»)

۲-قره قل بیك کورگان ۱۵۰۰نفرداوطلب داشت.

۳- بهرام بیك که اصلاً ازتاجیك هاي قریه دهنودرجوارسمرقندبودودرحدودیك هزارنفر

مرد جنگي داشت(قيام باسمچيان)مكيان فاراب وحليم قل هريكي پنجاه نفرداشتند.سائرسركردگان درسمرقندعبارت بودندازهمراه قل بيك عبدالحليم،قاري محمودواسدبيك.

٤- اقباش بيك ازقريه آيري طام درنزديكي شهرجام ازتوابع ناحيه سمرقند،وازقبيله سراي بود.) زكي وليدي طوغان مي نويسد «شجاعت زيادوحسن اخلاق داشت اماباروساي قبيله نايمان درجنگ وستيزبسرميبرد.قواي آوازصدنفرتجاوزنميكرد.اين شخص در(جنبش باسمچي درآسياي ميانه تاليف مروت)اقبال بيك ذكرشده است.(نوسينده)

٥-حاجي عبدالقادر:- اين شخص ازروشنفكران قصبه اورگوت سمرقندومدتي درخدمت بلشويك هابود.دراپريل ١٩٢٢همراه دوستش شكري«معلم»پادگان روسي مستقردراورگوت راغارت واسلحه آنرادرميان ياران خودتوزيع كردوبه باسمچيان (مبارزين مسلمان)پيوست.(قيام باسمچيان زكي وليدي طوغان)

٦-مامورنيازي بيك وتراب بيك هردوتعليم يافته بودند و درحدوددوصدنفرپيروداشتند.

٧-ملاه مراد قل جزاخي ازجمله اولين مبارزين مسلمان بودوپنجاه نفرپيروداشت.

٨- حميدبيك،عبدالمجيد،سيداحمدخان واسرارخان اعضاي قبيله مجابودنديوسف بيك ونصرت بيك قومندانان مهم انوربيك بودند.

٩-خال بوته درناحيه اوراتيپه يكي ازسركردگان ديگرمبارزين مسلمان بودكه پنجصدنفرپيروداشت.انوربيك همه اين گروپ هاراتنظيم وتحت قومانده خودش به جهادسوق داد.روس هاجواب اولتيماتوم انوربيك رانادادندااماعساكرخودرابغرض حمله برعليه اوآماده كردند.

---

(١) ممالك آسياي ميانه عموماً درمنابع تاريخي و جغرافيائي بنام ماوراءالنهر و نام هاي تاريخي شان بخارا، سمرقند، خوارزم ، خيوه، مرو، فرغانه و غيره ذكر شده اند، ولي ديده ميشود كه اين مناطق را آقاي ذكي وليدي طوغان وبعضي نويسندگان ديگر درجنگ هاي ضد روس تركستان ياد كرده اند، تركستان آن قسمت از سر زمين هاي مسلمان نشين است كه اكنون تحت تسلط چين است و مردم آن ترك و تاجك ميباشند.

پایان کارانوربیک(پاچا)

آخرین جنگ هاي انوربیك ومحل شهادت اووهمراهانش رااززبان شاهدان عیني واظهارات متواترکه نوسینده درطول مدت بیش ازچهل سال ازاشخاص خبیر وحاضردرصحنه جنگ هاشنیده ویادداشت کرده ام ونیزدرمنابع ثبت شده میسراست،به خوانندگان عزیزتقدیم میداریم.مردم مجاهدماوراالنهرتاپاي جان به جهاد ادامه دادندولي طوریکه درسطورآینده خواهد آمد،عواملي بروزکردکه آن مردم بناچاربشکست مواجه گردیدند،جان هاي فداشده وخون هاي ریخته شده بهدررفت وروس هابسرزمین هاي آسیاي میانه مسلط شدند.درماه جولاي ۱۹۲۲داوطلبان افغانستان که باانورپاچابودندبه افغانستان خواسته شدند.عودت داوطلبان افغانستان ازماورا النهرکارجهاداین مردم شجاع رابمشکلات مواجه گردانید.آنهاتاآنوقت موفقیت هایي بدست آورده بودندواگرچه اسلحه خیلي کم بدست شان میرسید اماآن سلاح هاي کم ،زیادمورداستفاده قرارمیگرفت ودولت روس هم درپایان شکست جنگ اول جهاني وکشتاروخرابي هاي جنگ هاي داخلي قوت وتوانائي چنداني نداشت واین عدم قدرت دولت افغانستان بودکه دست ازکمك مجاهدان بخاراکشیدبطورمثال اشغال جزیره درقدازطرف روس هادرسال۱۳۰٤ه ش مطابق ۱۹۲۵میلادي شاید تهدیدي براي حکومت افغانستان بود.ورنه غرورافغاني واحساس اسلامي هرگزاجازه نمیدادمردم ماوارالنهردرجهاد شان علیه روس هاتنها گذاشته شوند.قطع کمك هاي افغانستان وشهادت انوربیك ازعلل مهم ناکامي مقاومت وجهاد مردم ماوارالنهرشد ازعلل ناکامي جهادمردم ماورا النهرعوامل آتي رامیتوان نام برد.

۱- رفته رفته روس هاازغرب فراغت حاصل میکردند،قواي ممالك اروپائي که علیه بلشویك هاوکمونیزم جنگ میکردنددست ازجنگ کشیدند،لذاروس هایك سره متوجه آسیاي میانه مخصوصاًبخاراکه درین وقت صحنه جنگ بود،شدندوحملات شدیدوتمام عیارخودرامتوجه مبارزین بخاراکردند.

۲- قطع کمك هاي افغانستان بمردم بخارا ،بازگشت مجاهدين افغانستان وعدم وجودپايگاه مستحکم جهت ادامه جنگ شان عليه روس ها .امان الله خان مطابق قرارداد دوستي ۳۱ اگست۱۹۲۶باروس هاازکمك به مبارزين بخارادست کشيد.

۳-عدم دست رسي مردم بخارابه کمك هاي سائرممالك ازقبيل سلاح ،مهمات آذوقه،پول وغيره.

٤- قحطي نهايت شديدوخانمان سوزکه تمام آسياي ميانه رافراگرفت.اين نوع قحطي ها طوريکه درافغانستان مشاهده گرديدعملأتوسط روس ها باسوختن حاصلات زراعتي ،قتل وفراردهاقين وزمين داران وايجادبي امنيتي ايجاد ميگردد.درجنبش باسمچي بقلم فضل الرحيم مروت(ترجمه ثابت)درموردقحطي هولناك آسياي ميانه چنين آمده است:-

«درسال هاي ۱۹۲۲و۱۹۲۳تمام آسياي ميانه بازهم دچارقحطي گرديد،امراض ملاريا ومحرقه درفرغانه قريه ها راخالي ساخت.آنانيکه ازين امراض جان بسلامت بردندازخانه هاي شان فرارکردند.مامورين شوروي درسال۱۹۲۳ راپورردادندکه (چهار صد هزار)نفرکه تقريبأ نصف نفوس منطقه ميشد ازگرسنگي رنج مي بردند وقربانيان قحطي روبافزايش است»

مهمتروخطرناك ترازهمه نفاق وخانه جنگي درميان مبارزان بودکه بعضأدرميان خودشان به جنگ هاوبرخوردهاي خونين مي پرداختند.

گرچه بعدازسقوط امان الله خان اميرحبيب الله کلکاني حمايت ازجهادمردم بخارارامدنظرقرارداد.اودريك مجلس که پادشاه بخارا وابراهيم بيك هم حضورداشتندحمايت کامل خودراازفعاليت هاي مبارزين آسياي ميانه اظهارکرده بود.درين مجلس تصميم اتخاذگرديدتاازهيچ گونه کمك به مجاهدان ماورا النهردريغ نشود.ولي کسي نميداندکه اگراودرقدرت باقي ميماندآيابه مجاهدان ماورا النهرکمك کرده مي توانست يانه؟ديري نگذشت که سلطنت حبيب الله بدست جنرال محمدنادرخان سقوط کرد.قرارنوشته استادخليل الله خليلي«اعلحضرت نادرشاه وقتيکه رئيس تنظيمه ولايت قطغن وبدخشان بودباانوربيك درخفاروابط حسنه وهمدردي داشت.»امابعدازآنکه به سلطنت رسيدبه مجاهدان ماورا النهرکمك کرده نتوانست.معلوم است عدم قدرت نظامي وسياسي دولت هاي افغانستان بوده است که ديگربه مردم ماورا النهردرادامه جهادشان کمك شده نتوانست.قبل ازشهادت انوربيك انگيس هابعلت مخالفت شديديکه باشخص اوداشتندبه جنگ هاي اودرمقابل روس علاقه نشان نميدادند.ونيزانگليس هاازجرئت

ولیاقت سرشارومحبوبیتیکه انوربیك درنیم قاره هندپیداکرده بودازاوهراس داشتند مخصوصاًافواهاتي هم بروزکرده بودکه انوربیك مي خواهدبااستفاده ازاحساس آزادي خواهي مناطق سرحدي افغنستان به هندبرطانوي حمله کند.

شهادت انوربیك

انوربیك بعدازجنگ بایسون به حصاربرگشت وبعددراثرحملات متواترومنظم قواي روس آنجاراترك ووارد بلجوان گردیدتاعیدقربان رادرچگن قرارگاه دولتمند(دولت محمدبي)که درهفت هشت کلومتري بلجوان ودرسرراه خاولنگ بودبگذراند.(قیام باسمچیان زکي ولیدي.)درهمین وقت انوربیك ازقرارگاهش نامه اي باین مظمون به همسرش نوشت«..................باورکن که من تراووطن خودرابخاطري ترك نگفته ام که ثروت وسلطنت را(طوریکه دشمنان من تبلیغ میکنند)بدست آورم.من ازآن سبب این دوري ازخودت راتحمل میکنم که وظیفه مقدس خودراکه خداوندبمن سپرده است انجام دهم.این یك وجیبه مقدس هرفرد مسلمان است که درراه خداجهادنماید تامظلومان راازچنگ ظالمان برهاند.من ازخداشکرگذارم که این وظیفه خودرانه بصورت نظري بلکه بصورت عملي انجام مینمایم.لطفاًبه نمازت مقیدباش وبصورت خاص بسلامتي من دعانه نمائي که خودپسندي خواهدشد.» «جنبش باسمچي درآسیامیانه»درین وقت خبررسید که سه صدنفرعسکرروس بطرف تپه هاي درقسمت علیاي(بلجوان)نزدیك میشوند.(بقول زکي ولیدي طوغان)درساعت۸خبررسید که دسته تقریباسیصد نفري ازیك هنگ روسي،به قریه آب دره درغرب روستا،نزدیك میشوند.»انورپاشا بدون آنکه عساکر خودراجمع نماید با ۲۵نفرازهمراهانش بمقابله دشمن شتافت.ودرهمان لحظه که روس ها بالاي تپه میرسند بالاي تپه رسید و دشمن راغافل گیرکردوموفق گردیدبه اسرع وقت هفتاد وپنج نفر آنها را خلع سلاح کند و بعد با شمشیر برهنه به بقیه عسکرروس حمله کرد ولي طالع با او یاري نکرد . بعد از جنك تن به تن مورد اصابت گلوله ماشین دار یك عسکر روس قرار گرفت و شهید شد . دولت محمد بیگ بي که با عساکرش براي نجات انور پاچا آمد بود نیز شهید گردید جسد انور پاچا که جراحات متعدد در آن بچشم میخورد در زیر اسپ مجروحش قرار داشت . نعش هاي انور پاچا و دولت بیك (دولت محمد بي)

هر دویك روز بعداز ختم جنگ در (چگن) بخاك سپرده شدند . در مراسم جنازه آنها بیش از بیست هزار نفر اشتراك کرده بود . این مردم بر مرگ انور پاچا به زار زار میگریستند و ماتم میکردند تعداد زیادي دست ها و پاهاي او را مي بوسیدند و سعي میکردند تا ریش او را بدست آرند و بحیث تبرك با خود نگاه دارند تمام دنیاي اسلام به مرگ این شخص متالم گردید .

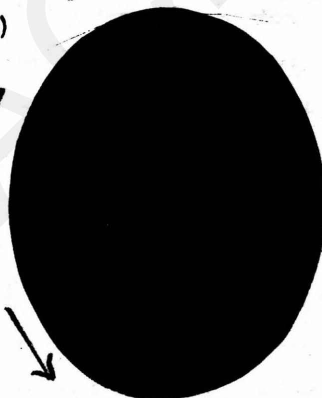
زكي وليدي طوغان در مورد این جنگ و شهادت انور بیك شرحي نگاشته است که ازین قرار است. « پاشا در اوایل اگست ازحصار به بلجوان که تحت اداره دولتمند بیك (دولت محمد بي) بود ، عقب نشیني کرد . دولتمند رهبر تاجیك هاي بلجوان و کولاب و اوزبك هاي قرلق ، مغل ، قطغن (قوم) و سمیز بود . عاشور بیك رئیس اوزبك سمیز ، ایشان پاشا رئیس مغل و قطغها و دانیال و دیگران ، همگي زیر فرمان او بودند . پاشاه آمده بود تا عید قربان را در چگن قرار گاه دولتمند که در هفت هشت کلومتري بلجوان در سر راه خاولنگ بود ، بگذارند . روز جمعه ٤ اگست ، پاشا سر گرم تبریکات عید بود ، اما بگفته مصطفي شاه قلي سخت اندیشناك بود . در ساعت هشت صبح «طوریکه در فوق ذکر شد» خبر رسید که یك دسته تقریباً سیصد نفري از یك هنگ روس به قریه آب دره در غرب روستا ، نزدیك میشوند . پاشا بي آنکه منتظر گرد آمدن سایر افراد بشود ، با ۲۵ تن سربازي که همراه داشت ، بسوي دشمن شتافت وقتي به بالاي تپه رسید ، روسها نیز از قسمت دیگر بالا رفتند آنها بسه دسته تقسیم شده بودند پاشا با یك حمله دسته اي از آنها را تار و مار کرد . افراد آن دسته شروع به تسلیم سلاحها یشان کردند پاشا که روس ها را متحیر کرده بود ، باشهامت و فقط به همراهي پنج تن تنها با شمشیر ، حمله برد . یکي از پنج همراه پاشا ، یکي حسین چاوش چرکس از اهالي ترکیه بود و دیگران : کریم اهل قازان ، ایشمراد قزاق سایس افغاني و رابیف بودند . رابیف قزاق روس بود که به پاشا محلق شده بود . در ان لحظه نظامیان مستقر در قرار گاه نیز از راه رسیدند . درین هنگام گویي که خواست تقدیر بوده باشد ، از تیر بار روسها که از جانبي شروع بکار کرده بود ، تیري بر قلب پاشا خورد . دولتمند بیگ نیز که با قواي امدادي از راه رسیده و حمله را آغاز کرده بود ، تیر خورد . روسها پس از آنکه قدري مجاهدین را دنبال کردند.(روسها مجال نیافته بودند مجاهدین را دنبال کنند جنگ تا ساعت هاي نا وقت شام ادامه داشت و روسها با ترس از هجوم و جوش و خروش مردم بزودي عقب نشستند نویسنده) برگشتند و رفتند اما درست نفهمیدند که پاشا راکشته اند یا نه ؟ و

فرداي آن روز جريان را از زبان اهالي محل شنيدند و دانيال بيك كه بجاي پاشا نشسته بود و عبدالقادر پسر و جانشين دولتمند ، با مراسمي كه در ان پانزده تا بيست هزار تن شركت داشتند پاشا و دولتمند بيك را در چگن بخاك «۱» سپردند . چون انتظار نمي رفت كه انور پاشا در راه استقلال تركستان شهيد شود ، در نواحي بلجوان ، ازين ضايعه بزرگ قيامت بر پا شد مصطفي شاقلي ، در اين مورد مينويسد «اصلاً تصور نمي كردم كه درچنين مدت كوتاهي پانزده تا بيست هزار نفر درين روستا جمع شوند ، همه اهالي گريه ميكردند برخي تار محاسن انور پاشا رابه عنوان موي مبارك جدا ميكردند . و در كاغذ مي پيچيدند و در جيب ميگذاشتند . تعداد آنهائيكه دست و پايش را مي بوسيدند و گريه ميكردند بيشمار بود . خلاصه چنان محشري بر پا شده بود كه به وصف در نمي آيد » من خبر شهادت انور پاشا را در ۱۵ اگست هنگام ورودم به تاشكند ، در يك روزنامه روسيّ خواندم . اما مرگ او طوري بود كه كسي نميخواست باور كند . پس ازين خبر رسمي همه مطمئن شدند و از هر سو مرثيه هايي در مرگ او نوشته شد .از جمله اين شعر فارسي بود . »

«پستي طالع ما اينكه قضا را تيري — خورد بر سينه آن اشهد بالله العـظيم

داد جان در سر اخلاص تن قربانش — عشرذي الحجه پيوسته به غفران رحيم »

(عثمان خواجه)



عثمان بيك.

(۱) آقا بيك اوف ارمني جاسوس ، هم در باره شهادت انور بيك جهت خدمت فروش به اقوام ارمني اش مطالب نادرستي نوشته و اسماعيل رائين كه گويا تاريخ نويس باشد نيز درين مورد اشتباهاتي كرده است در سطور آينده در باره آن نوشته هايي بي اساسي نظري افكنده خواهد شد .

محل شهادت انور بیك

(سنگ توده)

بقول شاهدان عيني که بعضاً در همان روز جنگ در رکاب انور بیك و دولت محمد بي بودند وعده اي از اشخاص خبیر و با معلومات که نویسنده با اکثر آنها در اوقات مختلف ملاقات و سوال ها کرده ام «۱» انوربیك و دولت محمد بي بعداز جنگ هاي متواتر در دوشنبه قرغان تیپه ، کولاب و غیره محلات بمناطق بل جوان و خاولنگ در کوهستان هاي شرقي کولاب مقابل شمال شرقي قریه خاسار مربوطه چاه آب (افغانستان) نزدیك دریاي پنج بین دره خاولنگ و بل جوان مشغول جمع آوري عساکر و ساز و برگ جنگ بودند . درین وقت عیدقربان فرار سید . عساکر معیني شان جهت گذاراندن روز هاي عید به دهات خود متفرق شدند تا عید را با خانواده هاي خود سپري کنند. انور بیك در آن محل به اداي نماز عید مشغول بود . درین وقت چندین صد نفر روس هاي مسلح ملبس با لباس هاي محلي و عمامه هاي سفید (روس ها همیشه ازین روش استفاده کرده اند ، چنانچه در ماه حمل ۱۳۵۹ هـ ش حین اشغال شهر تالقان ، بر فراز تانك ها بیرق هاي سبز ، بسم الله و ایات قرآن کریم را نوشته و اویخته بودند ، تامورد حمله واقع نشوند) ظاهراً بغرض تجلیل عید نزدیك شدند قطعه منظم دیگر روس ها در عقب تپه

۱- از جمله ملا مقدس پسر اندر دولت محمد بي ، ملا محمد عمر یاور و شخص نزدیك با او ، حاجي عبدالحکیم (که در جواني چاپ انداز ماهر بود) مولوي نور الدین دروازي از جمله مهاجرین مقیم تالقان ، ارباب سید جلال الدین دروازي (برادر مولوي مذکور) قریه دار مهاجرین پار دریائي منطقه مرکز تالقان ، عیسي میر آخور از سرکردگان کولاب که بعد از مهاجرت در چاه آب سکونت اختیار کرد و یك عده دیگر .

در حرکت بود . به انور بیك خبر رسید ولي خیلي دیر بود . روس ها در طول شب خیلي نزدیك آمده بودند و قواي مجهز شان بطرفه تپه ایکه مشرف به محل اقامت انور بیك بود نزدیك میشد. انور بیك قبل از آنکه به جمع آوري عساکرش اقدام کند با چند نفر معدود از همرهانش به حمله فوري و برق آسا آغاز کرد . قبل از آنکه روس ها به فراز تپه برسند خود را به تپه رساند وتعدادي را مقتول و عده زیادي را خلع سلاح کرد . درین گیر و دار مجاهدین دیگر هم که نزدیك تر بودند بحملات آغاز کردند جهت جنگ عنقریب تغیر میخورد ، انور بیك در جنگ تن به تن با شمشیر برهنه سوار بر اسپ سر مست ونامدارش خود را در میان انبوه دشمن زد و قرار مقوله مشهور گورغلي (مثل شیر در گله ،مثل گرگ در رمه) تعداد بیشتر را بکشت در گرما گرم کار و زار هدف مرمي هاي متعدد ماشین دار دشمن قرار گرفت و این شیر مرد عرصه جهاد و غزا از پا در آمد . و طوریکه همیشه خودش این جملات فارسي را « تیر غزا دیگر است تیر قضا دیگر است » بزبان میراند و به ترکي میگفت « تیر اجل باشقه » یعني تیر اجل دیگر است ، واقعاً این بزرگ راد و این سردار نامدار و با شهامت اسلام و نابغه جنگي که وجودش چون آفتاب درخشان در میدان هاي جهاد مي درخشید در دم تیر قضا درماند. نیروي جواني ، عقل رسا و دست و بازوي تونایش دیگر از کار ماند دیگر نه اسپ تاخت و نه شمشیر زد . وچراغ روشن عمرش براي همیش خاموش گردید . « فلك را سر انداختن شد سرشت + نشاید کشیدن سر از سر نوشت »

دولت محمد بي « ۱ » نیز که بسرعت برق آسا بمیدان جنگ شتافته و بحملات خود آغاز کرده بود در اثناي جنگ شنید که انور بیك شهید شده او گفت « من بي وجود انور بیك دیگر زندگي نمیکنم . » بعد بشدت هر چه تمام در قلب دشمن تاخت و چندین نفر

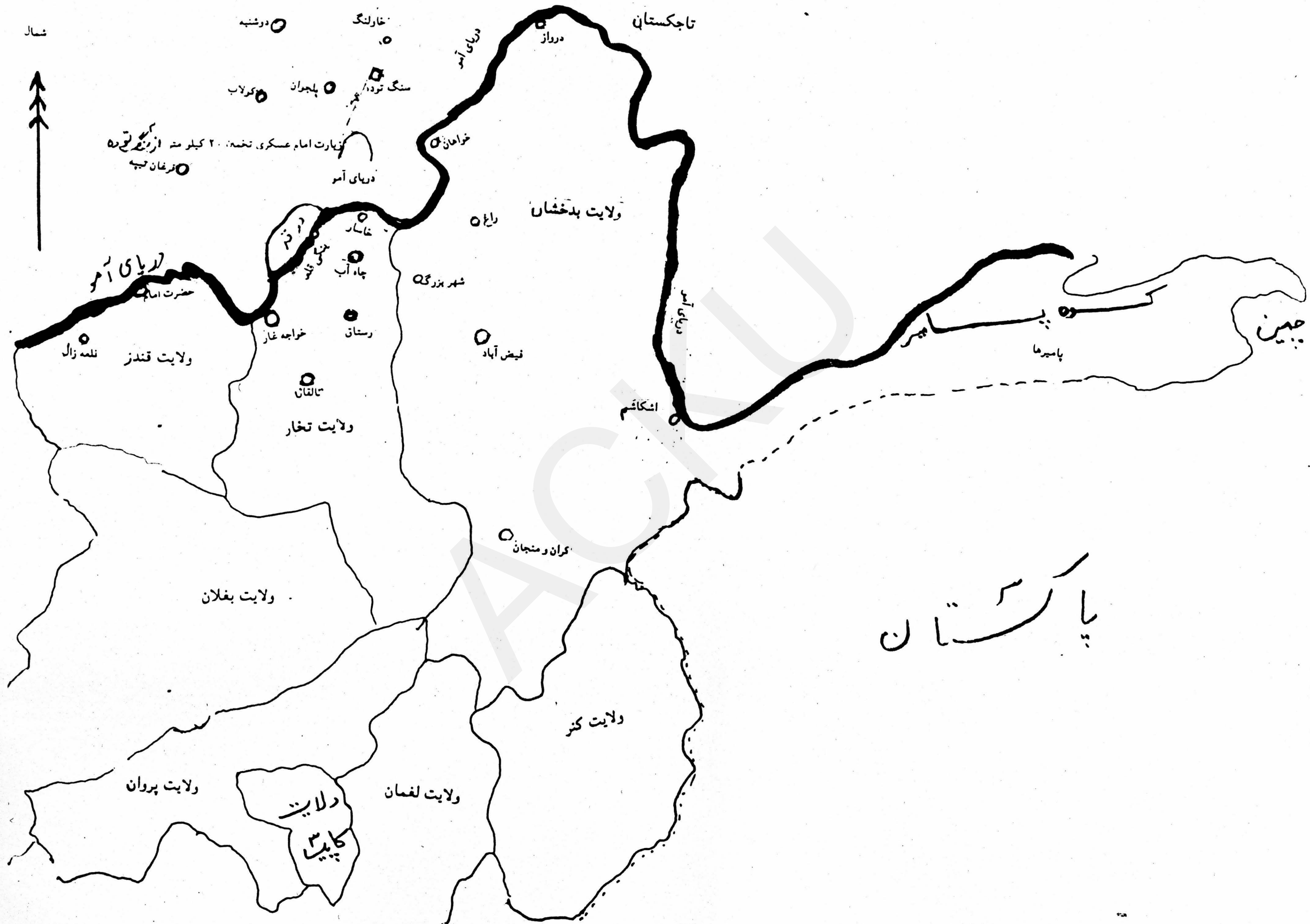
۱- بي نام اعزازي از قبیل خان ، صاحب یا جناب که بزرگان ما وراء النهر بآن خطاب میشدند . دولت محمد باین لقب مشهور بود . یکي از پسران دولت محمد بي موسوم به اناق باوصف کم سن بودنش بعد از شهادت پدرش با برادرش عبدالقادر چند سال دیگر هم با روس ها جنگید اناق قبل از قیام ابراهیم بیك بافغانستان مهاجرت کرد . چندي در چاه آب اقامت کرد با او کمك نشد در سال ۱۳۰۹ قبل از عبور ابراهیم بیك دو باره بوطن خود بازگشته به جهاد پرداخت و شهید شد . او بود که در عرض راه انجیر چاه آب بالاي ملا محمدعمر نام حاضر باش پدرش به تفنگچه فیر کرد و بعلت پرش اسپش مرمي تنها در پاي ملا محمد عمر خورد و تا آخر عمر پایش معیوب ماند . او میخواست از مادر اناق (زن دولت محمد بي) براي خودش خواستگاري کند شهامت وجواني اناق برداشت نکرد و بالایش فیر نمود .

راکشت تا خودش شهید گردید . شاهدان که در صحنه حاضر بودند گفتند که دولت محمد بي يکي از افسران روسي را که خيلي فعال وجنگ را اداره ميکرد ، از فراز اسپ ربوده و بجانب عساکر خود شتافت . افسر مذکور که در ساق موزه اش تپانچه (تفنگچه) داشت در اثناي کلاويز شدن دولت محمد بي را هدف قرار داد و بشهادت رساند . خود آن افسر نيز بزمين افتاد وبدست سواران دولت محمد بي قطعه قطعه گرديد . باين صورت يك صفحه درخشان تاريخ جنگ هاي بخارا عليه روس هاي تجاوزگر از هم فرو پيچيد . او نيز در قفاي انور بيك رفت و در صف شهداي مدافع وطنش قرار گرفت و اين شير مردان ميدان کار و زار در تاريخ اسلام نام جاويدان از خود بجا گذاشتند . جنگ تا ساعات اول شب دوام داشت . فرداي جنگ جنازه ها در حضرت بوستان چگن بخاك سپرده شدند . هزاران نفر در مراسم جنازه اشتراك ورزيدند اين محل که جنگ واقع و انور بيك و دولت محمد بي و يك تعداد سرکردگان شهيد شدند سنگ توده نام دارد .

به نقل قول از بشير کثير زاده بغلاني که اهل مطالعه و صاحب نظر ميباشدو آن محل جنگ را ديده و مقبره هاي انور بيك و دولت محمد بي را زيارت کرده است محل شهادت آن دو راد مرد بزرگ جايي بنام سنگ توده ميباشد . سنگ توده در ميان دره خاولنگ و بل جوان واقع و بمسافه تخمين بيست کلومتر در شمال شرق زيارت امام عسکري قرار دارد.

در نقشه تخميني که در مقابل اين صفحه ديده ميشود ، موقعيت تخميني سنگ توده و محل جهاد آخرين انور بيك و دولت محمد بي نشان داده شده است . مردم محل مرثيه ها و اشعار حماسي زياد عاميانه سروده اند که بياد گار مانده است بعضي ازين اشعار را که شنيده ام بطور نمونه نقل ميکنم .

۱- پدر بشير که به کثير باي شهرت داشت از خاولنگ توابع کولاب بخارا و عامل ماليات منطقه کولاب بود . بعد از مهاجرت با برادرش پهلوان تيشه (کشتي گير نامدار چاب انداز قوي و ماهر بود) در چاه آب سکونت اختيار کردند بشير در چاه آب تولد شد در سال ۱۳۲۵ در جمله يك تعداد مهاجرين اين خانواده هم به بغلان کوچانده شدند . بشير دورهء ابتدايي و ثانوني را در بغلان بپايان رساند . داراي لياقت و اهليت گرديد . بعد تر مطالعات او انکشاف کرده حقوق دان شد او به مسقط الراس پدرش خاولنگ بل جوان ، کولاب و نقاط ديگررفته مطالعاتي انجام داده بود . درين سفر زيارت هاي انور بيك و دولت محمدبي را ديده بود معلومات منفيدي بمن داد . هر دو زيارت در جاي سير اب درخت زار واقع ميباشد . اشعار فوق را نيز از زبان اقاي بشير شنيده ام . « نويسنده »



تاجکستان
تاجکستان
شمال
دوشنبه
خارلنگ
دریای آمو
درواز
سنگ توده
پلجوان
کولاب
زیارت امام عسکری، تخمینا ۲۰ کیلو متر از سنگ توده
قرغان تپه
دریای آمو
خواهان
ولایت بدخشان
راغ
خاسار
چاه آب
شهر بزرگ
دریای آمو
حضرت امام
خواجه غار
رستاق
فیض آباد
قلعه زال
ولایت قندز
تالقان
ولایت تخار
اشکاشم
دریای آمو
کوه پامیر
پامیرها
چین
کران و منجان
ولایت بغلان
پاکستان
ولایت کنر
ولایت پروان
ولایت لغمان
ولایت کاپیسا

سنگ توده سنگ وره دولت محمد بي جنگ وره

کشتند پاچا انــوره

اي پادشاه عـــــالم گوش دار که عرض دارم

صد غزار قرضدارم

صد حیف هاي بخارا صد حـــیف هاي بخارا

صد غزر قرضـدارم

میگویند در روز شهادت انوربیك و دولت محمد بي آفتاب گرفته شده بود . کسوف واقع شد کسوف و خسوف امر طبیعي و در طول زمان واقع شده استومیشود از بس مردم به انور بیك علاقه مند بودند ، شهادت او را ماتم نهایت بزرگ و کسوف آنروز را نیز بآن مناسبت ارتباط میداند .

غرض روز شهادت انور پاچا و دوست هم سنگرش دولت محمد بي در همان روز ، از اینکه صدمه بزرگي بر جهاد مردم ما ورا النهر رسیده بود . حقیقتاً ماتم بزرگ نه تنها براي مردم ماورا النهر بلکه براي تمام عالم اسلام بود .

روس ها بعد از ین جنگ بسرعت بمراکز خود بازگشتند جمع و جوش مردم زیادتر شده بود روز بعد مردم اجساد این دو شخصیت مبارز اسلام را با عزاز تمام از میدان جنگ برداشته بعد از اداي نماز جنازه(باشتراك در حدود بیست هزار نفر) یا کم و زیاد در بوستان چگن دفن کردند مقبره هاي شان تا امروز زیارت گاه خاص و عام و در یك ناحیه مرتفع ، سیر اب و درخت زار قرار دارد « ١ »

جنازه ها با حضور داشت دانیال بیك که جانشین انور پاشا شده بودو عبدالقادر پسر دولت محمد بي بامراسم با شکوهي که تا بیست هزار نفر اشتراك داشتند بخاك سپرده شدند . هیچ دشمن به سر ، جسم و اسناد آن بزرگ مرد ، دست نیافته بود اجساد

١- معلومات شفاهي بشیر کثیر زاده بغلاني « ٢ » نتیجه مذاکرات و اخذ معلومات از ملا مقدس پسر اندر دولت محمد بي و حاجي عبدالحکیم چاپ انداز . که پس از مهاجرت اولي در شهر چاه آب سکونت و در قریه شور دهقاني داشت دومي در قریه شور مقیم و دهقاني و زمین داري میکرد

تا وقتیکه برداشته شدند از جانب مردان جنگي هوا خواه دولت محمد بي و افراد انور بيك بدرستي واحتياط كامل مراقبت وحفاظت ميشدند . روس ها بمجرد خاتمه جنگ در ساعات اول شب آنجا را ترك گفتند . دفتر خاطرات انور بيك توسط ملامحمد عمر از افراد مقرب و همكار نزديك دولت محمد بي بچاه آب (افغانستان) برده شده بود .

شايعات آقا بيك اوف

اقا بيك اوف ارمني عامل جاسوسي روس ها در ياد داشت هاي خود بنام «وحشت اسرار آميز روسيه» كه مترجم فارسي آن نام اين كتاب را به «خاطرات آقا بك اوف» تغيير داده است ، شايعات بي اساس و غلطي در باره، شهادت انور بيك «كه ارمني ها او را از عوامل قتل عام ارامنه در سال ۱۹۱۵ ميدانند» نوشته است كه هر خواننده، از لا بلاي نوشته هاي خود او دروغ هايش را بخوبي ميتواند درك كند . اقا بيك اوف ميگويد « ما بطرف اردوگاه باسمچي ها حركت كرديم ودر آنجا روسي پوف (يك جاسوس همكارش) به ما پيوست و خبر داد كه لشكر سواره نظام هم اكنون در ده نو مستقر شده و قرار است شبانه—

— براي دستگيري ؟ انور پاشا و طرفدارانش اقدام نمايند . ما از اردوگاه خارج و به سمت ده ناد (ده نو) حركت كرديم . بيست كلومتر دور از اردوگاه به لشكر سواره نظام رسيديم واطلاعات لازم رابه فرمانده آن دادم . در حاليكه مابراه خود (دهنو. نويسنده)ميرفتيم لشكريان براي انجام عمليات و تكميل كار هاي ما عازم قرار گاه انور پاچا بودند . روز بعد خبر شديم كه انور پاچا در جريان حمله كشته شده و عصر همانروز واقعه رادريافت كرديم . » ص ٤٨ سطر ٢٣

در حاليكه اقا بك اوف وهمراهانش (بگفته خودش) به سمت ده نو كه سواره نظام از آنجا مي آمد حركت كرده بعد از دادن اطلاعات براه خودميرفتند ، چگونه و بكدام وسايل درميدان جنگ حاضر شده توانست ؟ در حاليكه او براه خود يعني جانب ده نو روان بود ، و سواره نظام از دهنو يعني بسمت مخالف خط سير او بجانب قرارگاه انور بيك شباشب

روان بود و قرار گفته او از نقطه تلاقي شان تا قرار گاه بيست كلو متر بود ، پس حضور او درميدان جنگ باطل و دروغ است .

باز ميگويد « روز بعد خبر شديم كه انور پاشا در جريان حمله كشته شده و عصر همان روز تفصيل واقعه را دريافت كرديم . » او خودش در سطر فوق اعتراف كرده است كه روز بعد خبر شده كه انور پاشا كشته شده يعني شهادت انور بيك را از زبان ديگران از فاصله خيلي دور از صحنه شنيده است . پس آن چشم ديد او كجا بود كه يك سواره نظام سر انور بيك را از تنش جدا كرده باشد ،اگر به كمال بي پروايي به حقايق مطلب از يك سواره نظام خودش باشد تا باين وسيله مدركي براي ارامنه آينده داده باشد (چنانچه اسماعيل رائيندر اشتباه شده است) باز هم بايد گفت كه او از ميدان جنگ بسيار دور و بيچاره واقع شده بود . آيا در ميدان جنگ (جائيكه قرار گفته خود او) در بيست كلومتري عرض راه آن به سواره نظام ملاقي شده طرف ده نو يعني سمت مخالف سوار نظام روان بود ، چگونه او از ده نو يا فاصله دور تر از آن بخاطر جمعي آمد و آن صحنه را ديد . پس اين نوشته او يك لاف و خود نمايي بي دليل بوده كه خواسته است به ارامنه ديگر خدمت فروشي كند . يعني خبر شهادت انور بيك را از فاصله هاي خيلي دور (ده نو يا دور تر) از زبان ديگران شنيده است . و جملات « روز بعد خبر شديم » و «عصر همان روز تفصيل واقعه را دريافت كرديم» چنين معني ميدهد كه اقا بيك اوف بعداز تدفين انور بيك از شهادت او خبر شده است كه باز هم جدا كردن سر انور بيك از بدنش قطعاً مورد ندارد و دروغ آقا بيك اوف بيشتر بر ملا ميگردد .

مترجم كتاب خاطرات آقا بيك اوف داكتر حسين ابو ترابيان در پاورقي ص ۷ و ص ٤۸ اشاره به نوشته فوق اقا بيك اوف و نويسنده ديگر ارمني اسماعيل رائين نويسنده كتاب قتل عام ارمنيان مطالبي نوشته و در سه جا بعلامت ؟ آن نوشته هاي بي اساس را رد كرده است او ميگويد .

« اسماعيل رائين ، پژوهشگر تاريخ سياسي معاصر در كتاب قتل عام ارمنيان راجع به سر نوشت انور پاچا چنين ميويسد» : « ...... نخستين بار ؟ كه ارامنه از يكي از عوامل قتل عام انتقام گرفتند ، در تركستان روس و در شهر تاشكند (؟) بود .... انور پاچا وزير جنگ و پيشواي خيالي عثماني بزرگ با عده اي از سپاهيان خود به تركستان لشكر كشيد (؟) تا اين سر زمين را نيز جزئي از متصرفات عثماني بزرگ سازد ولي قبل از آنكه نقشه بلند پروازانه او عملي گردد دست انتقام گريبان وي را گرفت و يكي از

ارامنه بنام اقا بيك اوف (؟) او را دستگير ساخت و سر از بدنش جدا كرد ؟ داكتر ترابيان مينويسد « در اين نوشته چند اشتباه موجود است كه با علامت (؟) مشخص شده در مورد اول بايد گفت كه انور پاشا در سال ۱۹۲۲ به قتل رسيده (او در ميدان جنگ شهيد شده است نويسنده)

و قبل از او كسان ديگري كه از عواملي قتل عام ارامنه بودند بدست تروريست هاي ارمني كشته شده بودند و انور پاشا آخرين آنها بحساب مي ايد ، نه اولين . در باره شهر تاشكند و لشكر كشي انور پاشا به تركستان نيز مطلب روشن است (يعني دروغ خنده آور نويسنده) ولي در مورد جدا نمودن سر انور پاشا بوسيله آقا بيك اوف كمي مساله غامض است و نمي توان تنها به نوشته آقا بيك اوف اعتماد كرد .... (سربريدن انور پاچا را نيز به شخص ديگرنسبت داده .)

با آنچه در صفحات قبل نوشته آمد ذكر چند نكته آتي ضرورت ديده ميشود .

۱- انور بيك به تركستان لشكر كشي نكرده بلكه با ۲٤ نفر از طريق عشق آباد وارد بخارا گرديده بود و بعد تر در بخاراي شرقي بحيث قوماندان برازنده جهاد را تنظيم كرد .

۲- فاصله تاشكند تا سنگ توره (ميان دره بل جوان و خاولنگ) محل شهادت انور بيك صد ها كيلومتر ميباشد . اسماعيل رائين بر علاوه متعصب و عقده بدل بودنش شخص سطحي و كم معلومات هم بوده است و دستكير شدن انور بيك هم، يك لاف و دروغ محض است . او در راس يك قواي جنگي آزموده و فداكار قرار داشت .او كسي نبود كه دستگير شود .

۳- اقا بيك اوف گفته است يكنفر سواره نظام سر انور بيك را از بدنش جدا كرد ، حتي او خود شرم داشته اين دروغ باصطلاح شاخدار را بخودش نسبت بدهد ولي اسماعيل رائين بزعم خودش اين افتخاركاذب را باو داده است ، اين نويسنده از جغرافياي ماورا النهر نيز بي خبر بوده است . گفته هاي فوق بي اساس و ساخته يك دو نفر ارمني عقده بدل است كه بسيار سراسيمه و بدون تأمل ودقت خدمتي برخ اقوام خود كشيده اند .

انور بيك در ميدان جنگ شهيد گرد يد بيست هزار نفر جنازه او را تشيع و بخاك سپردند بسياري سعي كردند تار هاي ريش او را تبركاً بگيرند ، شهادت قهرمانانه مراسم با شكوه و تدفين او و اينكه با جسم مكمل دفن گرديد ، زبان زد خاص و عام است ، هيچ خاطره اي از اينكه گويا سر انور بيك را بعد از شهادت او كسي از بدنش جدا كرده باشد

درین مدت هفتاد سال(تا تحریر این سطور) در نزد آنهائیکه آن صحنه ها را دیده بودند و یا وقایع را از لا بلاي نشرات تعقیب کرده اند وجود ندارد اما آقا بیك اوف ۹ سال بعد از شهادت انور بیك براي تسلي خاطر اقوام عقده بدل خود چنین واهیات را نوشته است واسماعیل رائین بکمال بي اعتنایي به حقایق تاریخي اقا بیك اوف را ارمني ئیکه انوربیك را در تاشکند {؟} گویا دستگیر و سرش را از بدن جدا کرده و خدمتي در انتقام ارامنه کرده باشد قلمداد کرده است !!! بامطالعه جریانات فوق و دروغ ها وضدو نقیض گوئي ها انسان در شك میشود که آقابیك اوف اصلاً این مناطق کوهستاني خیلي دور از محل ماموریتش را ندیده و واقعات را از زبان اشخاص شنیده بود به آنها شرح و بسط هاي واهي داده و لافهاي زده باشد زیرا اشتباهات و غلطي هاي مکاني هم در نوشته هاي فوق زیاد دیه میشود اسماعیل رائین آنقدر مرتکب غلطي شده که فرق تاشکند(مرکز اوزبکستان)و مناطق کوهستاني بلجوان و خاولنگ درنواحي کولاب نزدیك سرحدات افغانستان راندانسته است اگر چه دلایل دیگري هم در رد گفتار آقا بیك اوف موجود شده میتواند ولي این شایعات او آنقدر بي اساس و غیر منطقي میباشد که از اصل نوشته هاي خود او و اسماعیل رائین هم میتواند بخوبي استنباط گردد .

بعد از انور بیک

پس از شهادت انور بیك روسها به حملات شان علیه ابراهیم بیك ادامه دادند بقول زكي وليدي طوغان « قيام باسمچيان » در جنگ هاي بيست و پنجم اگست و نهم تا پانزدهم ستپامبر ۱۹۲۲ در حوالي ناحیه حصار ابراهیم بیك از روس ها ضربه هاي شديدي خورد و ۶۰۰ نفر از جنگجویان خود را از دست داد . »

ابراهیم بیك پس از این تلفات همراه دانیال بیك از زیردستان انور بیك « انور پاشا » عازم قراتگین گردیده و مدت دو ماه در آنجا استراحت کردند .ابراهیم بیك بار دیگر قواي پراگنده راجمع آوري کرده بجنگ ادامه میداد . موصوف بعد از یك سلسله جنگ ها در نواحي حصار ، کولاب و دوشنبه و نقاط دیگر در سال ۱۹۲۵ به قواي بلشويك حمله کرد و موفقیت هایي نصیب او گردید یك تعداد توپ ، هزده هزار تفنگ ، سیصد هزار مرمي ، پنجصدشمشیر ، دو عراده تانك دو طیاره بغنیمت گرفت «جنبش باسمچي ص۱۰»

بر علاوه گروپ هائیکه در مقابل روس ها جنگ میکردند ، در سال ۱۹۲۵ گروپ هاي ذيل فعال بوده و علیه روس ها جهاد میکردند :

الف : عمرعلي لشكر باشي با سیصد نفر پیروانش در اطراف قبا فرغانه .

ب : قره بیك لشكر باشي با دوصد نفر از پیروانش در نواحي اريق خوقند (قیام باسمچیان زكي وليدي طوغان)

ج : توردي بيك با دو صد نفر در اسفر (قیام باسمچیان)

د : تاش محمد برادر(شیر محمد بیك) با پنجصد نفر در بلجوان قیام باسمچیان آنها را در اوز گند و الاي قل نشان داده است .

هـ : ابراهيم بيك لقي با دو صد نفر در پورسوق و جوارخش «قيام باسمچيان»

ز : تيمور بيك با دو صد نفر درقره داغ(قيام باسمچيان)

ح-حسن بيك بادوصدنفردركارسي وگوگاسد(شايد قرشي باشد . نويسنده)

ط : مخدومچه در قراتگين پنجاه نفر پيرو داشتند .

بتاريخ ۳۱ اگست ۱۹۲۶ در پغمان قرار داد بيطرفي وعدم تعرض بين افغانستان و حكومت شوروي امضاء شد . اين قرار داد طرفين را از مداخله در امور يك ديگر منع نمود . باين اساس كمك مردم افغانستان به مردم ماورا النهر بكلي قطع گرديد .

فصل چهارم
ابراهیم بیك در افغانستان

ابراهیم بیك باز هم مردانه وار بجهاد علیه روس ادامه میداد . او مدت هفت سال بعد از عزیمت پادشاه بخارا بافغانستان با روس ها جنگید اما رفته رفته مردم در اثر قحطي درماورا النهر و دست کشیدن عدهء مردم از جهاد ، قطع کمك هاي افغانستان بمجاهدین آسیاي میانه و فراغت روس ها از غرب و شروع حملات مرتب و منظم آنها به مجاهدین ، شهادت انور بیك و تاثیر روحي آن به مردم اندیار ، دیگر کاري از پیش برده نتوانست بناچار دریاي پنج را عبور در سال ۱۹۲۸ وارد خاك افغانستان شد . او در کابل با تماس نزدیك با سید عالم خان پادشاه بخارا زندگي میکرد . اوتم (اوتن) بیك (قوم قونقرات) ازسرکردگان فعال او نیز در کابل مقیم شد . سال پناهندگي ابراهیم بیك بافغانستان دقیقأدیده نشد . زکي ولیدي طوغان تحت عنوان آخرین باسمچي ها مینویسد .

« ...جنید خان که درماه مي ۱۹۲٤ به خیوه حمله کرده بود تا ۱۹۲۷ بجنگ ادامه داد ... جنید خان یك سال بعد در سپتامبر ۱۹۲۸ ادامه مبارزه را بي ثمر یافت و با حدود شش صد تن سرباز به حوالي استر آباد رفت و باایران پناه برد ولي از تسلم اسلحه خود داري کرد و در سال ۱۹۲۹ بافغانستان رفت . ملا رحمن بردي از قبیله قونکرات «قونفرات» ازمجاهدین ارزشمند بخاراي شرقي، تاش محمد داد خواه ، از اهالي باباتاغ، اوتن بیك و قره بیك از قبیله قونقرات قبادیان و سر انجام ابراهیم بیك لاقاي (لقي) دراثر تهاجم روسها در ۲۱ جون ، مصادف با عید قربان ، به افغانستان پناهنده شدند . » از عبارت فوق معلوم میگردد که ابراهیم بیك واشخاص فوق در سال ۱۹۲۸ بافغانستان پناهنده شده اند در هر حال

ابراهيم بيك در كابل مقيم گرديد . سه سال گذشت ابراهيم بيك در كابل شاهد چند تغيير شد . سلطنت امان الله خان سقوط كرد و حبيب الله كلكاني مشهور به بچه سقو بتاريخ ۲۷ جدي ۱۳۰۷ هـ مطابق۱۷ جنوري ۱۹۲۹ به تفصيل يكه درج تاريخ است وارد ارگ سلطنتي گرديده و پادشاه مملكت شدو بعد حبيب الله بدست جنرال محمدنادر خان سقوط كرد . امير حبيب الله كلكاني به پادشاه بخارا وابراهيم بيك و ديگر مهاجرين بخارايي وعده هر گونه كمك داده بود تا براي نجات وطن شان به جهاد عليه روس ها ادامه بدهند ، در مجالس عمومي از آزادي بخارا وحمايت از مردم آنجا حرف ميزد . جرايد روسي (پراودا بتاريخ ۱۰ مي ۱۹۲۹ و ايز ويستيا بتاريخ ۲۰ مي ۱۹۲۹ از اينكه امير حبيب الله كلكاني كنفرانس ملي را كه در آن ابراهيم بيك و پادشاه بخارا حاضر بودند تشكيل و حمايت كامل خود را از فعاليت هاي مبارزين مسلمان اسياي ميانه به امير بخارا اظهار داشته است انتقاد كرده بودند) .

در زمان كوتاه سلطنت حبيب الله كلكاني وضع مملكت قرين آرامش نبود جنرال محمد نادرخان وبرادرانش درسمت جنوبي جهت بر انداختن سلطنت او مشغول جنگ بودند . امان الله خان در قندهار بغرض اعاده سلطنت ازدست رفته خود به تجديد وتجهيز قوا پرداخته تا غزني پيشرفته بود كه در اثر مقاومت قواي سقوي و گروه هاي قومي به قندهار عقب نشيني كرد . خود حبيب الله نيز با قواي تحت اختيارش براي استقرار و تحكيم سلطنت خود ميكوشيد .

فصل پنجم

دومین تجاوز شوروی ها بخاك افغانستان (مزارشریف)

در چنین وقتي روسها در بهار سال ۱۳۰۸ هـ ش (بقول استاد خلیلي اوایل جوزا) با قواي مجهز با توپ ،ماشین دار و طیاره تحت فرماندهي پریماکوف که نام او را به تقلب راغب بیك گذاشته بودند بنام غلام نبي خان چرخي «وزیر مختار افغانستان درمسکو) بمزارشریف حمله کردند . نام این تخطي و تجاوز ظاهراً کمك به اعاده سلطنت امان الله خان و بنام غلام نبي شهرت داده شده بود. که گویا غلام نبي بود که برا ي اعاده سلطنت امان الله خان جنگ میکرد . در حقیقت قومانده اصلي بدست پریماکوف روسي (وابسته نظامي سفارت شوروي در کابل) و از غلام نبي محض نام بود .اما نام و شهرت غلام نبي درمیان مردم بي تاثیر نبود .

حملات روس ها ابتدا قرار تحریر مرحوم استاد خلیلي با دو هزار نفر مجهز با توپ و پشتیباني طیارات که اولین روز تجاوز (قرار اطلاع مامورین سرحدي) پنجاه طیاره اشتراك داشت آغاز گردید اما مرحوم غبار ازین تعداد عساکر خالص روسي و ازین تعداد طیارات نام نمي برد. حتي نوشته ماموررسمي سفارت روس اقا بیـــك اوف که میگوید(بعد

۱- این تجاوز روس ها در رساله اي بقلم مرحوم استاد خلیل الله خلیلي عالم ، نویسنده و شاعر شهیر وطن اولین تجاوز تحریر شده بود ، من درچنین موضوعات کتابي مینوشتم و سر دستم بود در اسلام آباد سال ۱۳۶۷ هـ ش بخدمت شان یاد آوري کردم که اولین تجاوز در سال ۱۳۰٤ هـ ش به جزیره درقد و منطقه ورته توغي شده بود . کوایف آن تجاوز را باسناد بخدمت شان اظهار کردم قناعت کردند و فرمودند ((وقت نوشتن این اثر مساله در قد بخاطرم نبو د.)) نویسنده .

تر ۸۰۰ نفر از ورزیده ترین واحد هاي مستقر در تاشکند از کناره آمو دریا سر بر اورده در حالیکه همگي مسلح به مسسل بودند همراه چند توپ بسمت مزار شریف به حرکت در آمدند .) ذکر نکرده است . ولي در ضمن اینکه نوشته است(غلام نبي خان ۱۸ ثور سنگر شیر آباد سقویها را اشغال کرد) این عباراترا نگاشته است که « و یك روز بعد با بمباران توپ و طیاره قلعه جنگي رامسخر نمود . » از بمباران طیارات بصراحت یاد کرده است . ولي در نوشته هاي مورح شهیر وطن این تخطي و تجاوز روس ها که دست کم از سرحد تاشهر مزارشریف و تاشقرغان بیش از هفت هزار نفر و طنداران ما بشهادت رسیدند ، نادیده گرفته شده است ، بهر حال بر میگردیم بسوي مطلب اصلي که مربوط به ابراهیم بیك میباشد . به شنیدن خبر تهاجم روس ها بمزارشریف امیر حبیب الله کلکاني ابراهیم بیك و افراد او را مسلح و مجهز نموده جهت مقابله با روس ها بمعیت سید حسین که با قواي مجهز : « قرار نوشته میر غلام محمد غبار چهار هزار نفري » در مقابل تهاجم روس ها بمزارشریف روان شده بود ، اعزام کرددر این وقت روسها بنام غلام نبي خان شهر مزار شریف را اشغال و تا تاشقرغان (خلم) پیش رفته آن شهر را هم در پایان جنگ هاي خونین اشغال کرده بودند . ابراهیم بیك تا ایبك رسیده بود و سید حسین در نهرین بوده با روسها مقابل نشده بود که غلام نبي خان و قواي روس باثرانکشافات جدید از جنگ دست کشیده و دوباره بمزارشریف عودت و از دریاي آمو عبور وبخاك روسیه عقب نشستند . و غایله تهاجم روس ها پایان یافت .

به قول شاهدان عیني که در آن معرکه ها حاضر بودند . سید حسین در نهرین و اندراب بود که روس ها و غلام نبي خان از تاشقرغان (خلم) عقب نشسته بودند سید حسین باروس ها هیچگاه مقابل نشده بود و ابراهیم بیك را هم در قندز و نهرین نگاه داشته موقع نداده بود که در تاشقرغان با روس ها مقابل شود . یك قسمت سپاه سید حسین« قرار تحریر استاد خلیلي» تحت امر غیاث نائب سالار به تاشقرغان رسیده و در جنگ اشتراك کرده بود ، سائر مجاهدان از قواي سقوي عقب نشسته از مزار شریف و مردم محل بودند که باثر تبلیغات و فعالیت هایداملاي عرب « داملا ادینه محمد عالم و مجاهد مشهور » درتاشقرغان مقابل روس ها جنگیدند و بیش از سه هزار نفر شهید بجا گذاشتند . سید حسین از نهرین و اندراب از جاي نجنبید .او خبر شده بود که نادر شاه کابل را گرفته و سلطنت خود را اعلان کرده بود سید حسین با وصف عقب نشیني روس ها و خالي بودن میدان ، بمزارشریف نرفت ، زیرا حامي او امیر حبیب لله کلکاني از کابل

فرار کرده بود . سید حسین بعجله جانب چهاریکار حرکت کرد ، و قرار روایات متواتر در جبل السراج با امیر حبیب الله کلکانی متواری یکجا گردید و بعد هر دو با بعضی اطرافیان شان بحکومت نادر خان تسلیم شدند .

درین وقت ابراهیم بیك با سواران خود تا ایبك آمده بود ولی در جنگ اشتراك نکرد و اوضاع را مطالعه میکرد طرفداران نادر شاه دست بکارشده بودندوفرامین واعلانات بهرطرف پخش گردید.بعدترماموران حکومت نادرشاه با ابراهیم بیك در تماس گردیدند .

در همین وقت در شهر ایبك شخصی فرمان اعلیحضرت نادر شاه را مبنی بر سلطنت او و قلع و قمع اشرار (امیر حبیب الله کلکانی و اطرافیان او) قرائت میکرد ، از طرف اوتم بیك(اوتن بیك) یکی از سر کرده های ابراهیم بیك با مر استاد خلیل الله خلیلی که مستوفی مزار شریف بوده درین وقت در ایبك بود (لقی ها و سقوی ها همدست بودند) مورد فیرقرار گرفت و بقتل رسید « ۱ » بهر حال :

کابل از طرف نادرخان فتح و امیر حبیب الله کلکانی از کابل خارج وبعد تسلیم شده بود ، امان الله خان از قندهار وطن را ترك میگویند به غلام نبی خان تلگرام داده بود که از جنگ دست بکشد غلام نبی خان عقب نشینی و به روسیه رفت ، محمد نادر خان پادشاه شد و همه مردم باو بیعت کردند . ابراهیم بیك بلا تکلیف ماند ونتوانست تصمیم بکیرد که دوباره کابل برود یا نه؟ او در نهرین و قندز ماندو حوادث بعدی اتفاق افتاد که مطالعه خواهید کرد .

۱- این واقعه رامدت ها قبل شنیده بودم وشهرت این بود که استاد خلیلی شخصاً ان شخص (خوانندهء فرمان) را هدف قرار داده است در یکی از روز های ماه میزان ۱۳٦٥ در اسلام اباد ضمن صحبت های مختلف در بارهء این واقعه از ایشان پرسیدم فرمودند خود من فیر نکرده بودم اما به اوتم (اوتن) بیك گفتم اگر فرمان را خواند بزنش (فیر کن) . وقتیکه فرمان از طرف آن شخص خوانده میشد از جانب اوتم (اوتن) بیك مورد فیر قرار گرفت » نویسنده .

فصل ششم
ابراهیم بیک در ولایت قطغن

سلطنت نادر خان استقرار یافته حکومت بر اوضاع مسلط و مملکت رو به آرامش میرفت احمد علیخان (بعد ها رئیس اردو) بحیث رئیس تنظیمیه ولایات شمال مقرر گردید .

نادر شاه دراندیشه تامین امنیت واعاده اي نظم وآرامش درمملکت بود ،ابراهیم بیک راکه یك قوت وهمکاري اودرحفظ امنیت،دعاوي شدن اوضاع مفید و مؤثر دیده میشد از نظر دورنداشت تماس هاي ماموران حکومت با ابراهیم بیك مفید واقع شد نادر خان او را بحیث معاون ریاست تنظیمیه ولایت مزار شریف مقرر کرد فرمان انتصاب او بمزارشریف صادر شد . موضوع از طرف ریاست تنظیمیه بوي ابلاغ شد و بهمین مناسبت براي او ، سر کرده گان و همرهانش که در حدود سیصد نفر یا کم و بیش تا این وقت همراه او بودند در باغ مشهور جهان نماي تاشقرغان دعوت مجللي از جانب ریاست تنظیمیه ترتیب داده شد ، همه در دعوت حضور یافتند و نان شب را با اراکین ولایت مزار شریف و سران قومي بفراغت خاطر صرف کردند ، تا این وقت هیچ علایم و گماني نسبت اینکه ابراهیم بیك قیام خواهد کرد وجود نداشت . اماچنانکه در دربار ها و دستگاه هاي سیاسي معمول است، یك تعداد اشخاص براي بر هم زدن اوضاع و استفاده جویي هاي شخصي و اخلال امور مربوط دست بکار هاي تخریبي میزنند، از داخل دستگاه ریاست تنظیمیه ولایت

۱- به نقل قول از عبدالله خان چاه ابي وکیل در دوره هاي هفت و هشت شوراي ملي میرزا برهان الدین حریف چاه آبي معین ریاست شوراي ملي در دوره دوم ، جمشید خان شعله که با مفرزه یکجابودند ، ایشان داود امام ابراهیم بیك و دیگر شاهدان عیني . « نویسنده »

مزار شریف به ابراهیم بیك اطلاع داده شد ه این مقرري بحیث معاون ریاست تنظیمه امر ساختگي و ظاهري است بهمین نام و بهانه ترا فریفته حین ورود و اقامت درشهر مزار شریف بفراغت خاطر گرفتار میکنند ابراهیم بیك که مدت ها با روس ها جنگ کرده و حالات مختلفي را دیده تجارب زیادي اندوخته بود و نیز در چنین موارد بدگماني ها هم زیاد میباشد این اطلاع را که صحیح بود یا غلط استناد قرار داده درنیمه شب امر کرد یك قسمت دیوار باغ جهان نما را پاره کردند . خود و تمام همراهانش در ساعات بعد از نصف شب اوایل ماه سنبله ۱۳۰۹ هـ ش در حالیکه آماده استقبال از هر پیش امدي بودند ، از همان قسمت پاره شدگي دیوار بدون اعتنا بدروازه از باغ جهان نما خارج گردیده و خود را بمناطق نسبتاً امن کشیدند و بلا معطلي جانب نهرین ولاین قطغن رهسپار و بعد بطرف قندز رفتند در آنجابیشتر دراطراف قندز ، چهار دره و علي آباد (ایل آباد) بصورت سیار زندگي میکردند سواران رویهرجا میرفتند بحیث مهمان پذیرفته میشدند تا ایندم یك تعداد نفر از نهرین هم با ابراهیم بیك یکجا شد بودند .

درین ایام ناظر محمد صفر خان نائب الحکومه ولایت قطغن و بدخشان (دفعه دوم) و پسرش محمدانور بسمل معاون آن ولایت بود ، ناظر محمد صفرخواست با ابراهیم بیك از درمصالحه و مدا را پیش آید و او را ازعواقب آینده از طرف حکومت مطمین سازد . . لذا با اوبمذاکره پرداخت . ناظر محمد صفر شخص خیر اندیش و صادق بود. مذاکرات او با ابراهیم بیك صادقانه و با خلوص نیت بود . درین اثنا چنانکه تجربه شده است . بعضي افراد عادي که در یك گروپ یا دسته نظامي و غیره شامل میباشند ، مرتکب خطا هایي میشوند ، زیرا همه اشخاص یکسان طرز تفکر و اعمال ندارند از اینجا است که اداره و تنظیم این نوع اشخاص از وظایف مهم رهبران در هر جامعه ، هر جا و هر حالتي مهم و ضروریست . بعضي افراد از اقوام لقي مربوط به سر کرده‌هاي ابراهیم‌بیك چون عمري در هنگام جهاد علیه روس ها به خود سري و سر کشي عادت کرده در مقابل حکومت هاي قانوني و با اقتدار قرار نگرفته بودند ، دراطراف قندز بعضاً بمواشي مردم دست درازي کردند . این وضع از نگاه سیاست حکومت وحیثیت مقام ولایت مناسب نبود و امنیت را مختل میکرد . لذا محمد انور بسمل یك تعداد افراد لقي را که مرتکب چنین خطایي شده بودند توقیف کرد . این افراد در حدود چهل نفر بودند .

یکي از سر کرده هاي ابراهیم بیك (او تن بیك یا کوهکن بیك) با مراو محمد انور بسمل را که با چند نفر مامورین ولایت از جمله محمد انور خان مدیر گمرك از خان آباد

جانب پل خمري بغرض اداي احترام بيكي از بزرگان دولت كه از مزارشريف عازم كابل بود ،) ميرفتند . در حصه ايل آباد باز داشت كرده و مدت سه روز آنها را در اقامت گاه خود با اعزاز توقيف كردند اين وضع سبب رنجش بيشتر بين حكومت ولايتي و ابراهيم بيك شد . بسمل و همراهان او بعد از سه روز رها و افراد لقي هم آزاد شدند و باب مذاكره باز گرديد . بين مامورين ولايت و نفر هاي ابراهيم بيك آزادانه آمد و شد بر قرار بود هيچ گونه سو نيتي در ميان نبود . ناظر محمد صفر خان با معلومات دقيقيكه‌از اوضاع ماورا النهر و تهاجم و كشتار ها و بربادیها وخرابيها ئيكه روس ها در آنديار كرده بودند ، داشت ابراهيم بيك و سر كرده هاي او را به لزوم اطاعت از اوامر و قوانين دولت اسلامي افغانستان تشويق و از عواقب ناگوار آن بر حذر ميداشت .

مذاكرات مقام ولايت با ابراهيم بيك

مقام ولايت قطغن بدخشان خصوصاً شخص ناظر محمد صفر خان ميكوشيد تاموضوع ابراهيم بيك كه در مراحل ابتدايي و بآن اندازه كه بعد ها شد پيچيده و مشكل نبود مدبرانه و بطريق مسالمت آميز حل گردد . در مذاكرات ناظر محمد صفر سياست بازي و ريا كاري وجود نداشت همانطوريكه به ابراهيم بيك توصيه ميكرد با حكومت هم لزوم گذشت و مدار و مراعات لازم را باين مهاجرين توصيه مينموداز يك طرف مذاكره و گفت و شنود بين مقام ولايت قطغن و بدخشان و ابراهيم بيك جريان داشت از جانب ديگر ناظر محمد صفرخان تمام گذارشات و امكانات حل مسالمت آميز را بكابل تحرير وكسب هدايت ميكرد . در اثناي مذاكرات بين طرفين كدام زد و خوردي واقع نميشد . حكومت تا ايندم بر محيط و اوضاع مسلط بود . قلعهء جنگي خان اباد با قواي عسكري در حدود يك كندك نفر مجهز تحت اختيار حكومت و همچنان قواي عسكري حيات آباد پا برجا آماده خدمت بودند ولي از هيچ جانب تعرضي بعمل نمي آمد و قواي عسكري تا آخر هم متشكل بود و بعد از خرابي مناسبات همين قواي عسكري با ايله جاري قومي ابراهيم بيك را تعقيب ميكرد .

محمد انور بسمل شخص فهميده بود در اثناي توقيفي مذاكراتي باابراهيم بيك انجام داده بود در نتيجه آن مذاكرات ناظر محمد صفر از ابراهيم بيك خواست شرايط آتي را مراعات و در امن و امان زندگي كند .

۱- سلاح خود را بشمول تمام اقوام لقي بحكومت تحويل بدهند .

۲- از حملات خود عليه روس ها در ماورا النهر صرف نظر كنند .

۳- اقوام ابراهیم بیك (مردم لقي) در یك منطقه که حکومت تعیین میکند یاخود ابراهیم بیك انتخاب کند سکونت اختیار کنند و حکومت وسایل وتسهیلات لازم رابرای ایشان فراهم کند. قطغن و بدخشان ترجیح میدهد که این منطقه اشکمش باشد و مردم لقي در آنجا سکونت اختیار کنند .

٤- افراد لقي میتوانند آزادانه بهر جا گشت و گذار کنند کسي مزاحم ایشان نمیشود چنانچه قبلاً آزاد شده بودند .

ابراهیم بیك همه شرایط راقبول کرد ،اما تسلیمي سلاح خودرانه پذیرفت ودرجواب گفت (من مدت ها با روس ها جنگ کرده ام،دشمن دارهستم،روس ها دشمن من ونیزدشمن مردم افغانستان میباشد،من سلاح خودراتحویل داده نمیتوانیم.درافغنستان باکسي کارندارم هرجاکه حکومت افغانستان امر میکند باقوام خودسکونت اختیارمیکنم ازسلاح من صرف نظرشود)

فصل (هفتم)

سومین تجاوزشوروي ها بخاك افغانستان

جوزاي۱۳۰۹مطابق جون ۱۹۳۰

مذاکرات وگفت وشنودبین ابراهیم بیك ولایت قطغن وبدخشان جریان داشت ابراهیم بیك دریك جامقیم نبود.گاه دریك جاوگاهي درجاي دیگردرگردش بود.مقام ولایت میخواست حکومت نادرخان روش ملایم تررادرپیش گیردوابراهیم بیك راهم با دلایل منطقي تحت فشارقرار میداد تا این مساله بخوبي حل گردد ، و حتی الامکان به مدا را پیش مي آمد . افراد ابراهیم بیك اکثراً در چهار دره قندز و علي اباد (ایل آباد) بعضي مقیم و بعضاً با خود ابراهیم بیك و دیگر سر کرده ها در گردش بودند غذاي خود و علوفه اسپان شانرا از مردم میگرفتند نرخ ها در آن وقت خیلي نازل بود ، هنوز هم مذاکرات با مقام ولایت جاري بود امید میرفت ابراهیم بیك تنها شرط باقمانده (تحویلي سلاح) را با طمینان و تضمین از امنیت خود و اقوامش بپذیرد و یا حکومت راه مناسب دیگري جستجو کند تا این مشکل بدرازا نکشد .

اما در طول تاریخ بسا دیده شده است که وقوع حوادث جدید و نا گهاني ، برمسایل پیش رو و مورد بحث و مذاکره اثر انداخته و مسیر حوادث را بگونه دیگري تغیر داده واوضاع را دگر گون ساخته است .

درین حال که گفت و شنود بین مقام ولایت قطغن و بدخشان و ابراهیم بیك جاري بود ، ناگهان حادثه ناگواري ولایت قطغن و بدخشان و بلکه مرکز کابل را تکان داد ، در ماه جوزاي ۱۳۰۹ هـ ش مطابق جون ۱۹۳۰ روس ها که پابند قوانین.و مقررات بین المللي

نیستند. از جانب چهار دره قندز بنام تعقیب ابراهیم بیك بخاك ما تجاوز کرده تا اطراف شهر قندز و نواحي ایل آباد پیش رفتندو در چهار دره اکثر قریه جات را آتش زدند. منابع حکومت همه بیخبر و غافل گیر شده بودند و چون عملیات روس ها بسیار بسرعت اجرأگردیده بود مقامات حکومت مجال نشان دادن عکس العمل نظامي را نیافتند و روس ها بهمان سرعت که وارد خاك افغانستان شده بودند با دادن تلفات خیلي زیاد در اثر حملات مردم ، بدون بدست آوردن کدام نتیجه بهمان سرعت عقب نشستند و نفرت و عکس العمل شدید مردم را با خود بردند . ابراهیم بیك درین وقت در ایل آباد و از دست رسي روس ها دور بود .

بمجردیکه آوازه تعرض روس ها در میان مردم پخش گردید ، مردم دسته دسته با نعره هاي الله اکبر و بر افراشتن بیرق ها از اطراف وجوانب قندز چهار دره ایل آباد ، خان آباد ، حضرت امام بجان قواي روس که تعداد شان در حدود بیشتر از یك هزار نفر بود بحملات آغاز کردند . مولوي محمد یوسف از قریه آقتاش خان آباد و یکتعداد علماي دیگر مثل مولوي گلدست و غیره اهالي شهر خان آباد و اطراف آن درین جهاد حضور داشتندعلي الخصوص مولوي محمد یوسف از آقتاش که جوان و با انرجي بود ، درین جهاد با فصاحت و بلاغت کامل مردم را رهبري میکرد «۱» روس هابه محض ورود بخاك افغانستان هرجا در قریه جات رسیدند آتش زدند مردم با وسائلیکه در دست داشتند به روس ها حمله میکردند عده زیادي از روس ها کشته شدند از جانب مردم ما هم تعدادي شهید گردیدند . درین وقت ابراهیم بیك با قواي معیتي و سر کرده هاي خود مانند اوتن بیك ، کوهکن بیك ، ایگم بردي و ملا ذاکر و غیره در کوه قره باطر مربوط ایل اباد مرکز گرفتند و منتظر بروز حوادث بعدي و آمادگي حمله علیه دشمن دیرین خود و متجاوز بخاك افغانستان شدند . ابراهیم بیك دید که روس ها باو دست رسي ندارند و فاصله بین شان زیاد است وحکومت افغانستان در برابر این خلاف رفتاري روس ها اقدامي خواهد

۱- نویسنده در سال ۱۳۱۶ هـ ش و سالهاي بعد از آن مولوي صاحب موصوف را در خان آباد در جاي برادر بزرگم جمشید خان شعله دیده و کوایف را به دلچسپي از نزد شان مي پرسیدم و بسا که صحبت هاي شان با برادرم راقطع کرده و مسایل مورد علاقه خود را پیرامون آن حوادث و جهاد مردم و وضع ابراهیم بیك در میان میگذاشتم و از بیانات شان استفاده میکردم .

کرد . او نه تنها از طرف حکومت افغانستان اجازه نداشت علیه روس ها بجنگ اقدام کند بلکه از طرف خود حکومت افغانستان هم تحت مراقبت شدید قرار داشت . لذا بجنگ اشتراک نکرد بلکه مجال اشتراك در جگ را نیافت و دقیقاً منتظر حوادث و واقعات آینده بود . روس ها بکدام گروه کوچك او هم نزدیك شده نتوانسته بودند .

اما این تجاوز روس ها دوام نکرد و بلا معطلي آنها ئیکه زنده مانده بودند دوباره عقب نشسته و از دریاي آمو عبور کردند . حکومت افغانستان درین مورد اعتراض شدید اللحني به حکومت شوروي کرد . این اعتراض را بنده در جریده اتحاد خان آباد خوانده بودم .

روس ها از اینکه مردم بانها متعرض میشود خالي ذهن بودند لذا باثر حملات مردم که اکثراً بصورت ناگهاني و کمین صورت میگرفت تلفات زیاد دادند یك شاهد عیني بنام ملا جوره که در آنوقت جزء صاحب منصبان کمونیست و در وطن خود سوقیات یك قسمت افراد روسي را اداره میکرد. و بعداً مانند صد ها نفر دیگر از کمونست ها و روس ها رو گردان و در افغانستان پناهنده شده و چندي در چاه اب و قندز اقامت و بعد در جاده شاهي کابل مقابل ارگ (حالا آن جاده از غرب هوتل کابل تا معاینه خانه مرکزي امتداد دارد) دکان کیك و کلچه فروشي داشت ، به ارتباط این موضوع به برادر نویسنده (محمد انور) در سال ۱۳۳۵ هـ ش یعني پس از ۲۶ سال از تجاوز روس ها گفته بود که(از جمله افرادیکه در سال ۱۳۰۹ هـ ش بداخل افغانستان به تعقیب ابراهیم بیك اعزام شده بودند چند گروپ بودند از یك واحد شش صد نفري مربوط گروپ خود او تنها دو صد نفر زنده برگشته و چهار صد نفر دیگر کشته شده بودند همچنان از گروپ هاي دیگر تلفات زیاد دیده بودند)

شك و تردید ابراهیم بیك بعد ازین واقعه زیاد تر گردید و در میان مردم آوازه شد که روس ها بموافقت و اجازه حکومت افغانستان در تعقیب ابراهیم بیك داخل خاك افغانستان شده بودند همچنان اشخاص نزدیك به ابراهیم بیك نیزچنین قیاس میکردند چنانچه ابراهیم بیك این مطلب را به رئیس تنظیمیه احمد علیخان (بعداً رئیس اردو) بصراحت گفته بود . اما این قیاس غلط است . البته میتوانست بهانه براي ابراهیم بیك باشد . نادر خان شخص با شهامت ، سیاست مدار و داراي تجارب طولاني در امور ملك داري و سیاست هاي اداري بود و از خیانت ها و وعده خلافي هاي روس ها بمقابل مردم بخارا و ماورا النهر بخوبي آگاه و درین وقت حیثیت و شخصیت مقام سلطنت را حائز بود . هیچگاه روس را

بغرض سر کوبي ابراهيم بيك دعوت نميكرد و در ابتداي سلطنت خود امنيت کشورش را توسط روس ها برهم نمي زد . هيچ حکومتي چنين کاري را نمي کند ابراهيم بيك قوت قابل انديشه و نگران کننده براي افغانستان نبود . حکومت افغانستان هر وقت ميخواست ميتوانست فعاليت هاي ابراهيم بيك را از بين ببرد لذا لزومي براي دعوت روسها نبود وحکومت جهت جلوگيري از فعاليت هاي ابراهيم بيك قوت کافي در اختيار داشت ، تجاوز روس ها ناگهاني و براي حکومت هم حيران کننده بود . اين دضع در خارج مملکت نيز انعکاس داشت که نا گهاني بودن اين تجاوزرا نشان ميداد . جنبش باسمچي در صفحه ۱۳۰ درين مورد چنين نوشته است . (در جون سال « ۱۹۳۰ » يك تعداد عسکر شوروي به تعقيب ابراهيم بيك از درياي آمو گذشتند و او را در حدود چهل ميل در داخل افغانستان تعقيب نمودند عساکر مذکور نتوانستد ابراهيم بيك را دستگير نمايند ولي روس باين تخلف سرحدي خويش حکومت افغانستان را گيچ ساخت)

پس اينکه آوازه بود روس ها با جازه حکومت افغانستان به تعقيب ابراهيم بيك داخل اين خاك شده اند بي اساس و از جمله شايعات ساختهء مخالفين حکومت آنوقت بوده است.

ابراهيم بيك تا زمان تعرض روس ها بخاك افغانستان بحيث يك مهمان قابل انديشه و شخصيکه بايد در باره او دقت بعمل ايد (تا از بروز حوادث ناگوار جلوگيري شود) ديده ميشد ومساعي ناظر محمد صفر و پسر او محمد انور بسمل(معاون ولايت) عنقريب زمينه توافق رامساعد ميساخت . اما بعد از واقعه تجاوز روس ها از طريق چهار دره قندز همه اين مساعي بي نتيجه گرديد و ابراهيم بيك ديگر بحکومت افغانستان اعتماد نکرد و واقعه تجاوز روس ها را بر رخ ولايت کشيد . در نقاط مختلف گشت و گذار ميکرد و در يك حالت تردد و فکري بسر ميبرد . ابراهيم بيك و ياران او در گروه هاي متعدد منقسم و در دهات امن ميرفتند ولي هنوز هم راه صلح بسته نشده بود و باز هم ديد و واديد هاي کمتر اميدوار کننده صورت ميگرفت .

مذاکرات سردوره، خان آباد

ابراهیم بیك همچنان در ولایت قطغن گاه در یك منطقه وگاه در منطقه دیگر اما نزدیك بمرکز خان آباد با سواران خود در حالت تدافعي بسر میبرد . بالاي هیچ کس حمله نمیکرد به کسي آزار و اذیت نمي رساند . اقوام او (مردم لقي) در چهار دره قندز ، ایل آباد و بنگي مربوط اشکمش زندگي مکردند هر گاه قواي حکومتي به مقابل ابراهیم بیك که در یك جا مستقر نبوده از یك جا بجاي دیگر در حرکت بود حمله میکردند ، ابراهیم بیك به جنگ و گریز پرداخته در مقابل قواي حکومتي اسقامت نمیکرد و راه خود را بطرفیکه میرفت میکشود . در ماه سرطان یا اسد سال ۱۳۰۹ هـ ش احمد علیخان رئیس تنظیمه ولایات شمال که مرکز آن مزار شریف بود بغرض مذاکره با ابراهیم بیك وارد خان آباد گردید درین وقت ناظر محمد صفر خان نائب الحکومه و محمدانور بسمل معاون مقام ولایت بکابل خواسته شده بودند توسط احمد علیخان اشخاص مورد اعتماد وایلچي هائیکه بین طرفین آمد و شد میکردند ، از موصوف دعوت بعمل آورد تا با اعتماد کامل و خاطر جمعي در مقام دار الحکومه گي یا جائیکه او مناسب میداند حاضر شود تا با هم مذاکره کنند . و راه حل پیدا شود . ابراهیم بیك این قهرمان جهاد ماورا النهر که سالها در دشت ها و کوه ها با روس هاي تجاوز گر و کمونست هاي خدا ناشناس جنگیده بود کمتر در چهار دیوارخانه ها محصور میبود آمدن به چهل در خان اباد مقر دارلاحکومه گي را قبول نکرد و سردوره، خان اباد را که دشت ازاد و دور از هیاهوي شهري بود پیشنهاد کرد پیشنهاد او از طرف رئیس تنظیمیه قبول شد و ساعات قبل از ظهر وقت گرد هم آیي تعیین گردیده و وعده ملاقات گذاشته شد . این دشت سردوره درشرق شهر خان

اباد واقع و تا جنوب آن امتداد دارد که انتهاي آن به دشت ایل آباد میرسد . احمد علیخان بتاریخ ۱۲ میزان ۱۳۰۹ هـ ش معززین ولایت قطغن را با یك تعداد صاحب منصبان عسکري ومامورین ولایت جهت مذاکره در سر دوره خان اباد نزد ابراهیم بیك فرستاد بر علاوه اراکین ولایت و مقام ریاست تنظیمیه معززین خان آباد ، چاه اب ، رستاق ، تالقان و قندز ، دوشي و اندراب هم بودند . از رستاق نایب محمد نبي ، نائب محمد شفیع از چاه آب مرحوم افصقال فیض الله خان و پسرانش عبدالله خان و کیل در دوره هفت و هشت شوراي ملي جمشید خان (شعله) میرزا برهان الدین خان(بعد ها وکیل چاه اب رستاق و معین در دوره دوم شوراي ملي) و حاجي سید علي بیك خان و از خنجان میرزا عبدالروف خان ازدوشي سید جهانگیر خان وعده دیگر حاضر بودند : مردم در سر دوره باستقامت قلعه جنگي دامنه هموار تپه (جاییکه اکثراً بزکشي صورت میگیرد). فرودآمدند ابراهیم بیك با تعدادي از همراهان خود نزد اجتماع مردم آمد اسپ ها را دور نگه داشته بودند و فرش و خیمه وجود نداشت در روي سبزه هاي خشك شده قرار گرفتند . بعد از جورپر ساني مختصر با بعضي معززین و صاحبمنصبان شخصي از جانب ابراهیم بیك صدا کرد که برادر ها با همه جور پرساني کردن براي بیك صاحب تکلیف است بهتر است بنشینیم صحبت کنیم . بعد همه در روي سبزه هاي خشك نشستند . ابتدا بعضي اشخاص میخواستند اوزبکي صحبت کنند جانب ابراهیم بیك گفتند ما همه تاجیکي (فارسي) میدانیم فارسي صحبت کنید .

ابتدا از طرف مردم و ریاست تنظیمیه قاضي عبدالغفور(فرخاري)که شخص عالم و زبان آور بود گفت(بیك صاحب رئیس صاحب تنظیمیه سلام گفتند ، ما و شما همه به کابل میرویم اعلیحضرت نادر خان چندین سال درین ولایت رئیس تنظیمیه بودند ، شخص نیك و کاردان است شما را عزت میدهند .. شما را بحیث یك برادر مسلمان قدر میکنند ، اقوام شما بر آبرومندي جائیکه مناسب باشد درین ولایت سکونت اختیار خواهند کرد . این حالت موجود مناسب حال ما و شما نیست .حکومت هم مجبور میشود اقدامي کند . ابراهیم بیك گفت قاضي صاحب شخص شما با سه نفر دیگر نزد من آمده گفتید(ما را نجات بدهید) و ما را به قیام تشویق کردید حالا اینطور میگوئید . بعد یك نفر دیگر از ریش سفیدان غوري و بغلان بهمین ارتباط سخناني ایراد کرد .

بعد نائب محمد نبي رستاقي گفت(بیك صاحب حکومت افغانستان با شما دشمن نیست از جنگ و برادر کشي صرف نظر کنید با شما پیش آمد خوب میشود اقوام شما

آرام میشوند) ابراهیم بیك گفت (بوکیم) یعني این کیست گفتند(نائب نبي) ابراهیم بیگ گفت تو بمن پیغام کردي که ما کمك میکنیم مقاومت کن بمن سه مکتوب روان کردي مکتوب سوم بدست برادر تان محمد صدیق خان بود که گفتید ایستادگي کنید .

حالا اینطور میگوئید » نائب نبي خان گفت در آن وقت آنطور گفتم حالا میگویم نکنید ابراهیم بیك گفت من بچه نیستم که هر ساز که شما بزنید بر قصم من ترك هستم یك لر . در این جا مذاکرات ختم شد . ابراهیم بیك گفت شب در قریه زرد کمر هستم فردا مذاکره میکنیم . از طرف ریاست تنظیمیه یك تعداد گوسنفد و مواد خوراکه برایشان ارسال گردید اما دیگر بریاست تنظیمه مراجعت نکرد صبح وقت جانب نهرین و اشکمش رفت و از آنجا بتالقان روان گردید مفرزه هم از عقب او در حرکت شد . این مذاکرات در تاریخ ۱۲ میزان ۱۳۰۹ صورت گرفته بود .

ابراهیم بیك درین جلسه ضمن سخنان خود اشاره به تجاوز روس ها گفت شما دشمن مرا که دشمن مسلمانان و دشمن شما هم هست براي سر کوبي من بداخل خاك خود اجازه دادید چگونه میتوانم بدون سلاح که هر لحظه براي من خطر است باشم . با شما جنگندارم ، با یك دولت اسلامي جنگ نمیکنم تاکه در خاك شما هستم به پا ر دریا هم تعرض نمیکنم » براي او گفته شد که روس ها با جازه حکومت ما نیامده بودند چنانچه بسرعت عقب نشستند و فرصت سوقیات عسکري نماند و حکومت ما درین مورد به روس ها اعتراض شدید کرد . در هر حال مذاکرات به نتیجه نرسید و بدون توافق قطع گردید .

بعد ازاین مقاومت جدي تر شد ابراهیم بیك بجنگ گریز پرداخت . روایت دیگر درین مورد اینست که در مذاکرات سر دوره خان اباد احمد علیخان شخصاً با معززین ، مامورین ملکي و نظامي نزد ابراهیم بیك رفته بود . حقیقت اینست که مذاکرات ناکام گردید خواه رئیس تنظیمیه شخصاً حاضر شده بود یا گروه هاي فوق را بحیث نماینده خود روان کرده بود .

فصل هشتم
قیام ابراهیم بیك

بعد از ناکامي مذاکرات سر دوره، خان آباد که بین نمایندگان احمد علیخان رئیس تنظیمه ولایات شمال و ابراهیم بیك بحضور داشت سران دو طرف و موسفیدان و معززین ولایت قطغن صورت گرفت، دیگر امیدي براي صلح و اشتي باقي نماند ، ابرهیم بیك مایوسانه در مقاومت خود جدي گردید و بطرف بهارك تالقان عزیمت کرد . اینکه در بهارك تالقان چه اتفاق افتاد در سطورآینده مطالعه خواهید کرد .

در باره قیام ابراهیم بیك حرف ها بسیار گفته شده ، شایعات ناشي از عدم معلومات اشخاص و شایعات عمداً ساخته شده و با حقایق آمیخته شده و غلط فهمي هایرا بوجود آورده است. از جمله چنین گفته شده و بزبان عده اي اشخاص داده شده است .

۱- شرارت قطغن

۲- شرارت لقي .

۳- قیام ابراهیم بیك در صفحات شمال .

٤- قیام صفحات شمال مملکت یاد شده است .

هر کدام ازین جملات که عنوان شده بعلت سؤ نیت مامورین وقت نسبت به مردم و یا روایات اشخاص کم معلومات و بي معلومات که در محافل و مجالس راه داشتند بصورت ارادي یا غیر ارادي چنین اشتباهات ایجاد گردیده است . حقیقت اینست نه قیام صفحات شمال بود ، نه شرارت قطغن و نه قیام ابراهیم بیك در صفحات شمال مملکت، شمال مملکت در آنوقت شامل مزار و میمنه (بشمول جوزجان سمنگان وسر پل) قطغن و بدخشان(بغلان ، قندز ، تخار و بدخشان) و پروان ، بامیان و کاپیسا که جزء ولایت کابل بودند

، بود . پس از خاتمه مساله ابراهیم بیك و باز گشت شاه محمود خان از خان آباد بکابل أطرافیان او تا توانستند موضوع را بزرگ با اهمیت جلوه دادند و آنرا قیام صفحات شمال و شرارت قطغن نام گذاشتند تا در حلقه هاي نظامي کابل در نزد پادشاه خودرا فاتح چنان واقعه عظمیم جلوه بدهند و نشان ها و مدال بریشان داده شود .

ابراهیم بیك تنها در یك قسمت ولایت قطغن براي مدت شش ماه بجنگ گریز پرداخت او شهر رستاق را که در آن وقت جزء ولایت بدخشان در سر راهش واقع بود ، و همچنان شهر تالقان را که در آن وقت مرکز ولسوالي بود نتوانست تصرف کند . یك کندك نفر در شهر رستاق متمرکز بود و بهمین اندازه در شهر تالقان و نیز قلعه جنگي خان آباد در شرق ان شهر و تاسیسات نظامي حیات اباد ، چهل در مرکز ولایت همه در اختیار مامورین حکومت بودند . ابراهیم بیك در قریه جات شمال و شمال غرب تالقان(سراسنگ و بهارك وغیره) تسلط داشت بیشتر مرکز او بهارك بود تالقان شهر کوچکي و یك کندك عسکر در ان مستقر بود . اطراف شهر رستاق دیوار داشت ، موسفیدان چاه آب افسقال فیض الله خان میرزا برهان الدین خان(بعد ها معین شوري ملي دوره دوم) حاجي سید علي بیك خان عبدالله خان میر کلان و عده دیگر که در سنبله ۱۳۰۹ وارد رستاق شدند ، وضع مامورین ونظامیان آنجا پریشان بود و فکر میکردند که در مقابل هجوم سواران لقي شاید مقاومت کرده نتوانند ، کلان سال ترین آنها که واقعات را از زمان جنگ هاي میر هاي محلي بیاد داشت پیشنهاد کرد که دروازه هاي شهر با چوب هاي قوي سد گردد و بالاي آن خاك ریز گردد در هر چهار در وازه پهره گذاشته شود لقي ها سوار اند از دیوار ها گذشته نمیتوانند وسایل دیگر ندارنداین تدبیر کار گر واقع گردید و ابراهیم بیك نتوانست این شهر را تصرف کند . و چون توقف طولاني در یك محل و وقت را براي تسخیر یك شهر کوچك گذراندن برایش مفید نبود ، لذا در تصرف ان شهر زیاد سعي بعمل نیاورد .

در روز اول ورود سواران لقي به دیوار هاي شهر، شخصي در حصه پایان قلعه درسر بام تفنگ خود را پاك میکرد اولین سوار لقي از زیر بام باو گفت (ملتق) بیر یعني تفنگرا بده . آن شخص تفنگرا طرفش دراز کرد و گفت بگیر ، با فیر او سوار لقي جابجا هلاك شد . این واقعه سبب شد که یکه سواران دیگر باطراف شهر نیایند . شهر بدون تلفات ماند و سواران ابراهیم بیك بچاه اب و ینگي قلعه که قبلاً هم آنجا بودند رفتند . ابراهیم بیك در علاقه داري هاي چاه اب ، ینگي قلعه و خواجه غار (خواجه ایل غار)

تسلط داشت ، و هم در بهارك تالقان مركز داشت. و از قريه جات و مواضعيكه در تسلط داشت اذوقه براي خودشان وعلوفه براي اسپ هاي شان تهيه ميگرديد.به پول ودرائي مردم كاري نداشت پول هم آنقدرضرورت نداشت چه جائي نبودكه سلاح خريداري كندسپاه اوباخودش بخوراك هاي ساده گزران ميكرند.

اودرخان آباد وقندزتسلط نداشت بعضاًدردهات اطراف گشت وگزاروازوقه جمع ميكردند.تاوروداشاه محمودخان بخان آبادعليه ابراهيم بيك سوقيات منظم عسكري صورت نگرفته بودوتنهاقواي ايله جاري ازمردم ونيزقواي كم حكومتي كه موجودبودبعضاًبتعقيب ابراهيم بيك مي پرداخت.ابراهيم بيك درتمام ولايت قطغن وبدخشان دوعلاقه داري چاه آب وينگي قلعه رابعلت نزديك بودن شان بدرياي پنج(آمو) مركزگرفته بودوهم علاقه داري خواجه غار(خواجه ايل غار)نقطه مابين درميان بهارك تالقان ومناطق شمال درياي كوكچه(دشت قلعه،ينگي قلعه،چاه آب اطراف رستاق)بودكه يك پايگاه اوبود.نماينده اودرچاه آب ايشان عيسي خان بودكه علاقدارياآمرعمومي محسوب ميشد(اين شخص بعدازعبورازدرياي آمودرماه جون١٩٣١بايك تعدادمجاهدان ديگركه ذكرشان خواهدآمدازطرف بلشويك هااعدام گرديد.)ويك نفرديگرافغان بيك نام ازمردم محلي ازطرف لقي هابحيث علاقه داركارميكردكه كارهاي مردم رااجرامينمود.

قواي ابراهيم بيك

همراه ابراهيم بيك درحدودسه چهارصدسوارافرادجنگي ازمردم لقي بودندكه تحت قومانده سركردگان خودازقبيل(اوتن بيك،ايشان عيسي خان،كوهكن بيك،ابگم بردي،خرم بيك(دريكي ازجنگ هاي محلي درقطغن كشته شد؟ تاش محمدبيك وغيره)جنگ ميكردندبرعلاوه تعدادي زيادي ازنواحي قطغن مثل نهرين،اشكمش ،تالقان (بهارك،سراسنگ) خواجه غار ، كلفگان،ينگي قلعه ،قريه جلگه مربوط ينگي قلعه وچندنفرهم ازچاه آب،رستاق باوپيوسته بودند.مردم وطني كه باقواي ابراهيم بيك پيوسته بودندعمدتاًازبهارك،سراسنگ تالقان بودندكه تحت اوامرسركردگان شان مثل قره قل كرني،ملاكولابي،كرنيل شكورازبهارك پهلوان سحري وغيره باقواي لقي يكجاشده بودند.

ابتدامردم باين ذهنيت بدورابراهيم بيك جمع شده بودندكه اوبشمال درياي آموعليه بلشويك هاحمله خواهدكرد ،ولي انكشافات بعدي نشان دادكه ابراهيم بيك ديگرآن قدرت را(مخصوصاًازنگاه سلاح وتجهزات)درخودنميديدوتنهابراي حفاظت خودميكوشيد. درولايت قطغن هم پيشرفت هاي نكردلذامردم وطني كه بااو يكجاشده بودندكم كم دچارشك وترديدشدند.ويك تعدادمردم درهمان روزهاي اول اوراترك گفتندوديگران نيزبعدها ازاوجداشدند.

ابراهیم بیک درچاه آب

بعدازشکست مذاکرات سردوره، خان آباد، ابراهیم بیك ابتدادربهارك تالقان مرکز گرفت وبعدجانب چاه آب وینگي قلعه رفت اوبه شهررستاق نتوانست دست یابد.دراواسط میزان سال۱۳۰۹واردچاه آب گردیدودرمرکزعلاقه داري که سراي صادق باي نامیده میشد(بعداًحکومت آن سراي راجهت مرکز حکومتي خرید)فرودآمدیك تعدادعلماوبعضي موسفیدان بدیدن اورفتند.ازعلماحسن استقبال کردوموسفیدان رانیزباخوش روئي پذیرفت.درضمن صحبت واحوال پرسي ازعلماسوالاتي میکردوجواب میشنیدمولوي محمدسلیم(۱) ازقریه ایزنه چاه آب برایش گفت«بیك صاحب شماشخص غازي ومجاهدهستیدومدت زیادي درماوراالنهربه ضدروس هاجهادکردید.ولي این حرکت امروزي شماازنظرشریعت اسلام بغي گفته میشود.شمادرمملکت اسلامي درمقابل پادشاه اسلام وسلطنتیکه مردم همه بآن بیعت کرده اندقیام نموده اید،شمامیتوانید(الآن مارابکشیداینك من کفن خودرا(اشاره به چادریکه بدورش پیچده بود)به تن کرده نزدشماآمده ام).ابراهیم بیك سخنان مولوي مذکوررابدقت شنیدوگفت من کسي رانمیکشم ،من مسلمان وبرادرشماهستیم ازشریعت اسلام وقول خداورسول هرچه میدانیدبخاطرجمعي تمام بگوئید.مولوي مذکورسخنان خودرامفصل ترتکرارکردوبعدمرخص شدند. روزدیگرابراهیم بیك جانب تالقان روان گردید.

۱-به نقل قول ازمرزامحمدصالح خان چاه آبي ،ملامحمدعثمان یکي ازموسفیدان گزرایزنه حاجي ملامحمدعمربرادرکلان نویسنده.حاجي ولي باي ازگزرورنخواه که سه نفرآخردرآن مجلس حاضربودند.

جنگ هاي ابراهيم بيك

چنانيكه درسطورگذشته ذكرشد،ابراهيم بيك هيچگاه دست به حمله نزده و هميشه جنگ هاي تدافعي كرده است. جاي خودراتغيرميداد،بمردم كاري نداشت،هرجا ميرفت مردم موادخوراكه براي افرادوحيوانات شان مهياميكردند،درمدت شش ماهيكه دراطراف شمال تلقان(خواجه غار،چاه آب وينگي قلعه) تسلط داشت برخوردوي بااهالي نشده ونيز كسي كشته نشد،مال كسي مصادره نگرديد،هركس بكاروبارخوداشتغال داشت تنهادرقريه عبدالنظربيك جلگه مربوط ينگي قلعه ملاجولداش رابعلت ارتباط سري اوباحكومت درهمان قريه درباغ خودش كشت ،گفته ميشد ازساق مسحي اش اطلاعاتي كه براي حكومت نوشته بودبدست آمده بود.ونيزدرچاه آب شخصي رابنام محمدامين خاساري كشت.گفته ميشدجرم اواين بودكه يك نفرروس راكه مخالف كمونست هاودرقواي ابراهيم بيك بود فريب كرده بشمال درياي آموبرده بدست بلشويك هاسپرده بودتااورااعدام كردندمحمدامين مذكوررادرجاي خودما(نويسنده)كه مركزآمريت ونشيمن ايشان عيسي خان بودشب دربالاخانه حويلي بيرون ازحلق آويخته ودرپس بالاخانه دربرف دان دفن كرده بودند.مادهقاني داشتيم بنام شريف لقي كه اصلاًتاجيك بود وزبان اوزبكي خوب ميدانست مااوراشريف لقي ميگفتيم درميان لقي ها خدمت وهمه ماجرارابماحكايت ميكرد.كشته شدن محمدامين خاساري راهمان شب براي مااطلاع داد،ونيزيك نفرديگركه محكوم به اعدام بودوامراعدام هنوزنرسيده بودشريف لقي بخانه مااطلاع داد.شخص مذكوردريكي ازحجر هاي مهمانخانه زيرحويلي بيرون بندي بود.درتاريكي شب وزمستان نهايت سرد(سال۱۳۰۹)بوسيله منسوبين مانجات داده شدوبوسيله اكه ملنگ دهقان واكه دورق همسايه مابه قريه گزان وازآنجابه رزك مركزمفرزه حكومت بسلامت رسانده شد.رزك درشرق چاه آب مربوط بدحشان ميباشد.

جنگ هائیکه واقع شدازاثرحملات قواي ایله جاري وعسکري حکومتي صورت میگرفت یابعضاًراه ابراهیم بیك رامي:گرفتند،اوهرجامیرفت قواي ایله جاري وقواي عسکري محدودحکومت درقفایش بود،ودراثرتصادماتیکه واقع میگردیدتلفات به ایله جاري بیشترمیرسیدوبازبمحل دیگري میرفت.

جنگ خیلان

«اول (اولین)جنگ بدشت خیلان شده»

«ابراهیم بیك دشمـــن اوغـــان شده»

ابراهیم بیك پس ازشکست مذاکرات سردوره خان آباد نزد مقامات حکومت یك نفریاغي محسوب گردیدوازموضوع به تمام مناطق ولایت خبرداده شدابراهیم بیك به نقاط مختلف گشت وگذارمیکرد،شایدتلاش میکردچگونه راه حلي پیداشود.منابع حکومتي بعضاًازمردم مناطق تحت نفوذابراهیم بیك انتقادمیکردندکه چرابه قواي اوذوقه وعلونه میدهند.غافل ازینکه هرکس بهرجاکه مسلط شدآذوقه خودرامیستاند.قواي ابراهیم بیك درین وقت درنواحي چاه آب وینگي قلعه بود.درماه میزان ۱۳۰۹یك قواي ایله جاري ونیمه عسکري حسب هدایت بعضي صاحب منصبان محلي دررستاق تشکیل گردید.چون رستاق ازطرف قواي لقي اشغال نشده بودومردم ازصحنه جنگ دوربودندلذافکرمیکردندکه ازبین بردن ابراهیم بیك باین قواي تشکیل شده ممکن خواهدبودوخصوصاًعسکري هادرنظرداشتندبعدازشکست قواي ابراهیم بیك وتسلط برچاه آب آنشهررابحیث یك شهرباغي واشرارتاراج کنندولي این آرزوبرآورده نشد.قواي ابراهیم بیك تحت قومانده کوهکن بیك وایکم بردي،دراوسط میزان۱۳۰۹دردشت سربازي خیلان واقع درغرب آن قریه باقواي ایله جاري روبروگردیدند.جنگ سخت درگرفت قواي حکومتي شکست خورد.یك نفرازسواران لقي به تاخت اسپ بالاي توپچي حمله کردفیرهاي توپ که بسرعت صورت نمي گرفت مانع حمله اونگردیددروقفه مابین دوفیربسرعت تمام خودرابه توپچي رساندتوپچي راکشت وتوپ رابغنیمت گرفت وتوپ غیرفعال شدوجنگ شمشیر وتیاق

ادامه یافت که شکل تن به تن را اختیارکرده به شکست قواي حکومتي که مجهزبه تفنگ هم بودند انجامید.عده زیادي کشته وزخمي دادندتعدادي اسپ،تفنگ وآزوقه بدست قوأي لقي افتاد.لقي هاقواي شکست خورده راتعقیب نکردندوکسانیکه گرفتارشده بودندهم بدون کدام سوال وجواب رهاکردندوگفتندشماملامت نیستیدبامرحکومت خودآمده بودیدبخانه هاي خودبروید.تعدادکشته وزخمي درین جنگ به تناسب سلاح ومهمات ونفرات همان وقت زیاد بودقواي ایله جاري رستاق جنگ راندیده بودندفکرمیکردند که میله میروندقراراظهارات و،چشم دید شاهدان عیني اکثرأجامه هاي نوبه تن ولنگي ابریشمي قیمت بهاءبسرکرده هرکدام ملبس به البسه فاخره بودندبقایاي قواي شکست خورده دوباره واردشهررستاق شدندشهررستاق همچنان درمحاصره ماند وتسخیرنگردید.

جنگ جرقشلاق

قواي ايله جاري بازجمع آوري و درمقابل يك قسمت ازقواي ابراهيم بيك سوق داده شدند درقريه جرقشلاق بهارك تالقان كه درعرض راه خواجه غار(خواجه ايل غار)وبهارك تالقان واقع ميباشدجنگ سختي بين طرفين درگرفت.قواي موجودابراهيم بيك درانجاشكست خورد وپراگنده گرديد.درين وقت ابراهيم بيك عازم مزارشريف بود.ازحصه جنگ آريق مزارشريف ارتق نام يكي ازجنگجويان اوكه به كورارتق مشهوربودبه بهارك تالقان اعزام گرديد وجنگ سوم درحصه اوغريقول صورت گرفت.

جنگ اوغريقول

درين وقت ازجنگ اريق مزارشريف آرتق بغرض اداره قواي باقيمانده دربهارك واردصحنه گرديد.قواي ايله جاري درين هنگام روحيات مطمئن تري داشت.طرفين درحصه اوغريقول(آخرهاي بهارك طرف شمال آنجا)مقابل يك ديگرقرارگرفتند.قوماندان اين جنگ ازجانب لقي هاارتق بودجنگ سخت درگرفت.قواي ايله جاري به شكست مواجه گرديد.لقي هاديگركسي راتعقيب نميكردند.يك قسمت قواي ابراهيم بيك دربهارك مي بودازين جهت اين جنگ ها درآن نواحي واقع ميگرديد.

جنگ هموارساي

یك جنگ دیگردرحصه هموارساي مقابل قریه هزارباغ نزدیکي هاي بهارك تالقان واقع شد.درین جنگ قواي ایله جاري ازفرخاروورسج بسیج شده بودند.درین جنگ ازتفنگ که اصلاًهم کم بودکمتراستفاده شد وجنگ شمشیرتیاق بود.ملاکولابي(۱) ،قره قل کرني،شیرمحمدبیك ازبهارك وغلام قادر ازقره پرچوتالقآن که تاآنوقت طرفدارلقي بودندشامل بودند.گفته مشدملاکولابي باکرچ دسته برنجي دردست هرطرف حمله میکردوسخت فعال بود این جنگ نیزبه شکست قواي ایله جاري منجرشدوتلفات زیادي باآنهاوارد آمد.شهرتالقان همچنان درمحاصره ماند.قریه جات اطراف شهربدست لقي وبهارك مرکزاوبود.درابتداي ورودبه اطراف تالقان یك قسمت قواي ابراهیم بیك تاکلفگان رفتنددرآنجاشب بالاي علاقه داري حمله کردندعلاقه دارآنجا(پسرقچقارخان پنجشري)راکشتندودیگرتوقف نکرده به بهارك تالقان بازگشتند.ابراهیم بیك هرجامیرفت درحقیقت مهمان مردم وجنگ اوباقواي حکومتي میبودوبامردم کاري نداشت ازطرف حکومت تعرض منظم وتمام عیارصورت نمیگرفت چه ابتداسلطنت بودوحکومت گرفتاري هاي زیادي داشت ونمي شد یك دم قواي منظمي راتهیه کرد.همینکه ابرهیم بیك بجاهاي حساس تعرض نمینمود،شهري یاپایگاهي رااشغال نمیکردحکومات محلي جائي محاصره وجائي آزاد (مثل بغلان،قندز،حضرت امام،نهرین،دوشي،اندراب،خوست وفرنگ،فرخارکه اصلاًاثري ازین جنگ هادرآنجاهادیده نمیشدوآزادودرامنیت کامل بودند.)تکلیفي

۱-به نقل ازشاهدان عیني ارباب قوت بهارکي،ملاعبدالصمد،غلام قادرومحمدگل خوستي متوطن قریه قره پرچوتالقان(مشهورمحمدگل مسخره باز)شخص ظریف ونزدیك به اراکین حکومت بود.

نداشتندغله فراوان بودآذوقه ابراهيم بيك درآن فراواني بسياركم وناچيزبودجاهاي محاصره شده مثل تالقان،رستاق ازموادعذائي وغيره ضروريات بي نيازبودندمردم ازقريه جات آمدوشدميكردند.كابل عجالتاًقادرنبودقواي منظمي به قطغن اعزام كندهنوزوضع حكومت استقراركامل نداشت،درمنطقه شمالي وغيره سرگرمي هائي براي حكومت موجودبود.تنهاقواي نامكمل عسكري خان آباد وبعداًقواي مزارشريف باقواي ايله جاري ملكي هرجاكه ابراهيم بيك ميرفت ازعقب اوحركت مكردند.ابراهيم بيك دريك منطقه نبود هرجابراي مقصدي ميرفت.شش ماه بهمين ترتيب دوام كرد.ابراهيم بيك ازنظرپشتباني مردم وتعدادنفرخيلي قوي شدمخصوصاًازبهارك،تالقان،نهرين ،اشكمش تعداد زياداشخاص باوپيوسته بودند.تاجائيكه ميگفتندچهارهزارسواربدوراوجمع شده بودندولي سلاح ومهمات جنگي نداشت اودردرازمدت ناكامي خودرابدرستي احساس كرده بود.درفاصله نه چندان دوردرشمال درياي آمو(پنج)دشمن قوي اوروس قرارداشت.موصوف درقطغن هم مهماني بودكه درمقابل حكومت وقواي منظم دولت ميزبان خودقدعلم كرده بود.البته دوام اين رفع مشكل بود.

جنگ تاشقرغان

حينكه ابراهيم بيك جانب مزارشريف وشبرغان ميرفت درسرراه اودرنواحي تاشقرغان(خلم)بين مفرزه حكومتي وقواي ابراهيم بيك جنگ درگرفت جانبين تلفات دادندولي مفرزه وقواي ايله جاري نتوانست ازپيشرفت ابراهيم بيك جانب شبرغان جلوگيري كنداوهمچنان را ه خودرابازكرد.ومفرزه نتوانست غلبه حاصل كند.

جنگ گورمارمزارشريف

يكي ازجنگ هاي ديگريكه قواي ابراهيم بيك باقواي حكومتي نمودجنگ گورماربود.حينكه ابراهيم بيك عازم مزارشريف گرديدتانزدخليفه قزل اياق برود،قواي خكومتي بشمول ايله جاري ومفرزه قطغن ومفرزه مزارشريف درحصه گورمارراه

رابراوسدکرده بحملات پرداختند.ابراهیم بیك نیزبحمله ودفاع پرداخت.درین جنگ تلفات جانبین زیادبودقواي حکومتي شکست خوردابراهیم بیك قواي شکست خورده راکه بهرطرف پراگنده شده بودندولي بازهم نیروي حمله ودفاع داشتند،تعقیب نکردوباقواي مجرب وکارآزموده خودجانب شبرغان به سفرادامه داد.ابراهیم بیك هرگزجنگ رادوام نمیدادوخودرابیك طرف میکشیدوقطعات شکست خورده راتعقیب نمیکرد نمیخواست قواي خودرابهرطرف پراگنده کندوقواي تحت هدایت مستقیم خودراضعیف کند.اوبهرطرف که میرفت راه خودرامیکشود.درین جنگ نیزکه مفرزه اوراتعقیب میکردهدفش پیداکردن راه جانب شبرغان بود.

ابراهیم بیك درمزارشریف

«بیك شریف سوي مزارشریف شد»
«اورا سپردحیدردلدل سوارکن»
«عارف چاه آبي»

دراویل زمستان سال۱۳۰۹ه ش ابراهیم بیك بغرض مشوره باخلیفه قزل ایاق عازم مزارشریف(شبرغان)گردید.شاعرشهیرچاه آبي مرحوم عبدالله«عارف»قصیده،درین باره سروده بودکه باثرحوادث زمان ازجمله اندیشه ازذهنیت هاي ماموران وقت ازین رفته است بیت فوق ازهمان قصیده است که درطفلي شنیده بودم.

ابراهیم بیك عازم مزارشریف شددرعرض راه بهیچ گروه حمله نکرد ،مردم باخاطرجمعي حرکت اورادرعرض راه بحیث تماشابین میدیدندوکسي بکسي کاري نداشت قواي حکومتي قادرنبوداورامحاصره وازین ببردویالااقل مانع ورودواوبولایت مزارشریف گردد .درجنگیکه موقع عزیمت اوجانب شبرغان واقع شدیکي درحوالي تاشقرغان ودیگري درگورمارصورت گرفت.بعدازجنگ گورمارابراهیم بیك جانب شبرغان رفت اوبشهرمزارشریف داخل نگردیدوراسأنزدخلیفه قزل ایاق رفت،درطول راه دیگرجنگي هم واقع نشد.موصوف پلان منظمي جهت حمله به قواي حکومتي ویاشهرهانداشت.اوافرادکاردیده وجنگي داشت که مدت هامیتوانستندباجنگ وگریزباعث دردسرمقامات دولتي شوند.شایدبحیث یك مسلمان درجستجوي فتواي علمابودمذاکرات علماي چاه آب وعلماي مناطق دیگرراهم درنظرداشت.

درهرحال اونزدخلیفه قزل اياق رفت وقراراظهارشاهدان عيني(١) وپیش آمدهاي بعدي خليفه قزل اياق به اومشوره نداد تابجنگ ادامه بدهدخليفه قزل اياق هم حركت اورابغاوت خواندوبرايش توصيه كردتاراه صلح رادرپیش گیرد.ابراهيم بيك ازنزدخليفه قزل اياق كه براي مدتي مهمان اوبودمرخص گرديد،دريك حالت نه جنگ ونه صلح بسربرده وبحكومت افغانستان هم تسليم نشدلذاباتمام قواي تحت اثرش دوباره جانب قطغن آمدودربهارك تالقان موقتاًمركزگرفت.دربازگشت اوازمزارشريف هم كدام جنگ قابل ذكردرميان اووقواي حكومتي صورت نگرفت.

١٠-ايشان داودامام ابراهيم بيگ وديگرشاهدان عيني مثل بابابيك باي ساكن قريه دهنه اته خان باي اززبان اوتن بيك.

فصل نهم
وزیرحرب درخان آباد

آنچه که درولایت قطغن میگذشت حکومت بدقت تحت مطالعه قراردشت براي يك سره کردن مساله ابراهیم بیك قواي بیشتروموثرترضرورت دیده میشدبهمین سبب درزمستان۱۳۰۹ه ش که وضع حکومت درکابل استقراریافته بود،حکومت ترتیبات لازم اتخادوشاه محمودخان سپه سالاروزیرحربیه افغانستان باقواي مجهزومنظم حکومت وقواي منظم ایله جاري ازسمت.جنوبي(پکتیاوپکتیکاي امروز)لوگرواطراف ولایت کابل بعزم سرکوبي ابراهیم بیك ازطریق دره پنجشیروکوتل خاواك واردخان آبادمرکزولایت قطغن وبدخشان گردید.وزیرحربیه تاورودبخان آبادبهیچ گونه مقاومت وبرخوردي ازجانب کسي مواجه نشدودرامنیت کامل بخان آبادمواصلت کرد.شاه محمودخان مدت هادربدخشان بحیث حاکم ملکي ونظامي کارکرده بود وتعدادزیاداشخاص رامیشناخت وهم نادرخان خودش رئیس تنظیمیه ولایت قطغن وبدخشان بودوبامردم ازنزدیك آشنائي داشت وبسیاري علماوسران قوم رادرین ولایت بزرگ(بدخشان ،قندز،تخاروبغلان امروز)میشناخت ازیك طرف(شاه محمودخان)به پیمانه وسیع به سوقیات نظامي پرداخت وازجانب دیگرفرامین و نامه هاعنوان کسانیکه باابراهیم بیك همدست شده بودندودیگرسران قوم وعلمانوشت وآنهارابدوري ازابراهیـــم بـــیك وپیوستن به حکومت

تشویق کردشاه محمودخان بغرض زنده دستگیرکردن یاقتل ابراهیم بیك فرمان آتي رابنام اشخاص سرشناس وبااقتدارولایت قطغن،بدخشان صادرکردومبلغ بیست هزارافغاني جایزه تعین کرد.متن فرمان چنین است.

۳۲۵-۲۷رجب۱۳۴۹

شاه محمودوزیرحربیه
دائره مخصوص

«اخلاص همراه.... !

ارصداقت ومردانگي شما که بمقابله اشرارنابکارهمت نموده بودیددانسته گي بمن حاصل شده انشاءالله وتعالي صداقت شما رایگان و پوشیده نخواهد ماند. بخدمات وطن عزیز خود همه وقت متوجه باشید تا رضا خداوند عالمیان را حاصل کنید که خوشنودي حضور مبارك اعلحضرت غازی و اینجانب است .

اگر ابراهیم بیك را نسبت بمردانگی و صداقت و سربازی خود دستگیر نمائید و یا به قتل برسانید انعاماً مبلغ بیست هزار افغانی و علاوتاً مکافات لازمه بشما مرحمت میشود .

همچنان سر اوتم بیك (اوتن) و دیگر سر کردگان اشرار را بیارید همت کنید نیز بیك اندازه لازمه انعام ومکافات داده خواهد شد. علاوه بر آن اشخاص درست بااعتبار خود شما اگر براي همچو خدمات تعین کنید خورسند خواهم شد. احوالات خود را همیشه اطلاع کنید و اگر فرصت داشته باشید یك دفعه بخاطر جمعی نزدم بیائید!!.

مهر و امضا شاه محمود .

جلسه (جرگه) بهارك تالقان

درعين حال ابراهيم بيك كه درين وقت قواي خودرادربهارك تالقان متمركزكرده بوددرهفته آخرحوت۱۳۰۹واوايل حمل۱۳۱۰ه ش باسركردگان ومردميكه ازنهرين،تالقان،خواجه غاروغيره مناطق بااوپيوسته بودندوهمچنان سركردگان خودش دربهارك تالقان بمشوره پرداخت.

نويسنده ازشاهدان عيني(قره قل كرني،ملاكولابي ازسركرده هاي بهارك تالقان،ارباب قوت ازمنطقه مذكور،غلام قادرازقريه جلتگ اياق قره پرچو،پهلوان سحري ازسراسنگ تالقان كه هركدام مخصوصاًملاكولا بي وقره قل كرني ازاشخاص بانفوذدرقواي ابراهيم بيك بودندودرجنگ اشتراك داشتندونيزازداملامحمدعلي برادرصفرعلي مينگ باشي كه ازعلماي بانفوذوبامعلومات منطقه بهارك بود)شنيدم،ابراهيم بيك بادرنظرداشت ورودشاه محمـ دخان وزيرحربيه بخان آباد وسوقيات تمام عياراودرباره،قيام خودواينكه درآينده چه كاري بايدبكند،باسران قومي خودوسركرده گان وطني مناطق فوق مذاكره ومشوره نمود ،مردم باوگفتند«ازيك طرف علمابعلت اينكه درمقابل پادشاه اسلام طغيان كرده ايم بادامه اين جنگ وسركشي فتوا نميدهندازجانب ديگردست رسي به سلاح ومنابع مالي نداريم.يكدشمن قوي درشمال درياي پنج(آمو)داريم وبادولت افغانستان هم كه درخاك آن هستيم دشمن شده ايم.باامروزيرحربيه افغانستان كه درخان آبادمستقرشده وازمافاصله كمي دارد ،سوقيات نظامي به پيمانه وسيع آغازشده است بزودي بالاي ماحمله خواهندكرد.دربرابرفتواي علماچه ميگوئيم اگراين وضع ادامه بدهيم نزدخدامسؤل خون ريزي طرفين خواهيم بود.درحاليكه نتيجه مطلوب هم بدست مانمي آيد.»

اين سخنان درحقيقت انعكاس گفته هاي خودابراهيم بيك بودكه درضمن مذاكرات باسركردگان اظهارمينمود.گوئي ابراهيم بيك درانتظارچنين سخناني بود.درين فرصت ابراهيم بيك تصميم خودراباحاضرين ابلاغ كرد.اوگفت:«من بادولت افغانستان جنگ نميكنم مسلمان كشي وبرادركشي رالازم نميدانم،فتواي علماراهم درنظردارم وتسليم

حکومت افغانستان هم نمیشوم لذابه وطن خودمیروم. هرچه قسمت ونصیبم ازطرف خداوندبودمي بینم.عمرباقیمانده رابه جهادعلیه روس میگذرانم اگرکشته شوم درخاك ووطن خودشوم.مردم وطني افغانستان که بامن همراه شده انددوباره بحکومت خودشان بازگردندوازفرامین عفوعمومي وزیرحربیه افغانستان استفاده کنند.مردم لقي که بامن هستنداگردرافغانستان براي خودامنیت احساس میکننددرافغانستان باشند وخود رابحکومت تسلیم کنندواگردرافغانستان پناه نیافته درامنیت نمیباشندپس بامن بروند آنجاهمه یکجاشهید شویم.ازهمین حالاسرکردگان وطني ازمن جداشوندمن جانب ینگي قلعه وچاه آب عقب نشیني میکنم.قواي حکومتي افغانستان که سوقیات خیلي قوي راآغاذکرده است شما هم بامفرزه شاه محمود خان پیوسته پیش جنگ شوید.»

بعدازمذاکرات بهارك تالقان عده زیادي ازمردم تالقان،نهرین وخواجه غار وغیره مناطق ازابراهیم بیك جداشده بمفرزه حکومتي پیوستند.ازجمله اینهاملاکولابي،قره قل کرني،کرنیل عبدالشکور،غلام قادروچندتن دیگربودندکه به مفرزه پیوسته وواقعاً پیش جنگ گردیدند.اشخاص عادي به مناطق خودرفتند.میگویندازجمله همین سرکردگان قره کرني پیشاپیش مفرزه به جناح عقبي قواي ابرهیم بیك دردشت تورغي تیپه دشت قلعه(باس هي باس) گفته حمله میکردوشمشیربرهنه اش راچپ وراست حرکت میداد.مفرزه دولت مرکب ازقواي ایله جاري بشمول ایله جاري قطغن وایله جاري که باشاه محمودخان آمده بودند وقواي منظم نظامي بود.

وزیرحرب درخان آباد مرکزگرفت وقواي دولتي راازدوجانب بطرف ابراهیم بیك سوق داد.ازقسمت تالقان(شرق خان آباد)قندزوحضرت امام(سمت غرب وشمال خان آباد)مناطق قندزوامام صاحب درین وقت ازافراد ابراهیم بیك خالي بود،همه دربهارك متمرکز شده بودند.این دوقواي تحت قومانده محمدافضل خان معین وزارت حربیه وبرگدمحمدعلم خان لوگري(بعدهاجنرال محمدعلم خان ڤوماندان قواي قندهاروقوماندان عمومي پولیس وژاندارم.)رهبري میگردید.باباجان خان سریاورهم باعده ازضاحب منصبان مثل عبدالقیوم خان وغیره درمفرزه بودند.

١- باس لفظ ترکي و بمعني حمله ، فشار ، زور و قوت آوردن . کلمه باسمچي مشهور در جهاد ماورا النهر نیز از همین کلمه باس گرفته شده است . آنطورکه روسها شایع کرده اند معني این کلمه دزد و رهزن نمیباشد . و نیز این کلمه روسي نیست بلکه ترکي است .

هردوقوا بدون کدام مقاومت درخواجه غار(خواجه ایل غار)و پل شیمه (دریاي کوکچه) (سه کلومتري شرق خواجه غار) بهم پیوستند . یك مفرزه تحت قوماندہ محمد افضل خان ، بجانب دشت قلعه ،ینگي قلعه و چاه آب در حرکت شدند ، مفرزه دیگر تحت قوماندہ محمد علم خان از طریق اوزم کوتل وشیر اتاله بطرف رستاق مارش کردند .

درین وقت قواي کمي که با ابراهیم بیك باقیمانده بود در نواحي ینگي قلعه ، دشت قلعه متفرق بودند . خودش گاه در ینگي قلعه و گاهي در چاه آب و نقاط دیگر میگذارند و با قوي حکومت مقابل نمیشد .

ابراهیم بیك بار دیگر در چاه اب .

وقتیکه قواي دولتي ازخان اباد بصورت گسترده علیه ابراهیم بیك بسوقیات آغاز کرد ابراهیم بیك خودش در شمال دریاي کوکچه (دشت قلعه و نو احي ان) و قریه جات بك ینگي قلعه بود. وبجنگ نمي پرداخت مناطق را دیده دیده در فکر عبور از دریا بود . یك واحد چابك سوار از قواي عقبي او گاه گاه از فاصله هاي دور خود را بچشم قواي دولتي میزدو به یگان حمله میپرداخت و بار دیگر موضع خود را تغیر داده از نظر ناپدید میشد .

قواي دولتي مناطق را با صطلا ح تصفیه کرده پیش میرفتند . بعد از عبور از دریاي کوکچه طوریکه پیشتر ذکر شد یك ستون نظامي تحت قوماندہ محمد علم خان بطرف رستاق و یك ستون دیگر تحت قوماندہ محمد افضل خان به طرف ینگي قلعه و چاه آب در حرکت شدند . از دریاي کوکچه به بعد ساحه تعرض شان تنگ تر شده و واحد هاي هر دو مفرزه بهم نزدیك تر میشدند زیرا نقاط عبور قواي ابراهیم بیك از دریا بهم نزدیك بود . وسیله مخابره مفرزه آئینه برقي بود که در نقاط مرتفع قرار داشتنند در آنوقت آئینه برقي مي گفتند.

هنوز هم بین مفرزه و ابراهیم بیك فاصله زیادي بود (بسواري اسپ یك روز .) ابراهیم بیك آخرین روز هاي اقامتش در افغانستان را در چاه آب گذارند . او دو شب

در جاي ملا محمد غازي در گوشه شمال شهر چاه اب سپري كرد از جاي ملا محمد غازي(شمال شهر)قدري اوبه شرق حركت كرده و بعد از قسمت شرقي شهر پهلوي خانه ما (نويسنده) مستقيماً جانب جنوب روان گرديد .از شهر بر آمده از قسمت شرقي قريه تخن آباد دو باره بطرف غرب و قريه جات جلگه ينگي قلعه) در حركت شد . بعد از آن كسي بدرستي ندانست در كجا سپري ميكند . حين حركت بدست بعضي همراهان او باز هاي شكاري بود . وقتيكه مفرزه دولتي ازدر ياي كوكچه عبور كرد واحد هاي مدافع ابراهيم بيك در مقابل مقدمه مفرزه در دشت تورغي تيپه و ديگر نقاط بدفاع و گريز ميپرداخت در حاليكه درين وقت ابراهيم بيك خودش اماده عبور از دريا بود يا از دريا گذشته بود . اين واحد هاي مدافع هرآ ن جاي خود را تغيير ميدادند و بطرف شمال بسرعت در حركت بودند و تاب مقابله با قواي حكومت را نداشتند مفرزه دولتي هر آن نزديك تر و نزديك تر ميشدند و بمقاومت جدي بر نميخوردند .

قرار روايت كسانيكه همراه ابراهيم بيك بودند و بعد زنده برگشته ماجرا را حكايت كردند و چشم ديد مردم، ابتداء مستقيماً بطرف شمال چاه آب بقريه سمتي كه متصل درياي پنج است رفت . باطلاعيكه از وضع اين قسمت دريا بدست اورد ، از نيم كلومتر ي دريا سمت حركت خود را تغيير داده از طرق دهنه شاه مستان بطرف غرب بجانب زمين هاي للمي دشت شور رفته از طريق قريه(شهر شهر)مربوط چاه اب و(خواجه حافظ) مربوط ينگي قلعه باز مستقيماً بجانب جنوب به كفتر علي (كفترالي) رفت تعداد سواران دلاور و راه بلد همراه او بودند عزيمت او از قريه شاه مستان تا كفتر علي در روشني روز واقع گرديد . دشت هاي للمي نواحي شور و (شهر شهر) اكثراً در آن موسم سال خالي از سكنه ميباشد . در كفتر علي باقيمانده روز را باستراحت گذارنده شب هنگام با تعدادي سواران با رهنمايي آقسقال آدينه محمد قرلق آن قسمت درياي پنج (آمو) را كه مربوط وطن خود ماست از قسمت مقابل قريه كفتر علي و شمال خواجه بهاء الدين عبور و وارد جزيره در قد (ملك خود ما) گرديده از آنجا باقيمانده شاخه هاي دريا را عبور كرده در قسمت شمال چوبك (كه حالا نام ديگري دارد) در كوه خواجه مومن (ملك بخارا) كه معادن نمك فراوان دارد صعود كرده يك روز و يك شب انجا ماند.

قرار اظهار شاهدان عيني (عزيز ولد گل محمد باي از شهر چاه آب آته خان باي (از قريه شور چاه آب) و عادل نام از مجاهدان مربوط ايگم بردي از سر كرده هاي ابراهيم بيك ، و غيره كسانيكه با ابراهيم‌بيك يكجا از دريا گذشته در كوه خواجه مومن بر امده

بودند ، ابراهیم بیك شب همه کسانیرا که با او بودند نزد خود خواست و برایشان گفت :

« برادران شما تا حال با کمال و فاداري جهاد کرده و با من در جنگ علیه روس همراه بودید . حالا دیگر قواي ما تمام شده هیچ چیز در دست نداریم ، اینده ما بخطر کلي روبرو میباشد . شما دیگر مرا زنده دیده نمیتوانید ، هر کس هر جا که میخواهد برود . تا اگر چهار روزي عمرش باقي باشد زندگي کند . » مردم با تاثر و گریه خاموش بودند . ابراهیم بیك با چند تن محدوددر تاریکي شب از میان مردم که کمي از آنها باقیمانده بود بر آمد و از نظر غائب گردید . او بکوه سرتیز (۱) رفت . آوازه گذشتن ابراهیم بیك از دریا هر طرف شایع گردید . ایگم بردي که پایش شکسته و مجروح بود همان عادل نام را با چند تن دیگر روان کرد تا ابراهیم بیك را بکوه سرتیز (جایکه مجاهدین دیگر مثل اتاق پسر دولت محمد بي وغیره بودند) رهنمایي کند . در آنجا از غذا و غیره مایحتاج که مردم دهات نزدیك تهیه کرده بودند استفاده کردند . ابراهیم بیك درین کوه هم با یك تعداد سواران جدا گردید . کوه هاي سرتیز در غرب تپه ورته بز و شهر (فرخار مربوط ماورا النهر) جائیکه شاخه اولي دریاي آمو بطرف جنوب دور میزند و جانب آي خانم جاري میشود واقع میباشد. خود ایگم بردي که مجروح شده بود بدست کمونست ها گرفتار گردید .

بعد از آنکه ابراهیم بیك در کوه خواجه مؤمن با مردم وداع کرد قسمت بیشتر آن مردم متفرق شدند . از جمله عزیز گل محمد باي که چاه آبي و راوي همین قسمت ازیاد داشت ها است بچاه آب آمد عده دیگر هم در تاریکي هاي شب یك یك . دو دو نفر از دریا گذشته به مناطق ینگي قلعه ، بعضي دهات رستاق ، بهارك تالقان، بنگي مربوط اشکمش ، چال ، نهرین خاموشانه و یگانیگان خانوار در پناه مردم وطني افغانستان سکونت اختیار کردند . بعد از ختم موضوع ابراهیم بیك تا دو سه ماه بلکه بیشتر این مراجعت مردم از ماورا ي دریاادامه داشت . پیشتر ذکر گردید که ابراهیم بیك با تعدادي از یارانش در کوه هاي سرتیز رفت روس ها توسط جاسوسان خود او را تعقیب میکردند ، مجاهدین دیگر هم که هنوز از قبل آنجا بودند حضور داشتند مثل اتاق پسر دولت محمد بي که دو سه ماه قبل از ابراهیم بیك دوباره همراه ملا ذاکر نـــام به ماوراي دریاي

۱- کوه هاي سرتیز : دریاي آمو بعد از عبور تپه ورته بز بجانب جنوب جاري میشود کوه هاي سرتیز در غرب دریاي آمو واقع میباشد.(ملك بخارا

پنج (آمو) رفته بود و با اقوام خود به جنگ ها غیر منظم و چریکي مي پرداخت و اخیراً مجروح و درمانده شده بود و دیگران . روس ها این کوه ها را بمبارد کردند . ابراهیم بیك آنجا را ترك کرد و در نقاطیکه مساعد میدید حمله میکرد .

انجام کار ابراهیم بیك .

بعد از عبور ابراهیم بیك از دریا روس ها که مراقب او بودند کوه هاي مذکور را بمبارد کردند . ابراهیم بیك که گفته میشد در ان بمبارد ها زخمي شده بود انجا را ترك کرد و با قواي معدود ولي کار آزموده بحملات متفرق به بلشویك ها پرداخت و توانست مدت سه ماه دوام بیاورد . در حملات او اکثراً کمونست هائیکه (باصطلاح وطن ما شش جریبه ها) زمین ها و دارایي مردم را تصاحب نموده و بمردم ظلم کرده بودند هدف قرار میگرفتند و کشته میشدند . بالاخره قواي او به تحلیل رفت ، آذوقه را هم حین حملاتیکه میکردند بدست مي آوردند و بعضاً مردم دهات که خبر میشدند پنهاني بایشان غذا و دیگر مایحتاج مهیا میکردند . ولي در مقابل قوا نظامي و جاسوسان یك مملکت قوي که به پیمانه وسیعي بهر طرف گسترده بود کار مشکل شد و ابراهیم بیك بدست روس ها گرفتار گردید .

در بارهٔ سوقیات شاه محمود خان وزیر حرب و جنگ با ابراهیم بیك بعضي نویسندگان از روي قیاس و منابع غلط چیز هاي غیر واقعي نوشته ، از جمله در جنبش باسمچي در اسیاي میانه بقلم فضل الرحیم مروت چنین آمده است :

« در اپریل ۱۹۳۱ جنگ خونیني !!! در کنار دریاي پنج بوقوع پیوست که منتج به شکست کامل قواي ابراهیم بیك گردید . و از قول جوشوا کونتز علاوه میکند که وقتي که پیروان متباقي ابراهیم بیك با فامیل هاو مواشي شان میخواستند از دریاي پنج بطرف قلمرو شوروي عبور نمایند در بین دریامورد حمله عساکر افغاني قرار گرفته و صد ها نفر شان قتل عام گردیدند . تعداد زیاد زنان ، اطفال و مواشي در دریا غرق شدند ».

حقیقت اینست که در ساحل دریاي پنج هیچ جنگي بین مفرزه حکومت افغانستان و ابراهیم بیك بوقوع نه پیوسته است . جائیکه ابراهیم بیك و قواي او میرفت ، پس از آنکه

او آنجا را ترک میگفت ، روز دوم یا سوم مفرزه حکومت بانجا میرسید ابراهیم بیك در جرگه بهارك فیصله کرده بود که او جنگ نمیکند بلکه به سردگان وطني گفته بود که شما بدون ترس و هراس مراتعقیب کنید و طوري وانمود کنید که مرا شکست داده اید . نوشته هاي فوق که اکثراً از منابع شوروي گرفته شده در حقیقت خواسته اند بالاي کشتار وسیعي که روس ها در روي دریا و بعد از گذشتن مردم بآن طرف دریا کردند پرده افگنده آن جنایات را بگردن عساکر افغانستان اندازند در حالیکه مفرزه افغانستان بعد از عبور ابراهیم بیك بساحل دریا رسیده بودند . کسي وجود نداشت که بالاي آن فیر شود . اگر مفرزه افغانستان در آن حالت با قواي ابراهیم بیك بر میخورد و خواه نخواه فیر ها صورت میگرفت چه در جنگ نان و حلوا بخش نمیشود » ولي در حقیقت بعد از حرکت بیك از بهارك هیچ جنگي واقع نگردیده بود . سرکردگان که بعد از پیوستن بحکومت همراه قواي ایله جاري پیشاپیش مفرزه در تعقیب بیك بودند بعضاً با دیدن چند سوار از فاصله خیلي دور به اسپ باس هي باس گفته گویا لقي را تعقیب و بعد از یک جولان دوباره به قواي خود ملحق میشدند این مثال در مودر قره قل کرني قبلاً ذکر گردید .

طوریکه در سطور گذشته ذکر شد ابراهیم بیك چند روز قبل از ورود مفرزه بچاه اب و ینگي قلعه وارد و دو شب را در امنیت کامل در جاي ملا محمد غازي نام در قسمت شمالي شهر گذرانده بعد آنجا را ترک گفت . و طوریکه در سطور قبلي ذکر شد از حصه کفتر علي از دریا بدرقد و ازآنجا ما بقي شاخه هاي دریا را عبور و بعد بکوه خواجه مو من بر امد .

مفرزه دو روز بعد به چاه آب رسید .، این حوادث همه در منطقه خود ما واقع شده و نریسنده ورود مفرزه را بچاه اب خوب بیاد دارم . شمشیر هاي برهنه که افراد مفرزه بهر طرف جولان میداند در روشني افتاب مي درخشید . این ستون مفرزه مصلحتاً داخل شهر نشد راساً از طریق دشت میري و ته پاشاف جانب سمتي (لب دریا) رفتندمعزره دوروزبعد عبورابراهیم بیك ازدریاداخل منطقه چاه آب شدمحمدافضل خان معین وزارت حربیه درسراي صادق باي جائیکه ابراهیم بیك درروزهاي اول اشغال چاه آب باعلما مذاکره کرده بودواردشد.اینکه درجنبش باسمچي گفته شده پیروان متباقي ابراهیم بیك حجین عبورازدریامورد‌حمله عساکرافغاني قرارگرفتندحقیقت نداردبلکه موردحمله عساکرروسي قرارگرفتندواقعاًغم انگیزترین واندهناك ترین حادثه درظرف مدت شش ماهیکه درقطغن

نا آرامي بود ،همین عبورمردم لقي ازدریاواسیرشدن یك تعدادشان بدست مفرزه دولتي افغانستان بود

چشم دیدشاهدان عیني چنین است که مردم لقي چندروزقبل ازعزیمت ابراهیم بیك وورودمفرزه بچاه آب ومنطقه سمتي درلب دریا درقریه هاي خرسنگان،واریچي وسمتي ومنطقه الجیرك ویتم تیپه فرودآمده هر وقت موقع را مساعد میدیدند از دریا میگذشتند اکثراً عبور شان از طرف شب صورت میگرفت . بیشتر شان در منطقه الجیرك و یتیم تیبه بودند زیرا این قسمت ها داراي جنگلات کوهي پسته و غیره بوده و هم مسکون نبودند ، در روز برایشان پناه گاه و نیز از جمعیت و چشمان کنجاو حریص مردم دور بودند و در فاصله چهل الي پنجاه کیلومتر در امتداد دریا قرار داشتند . این مردم با فامیل ها و مواشي شان از دریا میگذشتند و مورد فیر قواي سرحدي شوروي قرار میگرفتند نه مفرزه افغاني ، زیرا وقتیکه از دریا میگذشتند اگر مفرزه حکومتي افغانستان وجوه هم میداشت دیگر لزومي براي فیر و قتل و قتال نبود . از یك طرف آنها حین عبور از دریا قادر بجنگ مقاومت نبودند ، از جانب دیکر درخشکه هم نبودند که آنها را براي مال شان بکشند لذا این ادعا که عساکر افغاني بآنها فیر کرده اند بي اساس میباشد بلکه این عساکر روسي بودند که بالاي مردم مذکور فیر میکردند . چنانچه ایگم بیردي باثر فیر روس ها زخمي و پایش شکسته بود .

دوسه روز بعد که مفرزه حکومتي به لب دریا رسیدند نفر باقمیانده را با مواشي شان از لب هاي دریا جمع و باسارت بردند .

سر نوشت خانواده هاي اسیر

در حدود سیصد خانوار اقوام لقي و غیره که اکثراً زنان ، اطفال و نوجوانان بودند در ماه حمل ۱۳۱۰ از ساحل دریا بچاه اب آورده شده و در دو گذر عمده چاه آب گذرایزنه و گذر وانخواه در میان خانه ها تقسیم کرده شدند ، هوا مساعد بود مردم بآنها همدردي داشتند مصارف خوراکه شان بالاي مردم بود . تا دو سه ماهیکه در چاه اب بودند آرام

بودند . بعضي ها که آشنایان ، دوستان و اقارب در گوشه و کنار داشتند کمك کرده شدند تا از اسارت خلاص و با اقوام خود هر جا بودند پیوستند و بعضي هم نزدیکان شان پنهـ ـي دوباره از دریا گذشته با اشخاص و خانواده هاي وطني متوصل شده بالاخره راه خلاصي خانواده هاي شان را پیدا کردند . براي یك تعداد شان نوعي وثایق اعتذاري ترتیب گردید تا از اسارت خلاص شدند و در بهارك تالقان ، بنگي ، اشکمش ، ینگي قلعه و غیره نقاط باسائر خویشاوندان شان پیوستند .

تعداد کمي که باقیمانده بود بکابل اعزام شدند و در آنجا بزندگي حسرت بار گذراندند . در میان این اسیران بعضي خانواده هاي سر شناس از سر کرده هاي ابراهیم بیك هم بودند . مثل خانواده علیمردان داد خواه که خودش در جمله دیکر سر کردگان در بیست‌وسوم جون ۱۹۳۱ از طرف بلشویك ها اعدام گردید و خانواده ایگم بیردي که خودش در سر چشمه کولاب همان سال بدست روس ها اعدام شد .

در مورد گرفتاري ابراهیم بیك در ماورا النهر روایات مختلف بیان گردیده است در جنبش باسمچي درآ سیاي میانه بقلم فضل الرحیم مروت ترجمه عبدالجبار ثابت چنین آمده است .

بتاریخ ۲۳ ماه جون ۱۹۳۱ میلادي (۱۳۱۰ هـ ش) رهبران مبارزان مسلمان از قبیل ایشان عیسي خان (شخصیکه در چاه آب نماینده ابراهیم بیك و در خانه ما که قبلاً تخلیه شده بود اقامت داشت) . علیمردان (علیمردان داد خواه که فامیلش جزء اسرا بود) تاش مست بیك (تاش محمدبیك) غائب بیك ، و غیره از طرف شوروي ها دستگیر و اعدام گردیدند . ابراهیم بیك با تعداد دیگر طرفدارانش از طرف دهقانان کلکتف منطقه خود زي بلبلان و عشق آباد با همکاري قواي ملیشه تحت قومانده موکوم (مقیم یا محکم)سلطانوف گرفتار گردید . ابراهیم بیك در همان ماه از طرف بلشویك ها اعدام شد .

روایت دوم که در یك نشریه انگلیسي بنام تاجکستان بچاپ رسیده حاکي است ابراهیم بیك بعد از آنکه از دریاي آمو عبور کرد ، تا مدت سه ماه به کشتار دهقانان (کمونست هائیکه بنام دهقان بجان و مال مردم تعرض میکردند . نویسنده) پرداخت بالاخره در ساحل دریاي وخش از طرف دهقانان گرفتار و بلا فاصله اعدام شد .) این روایت هم به روایت فوق نزدیك میباشد .

روایت سوم که از زبان اشخاص بسلسله رسیده اینست که ابراهیم بیك باثر بمبارد در

کوه سرتیز زخمي شده بود با وصف آن با نفر کم خود به حملات علیه کمونست ها ادامه میداد . در اثر این زخم که دیگر توان خود را از دست داده بود . با عده ء از طرفدارانش مثل ایشان عیسی خان ، علیمردان داد خواه و دیگران گرفتار گردید . بهر حال مرگ دامن گیر همه هست . ابراهیم بیك مدت هادر مقابل روس ها جهاد کرد روز هاي آخر عمرش را هم به جهاد با شوروي گذراند و بالاخره بشهادت نایل گردید و از خود نام نیك بیاد گار گذاشت .

فصل دهم
همرهان و همدستان ابراهیم بیك .

از جمله همراهان ابراهیم بیك که تا آخر با او بودند عبارت بودند از علیمردان داد خواه ایشان عیسی خان تاش محمد بیك ، غائب بیك (دو نفر اخیر در قطغن شهرت کمتر داشتند) ایگم بردي ، ایشان داود (امام ابراهیم بیك) ، خال دار بیك ، اوتن بیك ، ملا ذاکر و چند تن دیکر . از جمله اینها چهار نفر اول با یك تعداد دیگر طوریکه در سطور گذشته ذکر شد در ماورا النهر بدست بلشویك ها شهید شدند ایگم بردي در سر چشمه کولاب و ماورا النهر بدست روس ها کشته شد . اوتن بیك در نواحي مزار شریف سر پل یا سنگ چهارك توسط گماشتگان حکومت افغانستان بقتل رسید .

ایشان داود

ایشان داود از سادات بل جوان بخارا ،حافظ قرآن عالم علوم دیني و در ادبیات فارسي و تاریخ اسلام نیز مطالعه عمیق داشت . او از آواز خوش بهره مند بود . و با صداي گیرا و رسا قرآن میخواند . قرائت او شنونده را مجذوب میکرد ، حمد ها و نعت هاي زیادي از اثار بیدل ، مولوي ، جامي نظامي و غیره استادان علم و ادب را بیاد داشت و با واز خوش میخواند . هیکل قوي و متناسب داشت مدت ها قبل از ابراهیم بیك در نوجواني بافغانستان مهاجرت کرده بود . بعد از آنکه ا براهیم بیك وارد قطغن شد و بمناطق چاه اب و ینگي قلعه نفوذ یافت ایشان داود را بحیث امام خود تعین کرد و هر

جا میرفت همراهش میبود . در کار هاي ديگر دخالت نداشت و مورد احترام همه بود .
بعد از عزيمت ابراهيم بيك به پار دريا ، ايشان د او د در افغانستان ماند و دررستاق خود را به قواي حكومتي تحت قوماندە محمد علم خان لوگري ، بحيث امام ابراهيم بيك معرفي نمود . او چندي در رستاق باديگر اسراي جنگي محبوس ماند و بعد با يك تعداد محبوسين ديگر بخان آباد نزد شاه محمود خان و از آنجا به محبس دهمزنگ اعزام شدند .
از اوايل سال ۱۳۱۰ تا سال ۱۳۲۵ مدت ۱۶ سال با ديگر محبوسين مساله ابراهيم بيك در دهمزنگ محبوس بود درين مدت گاه گاهي بقسم رخصتي اجازه داده ميشد تا بوطن بيايد و باز به محبس دهمزنگ بر گردد .در سال ۱۳۲۵ از حبس رها شد گاهي در چاه آب و گاهي در ينگي قلعه بسر ميبرد . شخص عالم و حافظ قرآن بود اكثراً به امامت مساجد ميگذاراند . در مناطق فوق و اكثر نقاط تخار و بدخشان مورد احترام بود و با حلقه هاي علمي ارتباط داشت و از صحبت و دانش او استفاده ميگرديد . او در صحبت داملا خيرالدين مشهورر به داملاي جلگه كه عالم و اديب مشهور بود ، جمشيد خان شعله اديب و نويسنده از چاه اب ولايت تخار و ديگر علماي محيط به بحث و مناظره هاي علمي مي پرداخت ، در توجيه بيدل مهارت كافي داشت . اشعار زيادي از مولانا جامي ، بيدل و سعدي و مولاناي بلخي و ديگر بزرگان دانش را بياد داشت . و در نو جواني در حاليكه در مدرسه طالب العلم بود با ثر تسلط روس ها به بخارا بافغانستان مهاجرت كرده و تحصيلات خود را در مدارس ديني تكميل كرده بود . در ميان مردم بعزت واحترام گذراند و در سال ۱۳۴۷ هجري شمسي در قريه جرباشي ينگي قلعه وفات يافت و در قبرستان جرباشي نزديكي زيارت مشهور به خواجه حافظ دفن گرديد . قبل از ورود شاه محمود خان بخان آباد و شروع سوقيات گسترده وتمام عيار عليه ابراهيم بيك يك تعداد اشخاص از نقاط مختلف ولايت قطغن بدور او جمع شده بودند و بعضي هم طوريكه قبلاً اشاره گرديد فكر ميكردند كه ابراهيم بيك شايد به ماورا النهر حمله كند لذا با قواي او پيوستند .
از خواجه غار (خواجه ايل غار) قوقن بيك پهلوان محمدي و ديگر همراهان او .
از خان آباد غلام قادر وملا عيسي چهاريكاري بودند كه غلام قادر به پار دريا فرار كرد و ملا عيسي در دهمزنگ محبوس و همانجا فوت شد .
از چاه اب شير خان از قريه خاسار كه در جمله محبوسين بدهمزنگ اعزام و همانجا فوت شد . با با بيك باي از قريه شاه مستان چاه آب نيز در جمله محبوسين دهمزنگ بود

که در سال ۱۳۲۵ رها و در قریه مذکور زندگي میکرد . اته خان از قریه شور که بعداز تسلیمي از جانب شاه محمود خان وزیر حربیه معاف و به زندگي عادي خود برگشت . از شهر چاه آب پهلوان غلام حسین ، پهلوان توغ علي افغان بیك و عزیز ولد گل محمد باي بودند. عزیز گل محمد باي از کوه خواجه مومن از ابراهیم بیك جدا ودو باره بچاه آب برگشت . زنبور نام از قریه ورنخواه چاه آب بود که در دهمزنگ کابل همراه قوقن و محمدي پهلوان اعدام شدند .

از فرخار باباي نعلبد بودکه پس از تسلیمي در خان اباد با مر شاه محمود خان اعدام گردید . برادر خورد بابا هم در جمله اسراء بود شاه محمود خان امر رهایي او را داد ولي او کفت « بدون برادرم زندگي نمیکنم یا برادرم نیز رها شود یا مرا نیز بکشید » شاه محمود خان امر اعدام او را هم داد که بلا فاصله اعدام شد .

ا ز ینکي قلعه آقسقال ادینه محمد قرلق بود که حین عبور ابراهیم بیك از دریاي پنج او را تا حدود خواجه مومن رهنمایي و همراهي کرد . و بعد برگشت و در جمله اشخاص دیگر محبوس گردید. مدت بیشتر از ۱۵ سال در دهمزنگ محبوس بود . در سال ۱۳۳۵ رها و ایام پیري را در خانه اش در کفتر علي (کفترالي) گذارانده همانجا فوت شد .

همراهي یك تعداد مردم اطراف وجوانب تالقان با ابراهیم بیك، براي مدت هاي زیادي ورد زبانٓ مامورین استفاده جوي حکومت بود و باندك بهانه اشخاص را اشرار گفته اذیت میکردند .

سرکرده هاي ابراهیم بیك

یکتعداد اشخاص جنگ دیده و کار آزموده درجمله سر کرده هاي ابراهیم بیك که امروز قوماندان میگوئیم وجود داشتند که اشخاص جنگجو و دلاور بودند . از جمله :

اوتن بیك : اوتن بیك قوم قونقرات که بعضاً قونغرات تلفظ میشود از قبادیان بخارا و از سرکرده هاي مشهور او بوده که بعد از مهاجرت درکابل با ابراهیم بیك میزیست در وقت تجاوز روس ها در سال ۱۳۰۸ هـ ش بمزار شریف از طرف امیر حبیب الله کلکاني پادشاه وقت، همراه ابراهیم بیك در مقابل روس ها اعزام گردیده بود . در مدت شش ماه

قیام ابراهیم بیك در قطغن در نقاط حساس اکثراً در مقابل قواي حکومت قرار میگرفت .
او بعد از عزیمت ابراهیم بیك به ماورا النهر تا قریه سمتي چاه اب لب دریاي پنج رفت و از آنجا بمعیت آته خان و بابا ي نعلبد دوباره پس گشت . دو نفر اخیر الذکر درخان آباد تسلیم شدند . اوتن بیك جانب مزار شریف رفت و بحکومت تسلیم نشده چوپاني میکرد بالاخره بذریعه گماشتگان حکومت در ولایت مزار شریف (در سنگ چهارك) شناسایي و بقتل رسید و طور مار زندگي اش از هم فرو پیچید .

کوه کن بیك : کوهکن بیك نیز از جمله قوماندانان دلیر و کاري ابراهیم بیك بود ، سر نوشت او با ابراهیم بیك یکجا بود . دیگر از حالات او چیزي به نویسنده سطور معلوم نگردید .

خرم بیك : قوم قونغرات برادر هیت پهلوان رئیس قبیله قونقرات بود .خود هیت پهلوان از مبارزان دلیر ومشهورماورا ءالنهر بود . یك هزار و پنجصد نفر سپاهي داشت و ازوفادارترین یاران انور بیك بود. در یکي از جنگ ها به شهادت رسید و خرم بیك بجایش رئیس قبیله شد . خرم بیك غالباً در یکي از جنگ هاي محلي در قطغن کشته شد .

ایگم بردي : ایگم بردي قوم لقي و از قوماندانان شجاع ابراهیم بیك بود . او در حصار دوشنبه ، کولاب و غیره نقاط بخاراي شرقي همراه ابراهیم بیك در مقابل روسها جنگ کرده و بافغانستان پناهنده شده بود ، بعد از تجاوز روس ها بمزارشریف که ابراهیم بیك وارد ایبك و بعد طوریکه در فوق ذکر گردید به قطغن رفت اقوام او از هر طرف از جمله ایگم بردي با او یکجا شدند .

پس از عبورابراهیم بیك از دریا ایگم بردي با عایله اش خود را در قریه سمتي « چاه آب » متصل دریاي پنج (آمو) رساند و در تاریکي شب دوباره از لب دریا بس گشته با عایله اش و چند نفر دیگر بجانب قریه خرسنگان (چاه آب) حرکت کرد . از سنگاب گذشته بکوه بالا شدند تابقریه بروند . اما درین وقت از جانب اوتن بیك ، اته خان و باباي نعلبند که خود نیز فراري بودند باشتباه اینکه نفر حکومت میباشد بطرف او فیر هاي متواتر شد ایگم بردي دوباره پس گشت و از قریه واریچي (چاه آب) از جانب شرق قریه باغ (مربوط کولاب) از دریا گذشت و عایله اش در لب دریا ماند که بعد در جمله دیگر خانواده هاي اسیر بچاه اب برده شدند و حین عبور او از دریا از طرف محافظین سرحدي روس بالایش فیر صورت گرفت و پایش شکست .

همراهان اوگفتند اینجا تسلیم نمیشویم جنگ کرده میرویم در دوشنبه ، یا کولاب یا لا اقل در سر چشمه تسلیم میشویم . عادل نام که خودش را وي این یاداشت هاست همراه ایگم بردي . جنگ کرده بجانب کولاب رفتند اما کولاب نرفته بکوه سرتیز بالا شدند . باناق پسر دولت محمد بي که او هم مرمي خورده بود ، پیوستند . و اینجا خبر شدند که ابراهیم بیك هم که تازه از دریا گذشته بود در همین کوه هاي سرتیز است ، لذا عادل پهلوان ویك نفر دیگر را فرستادند که بیك را رهنمایي کنند ، ابراهیم بیك به آنها پیوست و نان و آب وغیره خوراکه که از طرف مردم نواحي نزدیك در اثناي شب در همان کوه برایشان آورده شده بود استفاده کردند . ابراهیم بیك همان روز با روس ها جنگ کرده بود و توسط طیارات روس ها بمبارد میشدند . ابراهیم بیك درین کوه بار دیگر بمردم ابلاغ کرد که هرکس هر طرف که میرود برود . خودش با ۱۲ سوار از دیگران جدا شد . (چشم دید عادل که بالفعل از او شنیده شده) .

ایگم بردي ، عادل و چند نفر دیگر بطرف کولاب رفته خود را بمقامات حکومتي کولاب تسلیم کردند . روس هاکه همیشه ازاشخاص تسلیم شده در چنین موارد استفاده میکنند . بمحض تسلیم شدن ایگم بردي او را آرام نگذاشتند ، تسلیم شدگان را از کولاب به چوبك که در ساحل د ریاست نقل دادند تا از وجود شان استفاده کنند و بعد او را به سر چشمه کولاب انتقال داده اعدام کردند .

روس ها به ایگم بردي بیشنهاد کردند این تسلیمي صحیح نیست باید از داخل افغانستان سر اوتن بیك را بیارد . ایگم بردي خودش زخمي و بداخل افغانستان آمده نمیتوانست لذا عادل را که نفر قوي و دلاور او بود بغرض انجام این کار به روس ها معرفي کرد . روس ها پیشنهاد او را قبول کردند و عادل رابا یك نفر جاسوس روس باینطرف دریا (داخل افغانستان) براي کشتن اوتن بیك روان کردند هر دو نفر دریا را عبور و از مناطق مختلف گذشته از کفر الي مربوط ینگي قلعه گذشته کمرکمر تپه ها جانب دشت قلعه و خواجه غار روان شدند داستان عادل از قول خودش چنین است . « درحصه کوتل زرد کمر در عرض راه عادل فکر میکند که مدت طولاني در رکاب ابراهیم بیك ، ایگم بردي و اوتن بیك با روس ها جهاد کردم ، اوتن بیك هم شخص بهادر و غازي است که با روس ها جنگ کرده است ، ایگم بردي که مرا به روس ها معرفي کرد اسیر روس ها و مجبور بود . لذا چگونه یك نفر غازي راکشته و سر او را براي روس ها ببرم بنابران تصمیم خود را میگرد و در همان عرض راه جنگل نزدیك خواجه بهاء الدین روس

همرایش را کشته سلاح (تفنگچه) پول و دیگر اشیاي لازم و البسه او را گرفته بخانه اته خان باي ساکن قریه پستي که مربوط رستاق میرود . (او در جنگ خیلان بابا نام پسر اته خان را نجات داده و با او اشنا شده بود) بابا نام اخیراً در محیط بنام باباي چاب انداز یاد میگردید .

اعدام ایگم بردي

طوریکه قبلاً یاد آوري گردید ایگم بردي از کولاب به چوبك (لب دریا جانب روس ها) آورده شده و عادل رامعرفي کرد تا بمعیت جاسوس روس ها بغرض آوردن سر اوتن بیك برود ، عادل روس مذکور راکشت و در افغانستان بزندکي عادي برگشت . بعد از مدتي چون از عادل و همان جاسوس دیگر روس ها خبري شنیده نشد و روس ها توسط جاسوسان دیگر خود از احوال آن دو نفر مایوس شدند ، ایگم بردي را به سر چشمه برده باصطلاح محاکمه کردند ، در حالیکه در چوکي نشسته بود و به سوال ها جواب میداد باشاره روس ها یك نفر ملا با باقل نام قوم مغل که در انوقت طرفدارروس ها بود از عقب سر در حال بیخبري او را به تبر زد و جابجا هلاك گردید گویا اعدام او را توسط ملا بابا قل اجراکردند .

عادل قسمیکه قبلاً اشاره شد بعد ازکشتن جاسوس روس ها بخانه اي اته خان پدر باباي چاب انداز رفت .

درین وقت یك تعداد خانواده هاي لقي و بعضي سر کرده هاي آنهابشمول خانواده ایگم دي در چاه اب بضمانت مردم نظر بند بودند ، عادل نزد عایله ایگم بردي که در گذر ایزنه درخانه اي شمس الدین (همسایه گي خانه پدري نویسنده) سکونت داشتند آمده بذریعه همین شمس الدین قومي و همسایه ما به جمشید خان برادر نویسنده احوال روان میکند و خود را معرفي و خواهش میکند او را پناه بدهد و بحکومت معرفي کند . جمشید خان قبول میکند و جوابمیدهد که بیاید تضمین میشود و بکمال آزادي زندگي کند پریشان نباشد هیچ مشکلي براي او نیست .

اما خانم علیمردان داد خواه قلمقاش نام که در جمله خانواده هاي اسیر بود و در

همسایه گي خانه شمس الدين زندگي و با خانواده ایگم بردي در تماس بود به رفتن عادل نزد جمشید خان مشوره نمیدهد و برایش میگوید از چاه آب بکدام جاي دیگر برود عادل بمشوره این خانم دوباره به پستي که بخانه اي اته خان رفت و از آنجابخانه اي صفر محمد با دخور و دانه باي برادر خورد او ساکنان خواجه غار که درین وقت از خواجه غار به دشت قلعه نقل مکان کرده بودند رفت . او با قوقن بیك پسر صفر محمد با د خور که در جمله طرفداران ابراهیم بیك بود و بعد از تسلیمي در محبس دهمزنك اعدام گردیده بود اشنا و هم ر زم بود . چندي همان جا ماند .

در یکي از روز هاي بهار سال ۱۳۱۰ افضل باي از چاه اب بغرض خبر کیري از خانواده صفر محمد باوخورو دانه باي که قبلاً دوستي و اشنایي داشتند به دشت قلعه میرود . تصادفاً این وقتیست که از کابل آوازه اعدام قوقن بیك رسیده و خانواده او خیرات داشتند که یکتعداد موسفیدان خواجه غار هم در آن خیرات حضورداشتند .

موسفیدان خواجه غار خصوصاً دانه باي عادل را به افضل باي معرفي و خواهش کردند او را با خود بچاه اب ببرد تاملك آرامي شود و بعد هر جا که خواسته باشد بزندگي عادي ادامه بدهد .

افضل باي عادل را با خود بچاه اب برد و دردشت شور بکار هاي دهقاني گماشت او مدت شش ماه در آنجا ماند . حینکه دراثر تعقیب قواي حکومتي افغانستان از مقابل قریه باغ (مربوط کولاب) بمعیت ایگم بردي و غیره به شمال دریا میگذشت یکمقدار تفنگ و تفنگچه و غیره مواد در یکي از آبگیر هاي ساحل دریا و (خاك افغانستان) در مقابل قریه خرسنگان مانده بود تا اگر روزي آرامش بر قرار شود و بافغانستان باز گردد انها را بدست آرد یا بکس دیگري توصیه کند تا اشیاي مذکور را بگیرد . آرامش برقرار شد خودش شخصاً بازگشت و تلاش کرد تا اشیاي مذکور را بدست بیاورد اما چون چندماه گذشته بود و آب خیزي دریا بشدت ادامه داشت امواج آب اشیاي مذکور را برده بود که اثري از آن اشیا بدست نیامد .

درین وقت اواسط سال ۱۳۱۰ هـ ش و هنوز هم روس ها کنترول خود را به نواحي کولاب ، سر چشمه و قریه جات دور دست وکوهستاني قایم نکرده و قادر به بستن سرحدات نشده بودند ، لذا مهاجرین تا آنوقت هم بافغانستان وارد میشدند . عادل خبر کشته شدن ایگم بردي را از زبان مهاجرین مفصل و به تواتر شنید . بعد از نزد افضل باي خدا حافظي کرده و نزد خانواده ایگم بردي که در آن وقت درقندز بودند رفت و خبر

شهادت ایگم بردي را بانها رساند . خودش نیز در قندز سکونت پذیر و بزندگي عادي بسر برد .

کمال پروارنچي : یکي از مبارزین علیه روس ها که مدت ها با آنها جنگیده بودملاکمال مشهور به کمال پرورنچي بود که بعد از مدتي جهاد علیه وس ها از دریا گذشت و وارد خاك افغانستان شده در قریه سمتي لب دریاي پنج (آمو) اقامت داشت غافل از اینکه روس ها مراقب اوهستند . جاسوسان روس دراواخر سال ۱۳۰۹ در تاریکي شب از دریا گذشته در قریه سمتي (ملك افغانستان) در خانه اش او راکشته سرش را بآن طرف دریا نزد روس ها بردند او در افغانستان با ابراهیم بیك یکجا نشده و بطوري عادي زندگي میکرد .

نویسنده در ماه میزان ۱۳٤۹ هـ ش در بایدنگك دشت قلعه در منزل حاجي همت علي باي پنجي نام پسر اندر کمال پرورانچي را دیده مدت ها با او صحبت و معلومات لازم حاصل کردم .

خال دار بیك : یکي دیگر از سر کرده هاي ابراهیم بیك خالدار بیك بود که در افغانستان ماند و بزندگي عادي ادامه داد . نویسنده در سال ۱۳۵۳ هـ ش در قندز در جاي مرحوم مرزا محمد رحیم عرض بیگي نزد پسران او و برادر زاده هایش باموصوف ملاقات کردم او داراي اندام متناسب ،قامت رسا و شخص جدي و متین به نظر مي آمد . بعد از تسلط روس ها در سالهاي ٦۰ یا ۵۹ در قندز بمرگ طبیعي فوت شد . پسر او بنام خال الدین در قریه شورتن گورتیپه اکنون در جمله مجاهدین و از قوماندانان ولایت قندز بوده علیه روس ها و کمونست ها جهاد میکند .

قوقن بیك : پسر صفر محمد باد خور از خوجه غار با چند نفر اقوام خود از جمله محمدي پهلوان و غیره به ابراهیم بیك پیوست . بعد از شکست ابراهیم بیك بحکومت تسلیم شد . در جمله محبوسین دهمزنك اعزام در همانجا با محمدي پهلوان و زنبور نام از قریه ور نخواه چاه اب اعدام گردید .

ملا ذاکر : ملا ذاکر نیز یکي از همراهان ابراهیم بیك بود ،کسیکه زیاد او را برفتن ماورا النهر تشویق کرد . ملا ذاکر چندي قبل از ابراهیم بیك بمعیت اناق نام پسر دولت محمد بي از دریا کذشته بود . بعد با دیگران که قبلاً ذکر شان رفت بدست بلشویك ها اعدام گردید .

فصل یازدهم
عبــور از دریــا

سطوریکه اکنون تقدیم خوانندگان میشود از جمله رقت بار ترین صحنه هایست که نویسنده بیاد دارم . و چون این صحنه ها را بچشم دیده ام آنهم در زمان طفلي که عواطف و احساسات انسان زیادتر تاثیر پذیر میباشد .

مذاکرات صلح ابراهیم بیك با مقامات حکومت افغانستان بجایي نرسید و ابراهیم بیك مدتي بجنگ و گریز پرداخت . ابراهیم بیك در بهارك تالقان تصمیم آخري خود را اتخاذ کرد او فیصله نمود افغانستان را ترك گوید و عازم پار دریا گردد . با استقرار دولت نادر خان در افغانستان که بعد از اعلان سلطنت بهیچ گونه مقاومتي مواجه نگردیده بود و مشارٌ الیه در ولایت قطغن و بدخشان بحیث رئیس تنظیمه به نیك نامي کار کرده بود ، کم کم علاقه طرفداران ابراهیم بیك از او کاسته شده و تبلیغات منابع حکومت مبني بر اینکه ابراهیم بیك بر روي پادشاه اسلام شمشیر کشیده باغي گفته میشود در میان مردم بي تاثیر نماند . همچنان در هر جا بهمین پیش آمد مواجه گردید . از جمله وقتیکه در شبرغان نزد خلیفه قزل اياق رفت او نیز اقدام او را تائید نکرد و با دامه جنگ در افغانستان فتوانداد و او را قراریکه همراهانش گفتند صریحاً ازین اقدام منع کرد . (روایت ایشان داود و دیگر شاهدان عیني)

حمله قواي حکومتي تحت امر شاه محمود خان بصورت گسترده از خان آباد بجانب امام صاحب و دامنه هاي عنبر کوه و تالقان صورت گرفت . سوقیات مفرزه حکومت همه نقاط و مناطقي را که امکان وجود قواي لقي بود دربر میگرفت .

ابراهیم بیك بجانب شمال تالقان ، (خواجه غار دشت قلعه ، ینگي قلعه وچاه اب) حرکت کرد . یك روز مکمل بلکه بیشتر بسواري اسب بین او و قواي حکومت فاصله بود

وقتیکه مفرزه بتالقان رسید قواي ابراهيم بيك از درياي كوكچه گذشته بود خود او از اينهم فاصله بيشتر داشت .

اشخاص وطني قبل ازين از او برگشته بودند . تنها يك تعداد اقوام خود او(مردم لقي) و چند خانه و در قونقرات و غيره بودند كه عزم گذشتن از درياي پنج را داشتند و يا در صورت احساس امنيت در ميان مردم متفرق ميشدند . يكعده ايكه غير مشهود بودند ، در اطراف چاه اب ، رستاق ، تالقان ، بنگي ، اشكمش خواجه غار ، دوستان و نزديكان داشتند متفرق شدند ، و چون مردم لقي بتازگي از پار دريا آمده بودند جاي معيني نداشتند در قطغن باابراهيم بيك يكجا شده بودند ، هر جا ميرفتند حسب رواج هاي قديم با فاميل هاي خود ميرفتند فاميل ها ازصحنه جنگ دور مي بودند و اگر جنگي واقع ميشد جوانان شان در مقدمه بجنگ ميرفتند و فاميل ها موقتاً در قريه جات اقامت ميكردند .

بآغاز سوقيات منظم قواي حكومت اقوام لقي مجبور شدند از درياي پنج عبور كنند در اواخر حوت ۱۳۰۹ و اوايل حمل ۱۳۱۰ هـ ش مفرزه حكومت از درياي كوكچه گذشته سر تاسر منطقه دشت قلعه ، قسمت هايي از منطقه رستاق و قسمت غرب چاه اب را فرا گرفت . فاصله خواجه غار و دشت قلعه تا چاه اب و ينگي قلعه در حدود يكصد كلومتر ميباشد . مقارن عبور ابراهيم بيك از دريا مردم لقي هم در حصه قريه سمتي مربوط چاه اب . كفترالي و خواجه بهاء الدين مربوط ينگي قلعه بعضاً از دريا گذشتند.

صحنه رقت آور و دلخراش ازين جا آغاز ميشود كه در وقت عبور خانواده هاي لقي از دريا كه اكثراً درتاريكي شب و بعضاً در روشنايي روز صورت ميگرفت مورد حملات عساكر سرحدي روس قرار ميگرفتند و با اجساد خون الود مرده و زنده در دريا فرو ميرفتند و جان مي سپردند . اينها طوريكه در بعضي نشريه ها(مأخوذ از منابع روسي) گفته شده از جانب عساكر افغانستان مورد حمله قرار نگرفته بودند زيرا وقت گذشتن اين مردم از دريا عساكر افغان بلب دريا نرسيده بودند دو روز بعد بآنجا رسيدند و يك تعداد زنان و اطفال را كه در لب دريا بودند با سارت گرفتند طوريكه قبلاً ذكر شد به علاقه داري چاه اب بردند و بعد از مدت سه ماه كه عده اي رها شدند و باقيمانده گانرا بخان آباد مركز ولايت و از انجا بكابل بردند .

قبل از رسيدن مفرزه افغانستان بلب دريا آنهاييكه از دريا ميگذشتند و اكثراً عبور

شان در وقت شب صورت میگرفت تا از نظر گزمه هاي روس پنهان بمانند ، در اثر فير هاي روس ها تعداد زياد شان کشته و زخمي شدند و خون هايشان بدريا ريخت در ساحل درياي آمو طوريکه در جنبش باسمچي اشاره شد ، هيچ جنگي واقع نشده بود ، تنها روس ها بودند که بالاي عبور کنندگان فير ميکردند و آنها را ميکشند . مفرزه دولت افغانستان با وصف آنکه در هيچ جا توقف نکرده و بلا معطلي و بسرعت به لب درياي پنج رسيد و همان تعداد خانواده را که در لب دريا در حال دو دلي و خوف از دو طرف يعني فرارسيدن مفرزه که در تعقيب ابراهيم بيك بود و قواي سرحدي روس که هر آن بجانب آنها فير ميکردند ، قرار داشتند باسارت بردند . مواشي اين اشخاص که در غم جان خود بوده بآن طرف دريا گذشته زنده يا مرده شان معلوم نبود بذيعه قواي دولتي ضبط گرديد بشهر چاه آب برده شده و بصورت ليلام بفروش رسانده شد . از جمله رمه هاي گوسنفد امير علي لقي که خود شخص مال دار در جمله قواي ابراهيم بيك هم شامل نبود ، محض بنام لقي بودن رمه گوسفند او ضبط شد و بطور ليلام بفروش رسانده شد . اين رمه ها قرار في راس گوسفند يك افغاني و دو افغاني بفروش رسيد که همهٔ را ملا قربان عرب ساکن قريه قره پرچو تالقان که در جمله موسفيدان و مفرزين تالقان بمعيت محمد افضل خان معين وزارت حربيه در تعقيب ابراهيم بيك وارد چاه اب شده بودند بصورت ليلام خريد . هر راس گوسفند يك افغاني و گاو گوساله ۲ افغاني بهمين شخص بفروش رسانده شد .

فصل دوازدهم
شایعات در باره علت قیام ابراهیم بیک

در سطور گذشته بیان گردید که باثر تجاوز روس ها بوطن ما در بهار سال ۱۳۰۸ هـ ش مطابق ۱۹۲۹ میلادي ، تحت نام غلام نبي خان چرخي ، امیر حبیب الله کلکاني ابراهیم بیك را مجهز ساخته بمعیت سید حسین در مقابل روس ها اعزام کرد . ابراهیم بیك تا ایبك رسیده بود که چهار واقعه در مملکت ما اتفاق افتاد .

۱- سلطنت امیر حبیب الله کلکاني که حامي ابراهیم بیك بود سقوط کرد . و خود او از کابل خارج و بعداً تسلیم گردید .

۲- محمد نادر خان در کابل به تخت سلطنت نشست و سلطنت او به اطراف و جوانب مملکت اعلان گردید و مردم همه بیعت کردند و در مملکت ثبات بر قرار شد .

۳- امان الله خان که در قندهار براي اعاده سلطنت خود بعد از شکست غزني امادگي میگرفت مملکت را ترك و وارد هند گردید از انجا به ایتالیا رفت .

٤- غلام نبي خان چرخي و قواي روس بسرعت از تاشقرغان عقب نشیني و وطن ما را ترك گفته از دریاي آمو عبور کرده وارد خاك روسیه شوروي شد .

در بحبوبه چنین تغیرات و تحولات ابراهیم بیك بولایت قطغن رفت و اقعاتي اتفاق افتاد که تا حال مطالعه کرده اید .

در صفحه ۱۳۰ کتاب جنبش باسمچي (گفته شده درین اثنا شایع گردید که برطانیه میخواهد یك منطقه حایلي را بین تاجکستان شوروي و افغانستان بوجود بیاورد و ابراهیم بیك را به حکومت آن بگمارد . برادر نادر خان سردار شاه محمود خان در راس

يك قواي عسكري از طريق كوتل خاواك هندوكش را عبور نموده بالاي ابراهيم بيك حمله نمود ابراهيم بيك مغلوب و بطرف شمال عقب نشست). در باره لشكر كشي شاه محمود خان و عقب نشيني ابراهيم بيك در صفحات گذشته به تفصيل بحث شده است در باره حكومت حايل باید گفت كه محض يك شايعه بي اساس ميباشد و مترجم كتاب اقاي ثابت نيز در پاورقي همين صفحه شايعه مذكور را رد كرده است رجوع شود به پاورقي صفحه مذكور .

در مورد وقوع جنگ در ساحل درياي پنج بين قواي حكومت افغانستان و قواي ابراهيم بيك بايد متذكر شد كه قسميكه قبلاً ذكر شده در ساحات چاه اب رستاق و ينگي قلعه بشمول ساحل دريا كدام جنگ و برخوردي بين قواي حكومت افغانستان و قواي ابراهيم بيك بوقوع نه پيوسته بود . عساكر حكومتي تا لب دريا رسيده بلا فاصله طوريكه ذكر شد خانواده هاي باقيمانده در سواحل راجمع آوري و بچاه اب بردند و بجز چند نفر عساكر سرحدي طوريكه قبلاً معمول بود در تهانه هاي سرحدي لب دريا ديگر كسي باقي نماند و مفرزه در چاه اب ، رستاق و ينگي قلعه متمركز گرديدند و بعد از چند روز يك يك كندك در چاه اب و ينگي قلعه باقيمانده و كندك رستاق كه از سابق هم بود بجاي خود باقيماند و مفرزه بخان اباد كه در آن وقت مركز نظامي بود انتقال يافت . و كندك باقيمانده در چاه اب هم بعد از دو ماه دو باره بخان آباد حركت كرد و كندك ينگي قلعه همانجا دايمي ماند .

غرض اينست كه نه جنگي در لب درياي پنج واقع شد و نه مفرزه افغانستانمجال آنرا يافت كه در بالاي دريا بر كسي فير نمايد . بر علاوه در شمال دريا دولت روس مستقر بود كه فير كردن در بالاي دريا را خلاف حق حاكميت خود برمناصفه بستر دريا ميدانست و بهمين سبب مفرزه در ساحل دريا نماند و بچاه آب و ينگي قلعه و بعداً بخان آباد حركت كرد . تارسيدن مفرزه به لب دريا همه چيز تمام بود . ابراهيم بيك قبلاً از جاي ديگر گذشته بود كه ذكرش گذشت ، مردم لقي هم تا توانستند گذشتند و باقيمانده زنان و اطفال و بعضي مردان توسط مفرزه به علاقه داري در چاه اب انتقال داده شدند .

بچند سطر قبل بر ميگرديم ، اين شايعه كه برطانيه ميخواست يك حكومت حايل در بين افغانستان و تاجكستان تاسيس گردد و ابراهيم بيك در راس آن باشد بشكل ديگري هم ساخته و بافته شده است .

چندي قبل رساله اي تحت نام راه هاي حل بحران افغانستان كه نويسنده آن اقاي فيض

احمد فيضي کابلي ذکر شده توسط يکي از دوستان از امريکا برايم ارسال شد . از مطالعه آن کمتر چيزي در باره راه حل بحران افغانستان بنظر ميرسد ولي دو چيز جلب توجه کرد .يکي بنام شورروش ابراهيم بيك و ديگري مطالبي در باره مسايل بخارا و ور ود پادشاهبخارا به افغانستان است ساير مطالب را ازين دو مطلب فوق قياس کرده عجالتاً بعلت صرفه وقت وهم باين جهت که از موضوع اين اثر دور نرويم صرف نظر مينمايم .

در صفحه ٤٧ تحت عنوان (شورش ابراهيم بيك) نگاشته است . (در زمان پادشاهي حبيب الله کلکاني ابراهيم بيك افسر سپاه بخارا و اوتم بيك يکي از روساي مهاجرين بخارايي باعده از مهاجرين همدست شدند و گاه گاهي بر خاك شوروي حلمه ميکردند در اوايل سلطنت نادر خان بعضي از دشمنان او که ادعاي سلطنت داشتند اين دو مرد بخارايي راگول زدند و آنها را بر عليه دولت افغانستان تشويق به اغتشاش کردند در نتيجه در ولايات مزارشريف؟ و قطغن وبدخشان شورش بر پا شد .)

طوريکه در صفحات گذشته آمده است روس ها در بهار سال ۱۳۰۸ زمان سلطنت امير حبيب الله کلکاني تحت نام غلام نبي خان چرخي بمزارشريف حلمه کردند ابراهيم بيك از طرف امير حبيب الله کلکاني تجهيز و بمقابل روس ها بطرف مزار شريف اعزام شد . اوتن بيك هم با او بود درين قوت نادر خان برکابل مسلط و سلطنت خود را اعلان کرد که مورد قبول و بلکه استقبال مردم قرار گرفت و از سر تاسر مملکت بيعت نامه ها رسيد و سلطنت استحکام يافت . تا جائيکه تاريخ را مطالعه ميکنيم کسي ديگر مدعي سلطنت نشده بود که مخالفين نادر شاه کسي ديگري نيافته و ابراهيم بيك را به سلطنت طلبي تشويق کرده باشند و در آن حاليکه کسي از کوتل خير خانه باساني گذشته نميتوانست تا ايبك از عقب او که خود در تردد شديد فکري و دو دلي ها قرار داشت دويده باشند و او را به پادشاهي ترغيب کرده باشند .

مطالب فوق قسميکه درين جا بيان شده نادرست است . ابراهيم بيك در زمان سلطنت امان الله خان وارد کابل شد و اوتن بيك که يکي از سر کرده هاي او و از مجاهدين دلير وکار آزموده بود نيز همراه او در کابل اقامت اختيار کرده بود . ديگر کدام فعاليت عملي بطرف خاك شوروي نداشتند و بقول زکي و ليدي بقاياي مجاهدين اسياي ميانه و بخاراي شرقي عليه شوروي ها جهاد ميکردند و فعال بودند : مثل فضيل مخدوم ، خال بوته ، عبدالرحمن داد خواه که بعداً در اثر حملات روس ها پراگنده شدند ، اچل بيك و تعداد ديگر در نمنگان ، فرغانه و خوقند بدست روس ها گرفتار و اعدام شدند آخرين

مجاهدان مشهوربه جنید خان بود که در سال ۱۹۲۸ به ایران و بعد در سال ۱۹۲۹ بافغانستان پناهنده شده توقسابه مسلسل چي انورپاشادرحواليشهرسبزگروه نيرومندي داشت که بدست روسهاافتادوقربان قورباشي دريك مبارزه قهرمانانه با تمام نيرو هاي خود بشهادت رسيد و روس ها سر او را چندين روز در پنج کنت به نمايش گذاشتند و يك تعداد مجاهدان با شهامت ديگر که بالاخره همه بدست روس ها نابود گرديدند موضوع ابراهيم بيك و حوادث بعدي در صفحات گذشته نگاشته شده و نيز صراحتاً متذکر ميشويم که هيچ گونه اغتشاش ، قيام و شورشي در مزارشريف از جانب ابراهيم بيك بوقوع نه پيوسته بود . رئيس تنظيميه از جانب نادر خان بر حال، قواي نظامي ،مامورين دولتي مشغول وظايف خود بودند و امنيت کامل درسر تاسر ولايت مزارشريف بر قرار بود مردم در امنيت کامل به کار هاي روزانه خود اشتغال داشتند .

دروقتيکه دولايت قطغن بين ابراهيم بيك ومقامات ولايت توافق حاصل نشده ودرآستانه قيام قرارداشت باسواران خودکه البته اماده مقابله بودند.مخفيانه بغرض ملاقات باخليفه قزل اياق جانب شبرغان رفته بودو و قواي ا يله جاري و مفرزه که از قطغن او را تعقيب ميکرد در حصه تاشقرغان بعد حصه گور مارگوشه شرقي شهر مزار شريف جنگي بين طرفين واقع گرديد ، که قبلاً بيان شده است . غرض اين ادعاي نويسنده که قيام ابراهيم بيك مزار شريف و بدخشان را در بر گرفته باشد بي اساس است ، در مناطق بدخشان هم اثري از قيام ابراهيم بيك نبود ، باستثناي علاقه داري هاي چاه آب و ينگي قلعه ه (آنقوت مربوط بدخشان) در دامنه هاي هموار غربي بدخشان و در سر راه عبور و مرور مجاهدين و مهاجرين از درياي پنج واقع بودند . ابراهيم بيك و سواران او تنها در نواحي تالقان ولايت قطغن و دور از دست رس قواي حکومت بسر ميبردند و شهر کوچك تالقان مرکز آن ولسوالي را نتوانسته بودند تصرف کنند و شهر رستاق مرکز آن ولسوالي را نيز طوريکه در کذشته ذکر گرديد نتوانسته بودند اشغال کنند . اين دو شهر محاصره بود اما جلو نقل و انتقال مواد خوراکه را به داخل شهر هاي مذکور نتوانسته بودند بگيرند و براي اين کار فرصت هم نداشتند و عزم آن را هم نداشتند زيرا خود هميشه از يکجا بجاي ديگر در حرکت بوده و قيام خود را هم موقتي و زود گذر ميدانستند لذا قيام ابراهيم بيك در نواحي محدود و مطلقاً محلي بود به مزار شريف و بدخشان ربطي نداشت . با سوقيات منظم قواي دولتي که بعد از ورود شاه محمود خان بخا ن آباد صورت گرفت ابراهيم بيك ديگر تاب مقاومت نياورده از درياي پنج گذشت

طوریکه قبلاً ذکر شد این حوادث در یك گوشه محدودو ولایت قطغن بود . در همین اوقات که ابراهیم بیك در اطراف خان آباد و تالقان گشت و گذار میکرد شهر خان آباد و قندز در امنیت کامل بوده نائب الحکومه و قوماندان امنیه و غیره مامورین همه درکار هاي خود بودند .

نویسنده رساله نامي از کدام نفر از ادعا داران خیالي سلطنت نمي برد ، این ادعا داران چند نفر کدام اشخاص ودر کجا بودند که (قرار گفته نویسنده رساله) این دو بخارایي را گول زدند .

در پراگراف دوم صفحه (۳۷)نوشته شده از جانب دیگر همین ادعا داران سلطنت ؟باز هم ازین ادعا داران سلطنت نتوانسته است از کسي نام ببرد). بواسطه دوستان خود با میرزا سلطان محمد کارگزار سفارت شوروي داخل مذاکره شدند و براي شورشیان درخواست کمك کردند . ستارك سفیر شوروي ازین ماجرا بحکومت خود خبر داد . شوروي که در توسعه تسلط خود از تزار ها زیاد تر حریص است ، این فرصت را غنیمت شمرده بدون تاني براي کمك شورشیان دست اندر·کار شد .)

اولاً این میرزا سلطان محمد نام خیالي کدام شخص بوده که در جمله اعضاي سفارت شوروي در اسنادومدارك مربوطه به تاریخ سیاسي مملکت ما چنین نامي ذکر نشده است . در لوي جرگه سال ۱۳۰۹ هـ ش مطابق سال ۱۹۳۰ میلادي منعقد در شهر کابل وقت سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه سفرا و اعضاي سفارت خانه هاي بعضي ممالك خصوصاً شوروي ، برطانیا ،ایران ترکیه و فرانسه نیز در جرگه مذکور شمولیت داشتند ، در لست اعضاي سفارت شوروي از میرزا سلطان محمد نام (کار گذار) در آن سفارت نامي دیده نمیشود . این میرزا سلطان محمد نام یك اسم موهوم و تخیلي خواهد بود که نویسنده محترم باصطلاح بغرض پري مصرع آن نام را پیدا کرده است ، قراریکه در قرار گاه هاي نظامي وطن ماموروج بود ، حینکه افراد بغرض تعلیم و یاخدمات دیگرخارج میشدند ، یك نفر را بنام کوته چي در اطاق میگذاشتند شاید این میرزا سلطان محمد کار گذار سفارت روس در روز انعقاد جرگه بزرگ وطن ما کوته چي بوده باشد . بهر حال ازین شوخي ها گذشته و بر سر اصل موضوع بر میگردیم .

بسا واقعات جزیي که در میان سفارت خانه ها ي خارج و حکومت افغانستان گذشته اسناد آن در ارشیف وزارت خارجه موجود میباشد که بعد از مرور یك مدت معین نویسندگان و اهل تحقیق میتوانند بآن اسناددست رسي و تحقیق کنند و اگر آن اسناد سري

نباشند .در وقت و زمان آن به نشر سبرده میشوند از مساله ابراهیم بیك تا تحریر اي سطور شصت سال گذشته از فعالیت هاي گویا سلطنت طلبان اوایل سلطنت نادر شاه و میرزا سلطان محمد نام خیالي تا کنون اثري دیده نشده است و باز تازه سلطنت نادر خان از طرف روس و انگلیس دو مملکت همسایه در آنوقت و سایر ممالك برسمیت شناخته شده بود دیگر این دو مملکت همسایه چه لزومي بر چنین اقدامات درد سر آفرین میدیدند و بخاطر گل روي ابراهیم بیك مملکتي درست میکردند و او را به سادگي به بادشاهي آن بر میگزیدند .

نویسنده بکمال بي پروایي مطالب غیرواقعي دیگري را هم علاوه کرده است میگوید (هنگامیکه عساکر افغاني ابراهیم بیك و اوتم بیك را با عده لشکر شان محاصره کردند و نزدیك بود که آنها را دستگیر کنند ، هوا پیما هاي شوروي بر فضاي افغانستان تجاوز کردند و برعساکر افغاني شدیداً بمباران نمودند و لشکر شورشي را از محاصره نجات دادند .حکومت نادر شاه برعلیه این تجاوز جداً اعتراض کرد .اما دولت شوروي از کمك شورشیان دست نگرفت . بر علاوه ده نفر پزشك را با پرستارها وخیمه ها ادویه و آلات جراحي براي تداوي مجروحین بخارایي بخاك افغانستان درکنار درياي آمو فرستاد و گماشتگان شوروي که خود را دشمن حکومت کمونست معرفي کرده بودند در تاریکي شب به شورشیان مواد خوراکه و اسلحه مي آوردند .)

در سطور قبلي نگاشته ام که هر جا ابراهیم بیك میرفت قواي ایله جاري ملکي و مفرزه حکومتي در تعقیب او حرکت میکرد . او در یك جا مقیم نبود و جنگ و گریز میکرد ، اگر باقواي ایله جاري دوچار میشد جنگي صورت میگرفت آنهم زود گذر . از صاحب منصبان نظامي گرفته تا اشخاص ملکي که در قواي ایله جاري و مفرزه بودند و یا همدست ابراهیم بیك بودند تعداد زیاد شان تا تحریر این سطور در قید حیات میباشند ، و یا مردم وطني که همیشه ناظر حوادث میبودند کسي ندیده است که ابراهیم و لشکر او در کدام جا محاصره شده باشدو طیارات روسي او را نجات داده با شد او همیشه از !!! مفرزه بدور حرکت میکرد و سمت حرکت خود را تغییر میداد . اینکه نویسنده مذکور میگوید نزدیك بود آنها را(ابراهیم بیك وگویا لشکر او را) دستگیر کنند ، هوا پیما هاي شوروي ....» دستگیر کردن مجاهدي مانند ابراهیم بیك که مدت هاي درازي با روس ها جنگید با داشتن چهار هزار سوار(که در ابتدا با مید حمله بر ماورا النهر و جنگ علیه روس ها بدور او جمع شده بودند) تنها در مخیله شخصي مانند اقاي فیض

احمد فیضي کابلي میگنجد حقیقتاً نمیتوان باور کرد که آن مرد دلیر مقتدر را بتوان بسادگي دستگیر کرد .

تا زمان ورود شاه محمود خان وزیرحربیه بخان آباد قواي حکومتي که اکثراً ایله جاري قومي بودند بجنگ موثر اقدام نکرده بودند . لذا نه قواي ابراهیم بیك در کدام جاي محاصره شده بود و نه هوا پیما هاي روسي بکمك او شتافته بودند . بر عکس روس ها باید بطرفداري قواي حکومت افغانستان اقدام میکردند که آنهم نشده . روس ها فعالیت هاي مبارزین بخارایي را بر علیه خود میدانستند . چنانچه بعد از معاهده سال ۱۹۳۰ تمام فعالیت هاي جهادي و رفت و آمد مهاجرین بخارایي بخاك افغانستان قطع گردید . و قبل از آن معاهده روس ها به تعقیب ابراهیم بیك از حصه چهار دره قندز داخل خاك ما شده تا ایل آباد آمده بودند و سخت تلاش کردند تا او را سر کوب کنند ولي درین تجاوز ناکام شدند و خود متحمل خسارات زیادي گردیدند .

نویسنده رساله نتوانسته است از کدام جاي معین نام ببرد که گویا در آنجا قواي ابراهیم بیگ محاصر ه شده و هوا پیما هاي شوروي آنها (دشمن دیرین خود) را نجات داده باشد آنهم در وقتیکه حکومت شوروي سلطنت نادر خان را برسمیت شناخته روابط سیاسي بر قرار و حتي سفیرو اعضاي سفارت روس در جرگه بزرگ ملي افغانستان نیز اشتراك داشتند .

نویسنده رساله مذکور خواسته است چیزي درین مورد بسازد و بحضور خوانندگان عرضه کند اما چه چاره ، چیزي قابل باور رأ نمیتوان در میان نوشته هاي او پیدا کرد و نیز نمیتوان هدف اصلي نویسنده را درین سطور یافت . البته روس ها حریص، تجاوز گر میباشتد ، واقعات ۱۲ سال اخیر مملکتَ ما شاهد این ستم گري هاو حق ناشناسي هاي روس ها میباشد که موضوع جداگانه است و هر افغان باید بقدر توان و امکان در آن مورد مطالب زیادي بنویسد .

اینکه گفته شده ده نفر پزشك با پرستار ها خیمه ها .... از جانب روس ها بخاك افغانستان بکنار دریاي آمو ارسال شده است نیز معلوم میشود از جمله کوشش هاي نویسنده رساله در ترسیم یك واقعه واقع ناشده میباشد . ابراهیم بیك در یك جا قرار نداشت، خیمه ها و داکتر ها و غیره بکجا ارسال گردید ؟ کنار دریاي آمو از پامیر تاخمیاب امتداد دارد نویسنده رساله از جاي معیني نام نبرده است زیرا چنین اندیشیده خواهد بود که اگراز محل خاصي نام ببرد چون حقیقت ندارد مردم آن محل مطالب خلاف

واقعیت را باور نخواهند کرد و نویسنده در عدم معلومات و عدم واقعیت تخیلات خود را همانطور مجهول و نا معلوم افاده کرده است ، ابراهیم بیك دشمن روس هابود ، بلاخره بدست ر وس ها بشهادت رسید .

این توهم نویسنده رساله که(روس ها واقعاً توطعه زرنگي سنجیده بودند شورش ابراهیم بیك اوتم بیك بهر حال بسود شوروي انجام شدني بود هر گاه این دو مزد بخارایي موفق میشدند حتماً حکومت کمونست بخارا بقوت الظهر شوروي در شمال افغانستان داخل میشد . ...) نیز مورد ندارد . ابراهیم بیك به تشویق روس ها قیام نکرده بود . تجاوز روس ها بخاك افغانستان در سال ۱۳۰۹ هـ ش مطابق ۱۹۳۰ میلادي در تعقیب ابراهیم بیك بغرض سرکوب کردنش عدم ارائه دلایل مستند از جانب نویسنده رساله و رد این شایعه حکومت حایل در شمال افغانستان از جانب منابع مختلف ، یاد داشت هاي گرد اورده شده در طول پنجاه سال از جانب نویسنده این سطور متکي بر چشم دید هاي اشخاص وارد در جریان وقایع همه نمایان گر آنست که هیچگاه سخني از حکومت حایل در میان نبوده و ابراهیم بیك در حرکت خود از جانب روس تحریك نشده است بلکه مساله ابراهیم بیك تصادف ناگوار بود که قبلاً به تفصیل ذکر گردید ، نوشته هاي آقاي فیض احمد فیض.مستند بکدام سند تاریخي واقعي نمیباشد .

یك منبع قیام ابراهیم بیك را از جانب برطانیا وانمود میکند که گویا انگلیس ها میخواسته اندحکومت حایلي در شمال افغانستان تاسیس گردد و نویسنده رساله ذکر شده این حکومت حایل را زاده تحریك روس هاتصورکرده است ، آنهم به رهبري ابراهیم بیك (دشمن سر سخت و دیرین روسها) !!! باید متذکر شد که هنوز اثري از سلطنت نادر خان نبود وامیر حبیب الله کلکاني پادشاه مملکت بود که ابراهیم بیك را بمقابل روس ها اعزام کرد و تا آنوقت قواي سقوي موجود در ولایت مزار شریف بمعیت مردم وتشویق وتبلیغات دا ملا ادینه محمد مشهور به دا ملا عرب درمقابل روس ها جنگ میکردند و درمقابل توپ طیاره و ماشین دار هاي روس تاب مقاومت نیاورده تا تاشقرغان (خلم) عقب نشیني کردند و مجموعاً درحدود هفت هزار نفرازمردم ما شهید شدند .

قسمیکه گفتیم ابراهیم بیك در ایبك رسیده بود که روس ها وغلام نبي خان از وطن ماخارج شدند . خروج روس ها مقارن به تخت نشستن محمد نادر خان معني برسمیت شناختن سلطنت نادرخان بود ، انگلیس ها که سلطنت نادر خان را قبلاً برسمیت شناخته بودند ، سلطنت نادرخان تثبیت شده مردم بیعت کرده بودند امنیت در سرتاسر مملکت بر

قرار شده بود ، اکثر دول جهان سفراي خود را بدر بار کابل اعزام کرده بودند و نیز سفراي کابل به پایتخت هاي ممالك دیگر اعزام شده بودند .

پس از نظر روس و انگلیس که در مملکت همسایه شان جنگ (سمت جنوبي) و اغتشاش رفع گردیده و سلطنت نادرخان از طرف مردم تائید و مملکت ثبات پیدا کرده بود ، دیگر لزومي براي تاسیس یك مملکت جدید در شمال افغانستان و ایجاد درد سر جدید بین المللي در چنان حالتیکه همه ممالك به امنیت احتیاج داشتند دیده نمیشد عقب نشیني آني روس ها (و لو به اثر تلگرام امان الله خان به غلام نبي خان چرخي بوده باشد) از مزار شریف در حالیکه تا تاشقرغان هم رسیده بودند خود دلیل برسمیت شناختن سلطنت نادرخان بود . غلام نبي خان با اینهمه سرسختي اش اگر باختیار خود مي بود بزودي دست از جنگ نمي کشید .این روس ها بودند که در جمله دیگر ممالك سلطنت نادر خان را برسمیت شناخته و قواي خود را که غلام تبي خان جزء ان بود از وطن ماخارج کردند پس باید گفت که نه روس و نه انگلیس هیچ کدام علاقه اي جهت تاسیس یك حکومت حایل در شمال افغانستان نداشتند روس ها براي سر کوبي مردم اسیاي میانه وبر قراري امنیت در آن مالك سر گرمي هاي زیادي داشتند .

در حقیقت ابراهیم بیك بعد از آنکه در مقابل روس ها اعزام شد و روس ها افغانستان را ترك کرده بودند و سلطنت امیر حبیب الله کلکاني سقوط کرده و سلطنت نادر خان تثبیت گردیده بود ، درمیان خلایي گیر آمد که نتوانست از آن خلا بیرون گردد و شك و تردید هاي زیادي دامنگیرش شد و پیش آمد آنچه که پیش آمد .

بر علاوه حین ورود ابراهیم بیك به ایبك در زمان سلطنت امیر حبیب الله کلکاني که در فاصله کمي از تاریخ سلطنت او سقوط کرد و نادر شاه پادشاه شد ، دشمنان نادر خان و گویا سلطنت طلبان ازکجا اینقدر موقع و امکانات داشتند که در آن حالت نا امني و اضطرار تا ایبك از عقب ابراهیم بیك دویده او را پیدا کنند و پلان هاي سلطنت خواهي خود را بااو طرح کنند و او باصطلاح ملا نصر الدین شود که براي آن اقایان سلطنت طلب جنگ کند . حین ورود نادر خان بکابل و به تخت نشستن او ابراهیم درکابل نبود که میرزا سلطان محمد نام خیالي واسطه شده باشد و ابراهیم بیك را علیه سلطنت تحریك و کمك روس ها را برایش جلب کرده باشد .

ذکر یك مطلب دیگر نیز درینجا لازم دیده میشود اقا بیك اوف ارمني جاسوس مشهور روسها که نویسنده این اثر در باره‌او در صفحات گذشته مطالبي نوشته ام در

کتاب خود که مترجم آن نام آنرا خاطرات آقا بیك اوف گذاشته است پرده از روي بسا اسرار کار هاي کي جي بي برداشته بسا حوادث از جمله تجاوز سال ۱۳۰۸ روس ها بمزارشریف و اینکه چگونه طیارات روسي مزار شریف اطراف آنرا بمبارد کردند نوشته است . جاسوس ها را چطور در کابل بکار انداخت ، فعالیت هائیکه در ایران و ترکیه کرد که به سبب فرار از ترکیه همین خاطراتش در فرانسه روس ها او را بقتل رساندند ؛ ذکري ازین موضوع که روس ها خواسته باشند به ابراهیم بیك کمك کنند و به مرز ا سلطان محمد نام خیالي ندارد . اگر چیزي درین مورد میبود اقا بیك مذکور که بسیاري فجایع روس ها را افشا کرده است ، این موضوع هم براي کتاب او خالي از دلچسپي نبود . پس معلوم است این موضوع محض یك تخیل است و بس .

موضوع دوم نوشته رساله راه هاي حل بحران افغانستان مربوط به حوادث بخارا و معاهده افغانستان با روس ها : نویسنده رساله راه هاي حل بحران افغانستان شرح زیادي از خاطرات فیض محمد خان وزیر خارجه اسبق نگاشته است ، یك قسمت آن که از سطر ۸ صفحه ۳۶ رساله شروع میشود از اینکه فیض محمد خان فیفي کابلي وزیر خارجه اسبق عضو هیأت اعزامي به ممالك اروپایي در زمان امان الله خان تحت ریاست شه محمد و لیخان بوده و میخواستند معاهد دوستي بین افغانستان و شوروي امضاء شود از زبان فیض محمد خان مینویسد محمد ولیخان و چیچرین حاضر شدند معاهد راامضاء کنند ، من(فیض محمد خان) بار دیگر پیشنهاد کردم که بهتر است قبل از امضاء یك نسخه عهد نامۀ را به وزارت خارجه خود بفرستیم ... چیچرین گفت(این تجویز شما خیلي خوب و درست است من موافقت میکنم .)

درین ضمن قرار اظهار فیض محمد خان از محمود طرزي تلگرام میرسد که فیض محمد خان مستشار سفات فوق العاده واپس بکابل اعزام شود که عضو هیات اعزامي مذاکره و امضاء عهد نامه منصوري تحت ریاست محمود طرزي تعین شده است .

خلاصه بگفته فیض احمد فیضي کابلي فیض محمد خان نسخه معاهده را گرفته عازم کابل میشود و بعد از مدتي وارد کابل میشود و حسب الامر وزیر خارجه معاهده را به مجلس وزراء تقدیم میکند . امان الله خان که صدر مجلس است میفرماید خود فیض محمد خان معاهده را ماده بماده در مجلس وزراء قرائت کند .از زبان فیض محمد خان گفته شده همین که ماده استقلال بخارا و خیوه را خواندم همه وزراء مسرور شدند و اعلیحضرت غازي را تمجید کردند ....)

و گویا فیض محمد خان گفته است حین تعریف ها و اظهار ممنونیت پیش خدمت باطاق مجلس وزراء داخل شد و لفافه سربسته را بحضور اعلیحضرت تقدیم کرد اعلیحضرت امان الله خان مکتوب نائب الحکومه مزارشریف ؟ را مطالعه کردند و بمن فرمودند «عهد نامه را مخوان ، شاه بخارا بمزارشریف ؟ وارد گردید ، شهر بخارا را جوانان بخارا استیلا کردند و دولت جمهوري بخارا را اعلان نمودند نائب الحکومه مزارشریف ؟ راجع به شاه بخارا هدایت میخواهد . چنین مکتوب مهم بدست پیش خدمت بمجلس وزراء که پادشاه رئیس آنست آورده نمیشود آنرا وزیر خارجه یا یك شخصیت دیگر دولت باید با خود داشته باشد . !!!؟

ورود پادشاه بخارا را اصلاً بمزارشریف و نائب الحکومجة آنجا ارتباط ندارد پادشاه بخارا و قرار نوشته خودش بتاریخ چهار شنبه ۲۲ جمادي الثاني ۱۳۳۹ هـ ق ازگذرگاه جزیره درقد حصه چوبك (خاك بخارا) یتیم تیپه خاك افغانستان از دریا عبور و بعداز حضرت بوستان مربوط درقد گذشته در قریه عبدالنظر بیك جلگه مربوط ینگي قلعه از طرف مردم، معززین چاه آب ، ینگي قلعه و رستاق پذیرایي گردیده بعد از یك شب استراحت روانه رستاق شد . در رستاق از جانب قطعه نظامي تحت قوماندِه برگد محمد علم خان لوگري (بعداً جنرال محمد علم خان) و مردم شهر رستاق پذیرایي گردید . روز پنجشنبه ۲۳ ماه مذکور وارد رستاق ومدت دو روز آنجا استراحت کرده عازم خان آباد گردید ۲۹ جمادي الثاني سال ۱۳۳۹ هـ ق وارد خان اباد شده در عمارات حیات آباد اقامت اختیار و مهمان دولت بود مدت ۲۵ روز درحیات اباد خان آباد توقف کرده بعد عازم کابل ودرباغ حسین کوت برایش جاي رهایش تعین گردید . در مدتیکه در حیاتآباد خان آباد بود البته مقام ولایت قطغن و بدخشان ازکابل در باره پادشاه موصوف هدایت خواسته بود . موضوع ورود پادشاه بخارا از طریق رستاق بخان آباد آنقدر متواتر و مکرر است که تاحال زبان زد اکثریت مردم ولایت قطغن و بدخشان میباشد بر علاوه خاطرات شخص امیر سید عالم پادشاه بخارا شاهد گویاي این رویداد میباشد .

اگر عبارت قرائت عهد نامه از جانب فیض محمد خان و تذکر اینکه پادشاه بخارا بمزار شریف ؟ وارد شده و نائب الحکومه مزارشریف در باره او هدایت خواسته است از خود نویسنده رساله راه هاي حل میبود میتوانستند . در زمینه بیشتر مطالعه و کسب معلومات کرده و برادعاي خود تجدید نظر کنند . ولي تعجب اینست که این عبارات را به فیض محمد خان فیضي کابلي نسبت داده است. اگر فرضاً امان الله خان بحیث پادشاه

مملکت خان آباد و مزارشریف را فرق نکرده بود ، خود فیض محمد خان باید درخاطرات خود آنرا تصحیح میکرد . گویا این اشتباه بهردوشان امان الله خان و فیض محمد خان و ضمناً بهمه وزاراي حاضر در آن مجلس نسبت داده شده و دو نفر اول را که عبارات از زبان شان نقل شده و هیأت وزرا را که معلومات غلط را شنیده وتوضیحي نخواسته انداز جغرافیاي وطن و تاریخ و وقایع روز بیخبر نشان داده است .از اینجاست که بمشکل میتوان باور کرد که عبارات مذکور از فیض محمد ذکریا بوده باشد و اگر عبارات مذکور از خود آن مرحوم باشد پس تصور باید کرد که این جملات در حالت مریضي و یا حالات غیر عادي نظیر آن که حافظهٔ ضعیف میباشد افاده شده باشد . زیرا در آن مجلس وزرا(اگر آن مجلس و آن قرائت معاهده صحیح باشد) حتماً بودند کسا نیکه مزارشریف و قطغن و بدخشان را از هم تمیز کنند چیز دیگر یکه قابل یاد آوري است اینست که نویسنده رساله غیر از تاریخ تعیین هیأت ثور (۱۲۹۸) مي۱۹۱۹ دیگر هیچ تاریخ وزماني را در خاطرات فوق فیض محمد خان ذکر نکرده است .

قرار ملاحظه سوابق تاریخي قرار داد دولتي و عدم تجاوز بین حکومت افغانستان در عهد سلطنت امان الله خان و حکومت شوروي در سال ۱۹۲۵ در پغمان منعقد گرد ید که به معاهده پغمان مشهور میباشد . نظیر اشتباهات فوق در رساله مذکور زیاد است که از موضوع بحث ما دور میباشد .

فصل سیزدهم
پیش آمدابراهیم بیك وزیردستان اوبامردم

ابراهیم بیك واقعاًمجاهد ویکي ازقهرمانان جنگ هاي مردم ماوارالنهرعلیه تجاوزروس هابود.اووسعت نظرداشت وبامردم رفتارنیك وانساني داشت.افرادوزیردستان اوکه تحت امراشخاص مختلف بودند(خوداودرمیان جمعیت کمتردیده میشد)وبعضاًجهت اجراي حواله آذوقه دردهات میرفتندهیچ گونه علایم حکمروائي وتحکم درآنهادیده نمیشد،کاریکه داشتنداجرامیکردندومیرفتند. بمردم‌خشونت ورفتارنامناسب نداشتند.دردهات بسیارکم میرفتند،کارهائیکه بمردم ارتباط داشت توسط اربابان محل اجرامیکردند،به علما احترام زیادداشتند.ازمردم محل کسانیکه فکرمیشد برعلیه اوجنگ میکنند،به بازماندگان شان اعتنائي نداشت ومزاحم آنهانمیگرید.

درمدت شش ماهیکه درچاه آب تسلط داشتندیك فقره دزدي شده بودکه شخص بنام لقل مشهوربه لقاي مستک متهم بوداوراتحت تهدیدگرفتند مال مسروقه راپیداوبه صاحبش سپردندبعدازان دیگردزدي واقع نشد.مردم درامنیت کامل وآرامي زندگي میکردند.همان سال طوریکه قبلاًذکرکردم سال فرواني وفورنعمت هابود،غله،میوه جات،مال داري همه رونق داشتند.ملامحمدعمرخان یکي ازبرادرهاي کلان نویسنده که درخانواده ماشخص گوشه گیرونشست وبرخواست اواکثراًباعلما مي بودوبه مسایل قومي کاري نداشت باثرمعرفي مردم واصرارایشان عیسي خان ودیگرعمال ابراهیم بیك ازطرف اهالي وکیل عمومي مردم تعین شده بود.اوکارهاي قومي راتوسط اربابان وقریه داران اجرامیکرد ازطرف لقي ها مورد احترام بود.درحالیکه پدر،دوبرادروبعضي قومي ما

درمفرزه حکومت وظاهراًبرعلیه ابراهیم بیك بود.

ابراهیم بیك هیچگاه بمردم فشارنیاوردتاعسکربدهند.چنانیکه درگذشته هاي دوررونزدیك دیدیم هرکس بهرجاکه تسلط پیداکرداولاًمردم رابخدمت نظام واردکردتاعلیه هموطنان خودودیگران بجنگند،چناچه درمدت تسلط کمونست ها ورروس هادرافغانستان هیأت هاي تلاشي درهرجاجوانان رابازداشت ودرحالیکه خانواده هاي شان خبرنداشت جبراًبه عسکري اعزام میکردند.حتي درین اواخرنوجوانان ۱۵-۱۶ساله راجبراًبه عسکري سوق میدهند که اکثریت شان ازروي ترس ونفرت وطن راترك ومهاجرومسافرمیشوندوحکومت کمونست کابل به بهانه پیداکردن جوانان مساعدخدمت عسکري درشهرها ودهات خانه هاي مردم راتلاشي ومردم رااذیت میکنندچنانکه مدت هاي زیادبه بهانه وجودمجاهدین درخانه ها منازل راتلاشي واموال مردم راغارت میکردند.

بعضي مجاهدین نیزدراطراف مملکت مخصوصاًدرمنطقه خودمان(چاه آب)نوجوانان وبچه هاي خوردسال راجبراًجلب وبنام تریننگ به پاکستان اعزام میکنندوباوجودبودجه گزاف تنظیم شان مَصارف اعزام این نوجوانان به پاکستان راهم از پدران شان میگرنداین نوجوانان درپاکستان اکثراً(بعدازاشتراك درتریننگ وحواله مهمات وبودجه لازم)به مزدورکاري،نانبائي،ودیگرکارهاي شاقه پرداخته دیگربادوطن نمیکنندویك تعدادشان عازم ایران میگردندتادرآنجابه غریب کاري وکسب معشیت مشغول گردند،عده بسیارکمي به سبب داشتن روابط خویشي باقوماندانهادوباره بوطن میروند.آنهائیکه درپاکستان میمانندیاایران میروند مربوطین شان دروطن بعضاً موردآزارقرارمیگیرند.وبعضاًجریمه هاي کمرشکن میشوند.این کارهاتوسط انجینربشیر ازحزب اسلامي که اصل نام اوشاه حبیب الله مي باشدصورت میگرفت.

ابراهیم بیك درنقاطیکه تسلط داشت هیچکس رامجبورنکردتاباقواي اوملحق شود.البته دربعضي مناطق یك تعدادنفرداوطلب برضائیت خودبااوپیوسته بودندکه قبلاًگفته آمد.اوبنام عشروزکات ازمردم چیزي نگرفت بصورت گذري هرجامیرفت آذوقه افرادوعلونه حیوانات شان ازطرف مردم تدارك میشد،آنهم دایمي نبوده بلکه محض براي همان اوقاتیکه درآن منطقه مي بودندآذوقه شان تهیه میگردید.

ازجمع آوري پول نقدوشکن قومي خبري نبود،مردم درامنیت بسربرده وبفراغت خاطربزندگي عادي مشغول بودند.دهقانان درمزارع ومالداران به مالداري خودمي پرداختند،ازکسي بنام باي وثروتمند چیزي نگرفتند،باي وناتوان همه بحیات عادي بسربرده

وتنهاازآنهائي بازخواست ميگرديدكه مرتكب دزدي،فساداخلاقي وغيره ميشدند.درمناطق تحت نفوذشان امنيت كامل حكمفروابود،درمساجدبامردم درنمازجماعت اشتراك ميكردندوازاحوال مردم پرسان ميكردند.سال۱۳۰۹ه ش سال نهايت فراواني بودتهيه آذوقه براي دوسه صدنفرآنهم بصورت نوبتي براي مردم تكليف آورنبود.

راه آمدشد مردم ازشمال درياي پنج بندنبودمردم ازمناطق نزديك مثل چاه آب،رستاق،ينگي قلعه وغيره اسپ،گوسفند،گاو،كرباس به كولاب ميبردندودرعوض اموال صنعتي روسي مثل تكه باب نخي،گوگرد،كلوش وغيره كه ازقبل درمناطق بخارافراوان بودمي آوردندولذااشياي مزكوردرمناطق ماارزان بود.

درآنوقت(سال۱۳۰۹)هنوزيك روپيه شصت پيسه بود.بيك پيسه زردكه انجلي(انجني)يادميشد(يك برشصت)يك روبيه بوديك قطي گوگردوبسااوقات بهمان يك پيسه دوقطي گوگردخريده ميشد.بيادداردم كه بازي مادرروزهاي بازار(كه ازطرف لقي ها به سبكل ولاي زياددرداخل شهربازار)به امتداد سنگاب(سنگلاخ)پهلوي خانه ما درشرق شهرانتقال داده شده بود،باگوگردبود.بيك پيسه دوقطي گوگردمي گرفتيم يعني يك روپيه۱۲۰قطي گوگردميشدوبروي يك ديگرفيرميكرديم ياسرهاي گوگردرادررويسنگ جمع كرده بسنگ ديگرميزديم وپتاقي درست ميكرديم.غله وحبوبات واموال استهلاكي خيلي فراوان بوديك جوال گندم(۱۵الي۱۸سيركابل)سه روپيه بود.درمدت شش ماه پول سقوي درمناطق مادرچلندبودبعدازعبورابراهيم بيك ازدرياواستحكام مجددحكومت سكه هاي مزكوردوباره ناچل گرديد.

شهرهاي رستاق وتالقان كه محاصره بود،آمدورفت مردم دهات درروزهاي بازاربندنبود،مردم بشهرمي آمدنداشيائي به بازارآورده وجنس موردضرورت خودراخريداري ميكردند،لذامردم داخل اين شهرهابه تكليف محاصره شدن مواجه نشده بودند،چون لقي ها(قواي ابراهيم بيك)دريكجادائمي نبوده ووقت كافي هم نداشتندلذابالاي شهرهاي محاصره شده فشاروارد نمي كردند.موادموردضرورت شان درعلاقه داري هاي چاه آب وينگي قلعه وقريه جات اطراف تالقان مهياميگرديد.

. مردم ابراهيم بيك رامبارزاسلام ميدانستند اينكه درحلقه هاي حكومتي ازاوچه تعبيرميگرديدتوجهي بآن نمي كردند.تنهااحساسيكه مردم ميكردنداين بود كه گاه گاهي يك تعدادمردم بيگانه رادرمحل خودميديدند.چون نادرخان درولايت قطغن،بدخشان بحيث رئيس تنظيميه كاركرده وبامردم رويه نيك داشت ومردم باواحترام داشتندرفته

تبليغات منابع حكومت كارگرمي افتادوراحساس مردم رابه سبب اينكه لقي هادرمقابل پادشاه اسلام قيام كرده اندبرمي انگيخت.باوصف آن آنهارامجاهدوقابل احترام ميدانستند.بعضاًاشعارمحلي غاميانه وحماسي درباره ابراهيم بيك گفته ميشد.اطفال آن اشعاررادربالاي بام هاوكوچه ها ميخواندندازقبيل:-

غزماله جان غزماله   ابراهيم بيك لاله

تيرش مـــثال ژاله   پيرواي تيرنداره

ابراهيم بيك لاله

ابراهيم بيك لـــــقي   مابين لشكرطاقي(طاق است)

وامثال اينهاونيزبزبان اوزبكي هم ازين قبيل حماسه هابلكه بيشترشنيده ميشد.خلاصه طوريكه عادت اشخاص است ازقيام اجباري ومحدودابراهيم بيك داستان هاوافسانه هادرست كردندكه ازواقعيت دوراست حتي امروزهم ميخواهند آن واقعه رابرنگ هاي ديگرجلوه دهند.چنانچه به نويسنده رساله راه هاي حل بحران افغانستان كه تخيلات واهي رابروي كاغذريخته وابراهيم بيك راگماشته روس هاقلمدادكر ده است،ناواقف ازجريانات وواقعييت هاي تاريخي وحوادثيكه دروطن اتفاق افتاده است ميباشد .اين نوع قلم بدستان خودرابي جهت موظف ميدانندتاچيزي بسازندوذهنيت مردم رابطوركه خوذميخواهندسوق بدهندچنانچه نوشته هاي اودرصفحات قبل اشاره شده است.

پي آمدمساله ابراهيم بيك درولايت تخار

موضوع قيام ابراهيم بيك چندروزي بودوگذشت،درجريان زندگي روزانه مردم كدام تاثيري نداشت،نه دشمني وكشيدگي هاي درميان مردم پيداشد،نه كسي برحق ديگوي تجاوزكردونه يك دسته بردسته ديگروياشخاص بايك ديگربدبين شدند.پس ازختم آن واقعه زندگي مردم همچنان مثل گذشته بصورت عادي دوام كرد.امايك عده مامورين بدانديش كه همواره دردستگاه هاي دولتي وجوددارندبغرض استفاده هاي شخصي دست بكارهائي ميزننند كه ذهنيت مامورين عالي رتبه دولتي وحتي مركزسلطنت رامغشوش ميگردانند.چنانچه درموردبدگمان ساختن ابراهيم بيك ازداخل دستگاه رياست تنظيميه ولايت مزارشريف درصفحات قبل اشاره بعمل آورده ام.

بهمین اساس مامورین استفاده جویراي چندي درولایت تخارمخصوصاًدرمنطقه مرکزي تالقان مردم رابنام اشراروهواخواه ابراهیم بیك به نحوي ازانحااذیت کردند،حتي گاهي که مردم درمسایل عمومي بصورت دسته جمعي شکایاتي بمرکزمیکردندعکس العمل مامورین محل بروي همین ذهنیت فوق ظاهرمیگردید.قضایاراطوري جلوه میدادندکه مراکزباصلاحیت بحال مردم توجه نکننند.

بطورمثال خلاف ورزي هاي که درسال هاي۲۱-۲۲الي سال۱۳۲۵ه ش درموردمساحت اراضي زراعتي مردم تالقان ازجانب مامورین موظف مساحت صورت گرفته بودمردم تالقان مجبورگردیدنددرسال۱۳۲۵بحضورپادشاه هنگام اولین سفرش بولایت تخارشکایات ومشکلات خودراتقدیم کنند،ولي وقتیکه این شکایات وعرایض بمامورین ولایت بغلان(آنوقت تالقان تحت اثربغلان بود)محول گردیدمامورین شکایات مردم رانادرست وطوري وانمودکردندکه زمین هائیکه ازمردم محل گرفته شده وبه ناقل داده شده اصلاًزمین هاي غصبي بوده که اشرارهمکارابراهیم بیك لقي بدون داشتن اسنادقابل قبول تصرف کرده بودندوازاندازه استحقاق شان زیادبوده است.پس ازچهارده سال ازواقعه ابراهیم بیك بازهم مامورین استفاده جو ازین حربه درمقابل مردم استفاده کردند.درحالیکه زمین هاازاشخاصي گرفته شده بودکه انسانهاي عادي وهیچ کاري باابراهیم بیك نداشتند.ازهمکاران سابق ابراهیم بیك که بعداًازاوگشته وبحکومت پیوسته بودندکسي زمین وجایدادشانرانگرفته بود.مامورین استفاده جودرمیان مردم وحکومت حایل گردیده وپیش آمدنیك حکومت هاراکه اصلاًبآن موظف بودندغلط منعکس میکردندوحکومت هاراازمردم دورنگه میداشتندوباین وسیله بدبیني عمومي مردم رانسبت بحکومت هابرانگیختند.نتیجه آن شدکه طبقه تحصیل کرده باکسب معلومات ازآنواقعات المناك گذشته با مخالفت وبدبیني گرائیدند.علي الخصوص تحریکات عناصرخراب کار(کمونست)درین موردزمینه نفرت یك عده جوانان رابیشترفراهم کردوحس بدبیني که سالیان درازنسبت بمردم غیرمنطقه حصوصاًناقلین(اکثراًپشتوزبانان)باخاموشي وفراموشي میرفت باردیگرزنده گردید.وازجانب عناصرمفسد دامن زده شد.

دردوران جهادوقیام مردم درسرتاسرکشورخصوصاًدرمناطق تخار،قندزوبغلان خوشبختانه باردیگراین نوع احساس وکشیدگي هاي ذات البیني فرونشست ومردم یك سره بجهادودفاع ازوطن درمقابل نفوذکمونست هاوروس درصف واحدقیام واقدام کردند.عناصرمفسدوبهانه جوبنام هاي مختلف تاحال باکمونست ها ودشمنان وطن

وفادارمانده‌اند.

اکنون ازمسؤلان آینده توقع میرودتانگذارنداحساسات مضرگذشته بهررنگ وشکلیکه بوده دوباره تازه شودوعناصرمفسدازاحساس پاك مردم سوءاستفاده کرده آنهارااززندگي وکار براي آبادي وطن ورفاه مردم منحرف سازند.چه دربعضي جاهاکم کم دیده میشودکه احساسات زباني ،منطقوي وغیره بذریعه اشخاص استفاده جودامن زده میشود.

قوانین ودستورالعمل هاي مفیدهرچه زودطرح،حق مشروع وثابت همه افرادجامعه مامورداحترام قرارگیردبکسي مجال داده نشودتاتبعیضات قومي ولساني،منطقه وي مذهبي رابغرض تطبیق اهداف نادرست خودوسیله قراربدهند.هرکس حق خودودیگران رابشناسدوبان احترام قایل گردد.

مطابق احکام شریعت وقانون هرکس بازادي منطقي واطمنان وامیدواري بآینده خود زندگي کند،رفاهیت وآرامش خودرادررفاه و،آرامش دیگران جستجوکنداین درصورتي ممکن میشودکه واقعاًبحق همه مردم احترام بعمل آید.

نوشته هاي زکي ولیدي

زکي ولیدي طوغان نویسنده ترك از با شقرستان درباره قیام مردم ماورا النهرعلیه روس هاو مبارزان آندیاریاتحت نام«قیام باسمچیان»سلسله مقالاتي نوشته وبعدآن مقالات ازجانب دائرة المعارف اسلامي ایران بچاپ رسیده است.زکي ولیدي درنوشته هایش باعده اي ازمبارزان ماوراالنهرچندان خوش بیني نداشته است.این احساس ناشي ازدوعلت خواهدبودیکي عدم آشنائي به روحیات عمومي مردم و سران جهادودیگري نزدیکي اوبالینین وستالین ومخالفت اوباپادشاه بخارا ودیگراراکین آن دولت،واین مسایل سبب بي اعتنائي مبارزین میگردید.البته مشکل است مبارزین به شخصیکه درآن وقت بالینین،ستالین ودیگر اراکین دولت کمونست روسیه اینقدرنزدیك بوداعتمادکنند.اگرچه قرارگفته خودش پس ازمدتي ازوعده خلافي هاي زعماي روس درباره؟وعده هاي آزادي ممالك اسیاي میانه رنجیده ازآنها روبرتافت ،ولي مشکل بود از ذهن انهائیکه ازا رتباط هاي قبلي آگاه بودند ، بد گماني رفع گردد . بهرحال قسمت هاي اعظم نوشته هاي

او دلچسپ و ارزشمند میباشد.براي اینکه معیارروابط او با سران کمونست روسیه دیده شود ؛ مطالبي مختصراً از نوشته هاي اومي اوريم .

در صفحه ۱۳ میگوید « ...... در اوایل جون هنگامیکه بمسکو آمده بودم ، لینن مرا به کرملین دعوت کرد و طرحي رانشانم داد که شیخ برکت « ۱ » الله هندي در باره اصلاحات اداري ترکستان پیشنهاد کرده بود . آنگاه از من خواست که آنرا بخوانم و برایش توضیح بدهم ؛ چنانچه در باره امورترکستان پیشنهاد هایي لازم بنویسم و بدهم ....ظرف دو روز پیشنهاد هایي نوشتم و تحویل دادم . » میگوید لینن پیشنهاد هاي مرا پسندید و در تلگرام ۱۲ جون ۱۹۱۹ عنواني تاشکند نه همه ولي بسیاري از مواد این پیشنهاد را گنجانیده بود . »

در جاي دیگرصفحه ۲۷ مینویسد (هنوز داخل حزب نشده وکارت عضویت حاصل نکرده بودم ، در اواخر اپریل تلگرامي از لینن و ستالین رسید که در آن (گویا براي مشاوره اي)از سوي حزب کمونست روسیه بمسکو دعوت شده بودم میدانستم که مرا در مسکو نگاه خواهند داشت اما از طرفي هم نرفتن امکان نداشت . دست به اسلحه بردن برابر بود به پیوستن به روس هاي سفید .... دراوایل ماه مي به مسکو آمدم .ستالین ، کامینف « پولیت بیرو » مرا خواستند . و گفتند که میخواهند مدتي در مسکو در شوراي ملتها براي ایجاد اساسنامه جدید جمهوریت هاي جبهه جنوب کار کنم و همچنین ضرورت وابستگي نزدیك اقتصادي و نظامي جمهوریت ها را بمسکو از دیدگاه منافع شوروي یاد آور شدند . چند روز بعد ستالین عازم جبهه جنوب شد و با تلگرام مرا براي(ریاست تیپ هاي سربازان مسلمان)ا نزد خود فرا خواند ، مایل نبودم لینن از سويحزب و تروتسکي از(طرف شوراي جنگي انقلاب) باو امر رسمي و سر انجام با نامه خصوصي که خود لینن بامداد ابي رنگ و خطوط در هم نوشته بود ویا پیشنهاد هاي مصرانه ایکه در تیلفون میکرد ،مجبورم ساختند که با یك دسته نظامي حرکت کنم . استالین رادر کر منجوك دیدم. طرف هاي عصر ، واگونهاي ما را به قطار اختصاصي ستالین بستند به خارکوف میرفتیم ... اگر چه دران روز گار در باره شوروي اندیشه بدي بخود راه نمیدادیم و منظور از اعزام اردوي مان به ترکستان تعقیب اهداف جدايي خواهانه نبود .)

در جاي دیگر ص ۳٤ سطر۱۱ میگوید « احساس میشود که بار مساله باسمچیها

۱- مولوي برکت الله و را جند را پرتاب از آزادي خواهان هند بودند که در روسیه علیه انگلیس ها فعالیت میکردند .

کاملاً بر دوش تشکیلات مخفي قرار میگیرد). تشکیلاتیکه بابا سمچیها (مبارزان ضد شوروي) مخالف بود و این جمعیت مخفي که زکي ولیدي عضو آن بود ، مورد دلچسپي و اعتماد مبارزان مسلمان نبود . و باز در ص ٤٦ میگوید تا زمانکیه جمعیت مخفي تشکیل نشده بود وامارت بخارا وجود داشت ، روشن فکران بخارا نمیتوانستند با باسمچیها (مبارزان مسلمان) روابط بر قرار کنند و دسته هاي باسمجي بیشتر به علماي کهنه اندیش و افراد متعصب بورژوازي اوزبك متکي بود . .)

زکي ولیدي درین اثرش اکثر مبارزان از جمله ابراهیم بیك لقي و حتي انور بیك(پاشا) رامورد انتقاد قرار داده است . او ابراهیم بیك را بنام طرفدار پادشاه بخارا نکوهش کرده و از کار هاي او انتقاد کرده است از جمله در مورد یکزن روسي که با مبارزان مخالف وعلیه آنها فعالیت میکرده و هفت نفراوزبك به تحریك آن زن کمونست روس(که جز و قواي روس بود) کشته شده بودند ، میگوید ابراهیم لقي دوشنبه را محاصره کرده بود ، افرادش آن زن روس را که در حال تحریك سربازان روسي بود ، در میدان جنگ اسیر کردند ،او را نکشت و از قول مصطفي شاه قلي مینویسد(این هوا دار بي وجدان امیر (ابراهیم بیك) نه تنها آن زن را در آتش نسوزاند بلکه به طمع اعاده روابط دوستانه او را به روس ها تحویل داد .

رهایي زنان اسیر در جنگ هاي مسلمانان با مسیحیان ، هنود و غیره ثبت تاریخ میباشد . روش صلاح الدین ایوبي در جنگهاي صلیبي با زنان مسیحي و غیره جنگ هاي مسلمانان مشهور مي باشد . همچنین در جنگ هاي افغان انگلیس به زنان اسیر مراعات و رفتار جوان مردانه و شرافتمندانه بعمل آمده است . بطور مثال در جنگ هاي اول افغان و انگلیس چنین آمده است .{ افغانها اسراي انگلیسي خود را مهربانانه حفظ نمودند ، زنان دشمن را برادرانه با نهایت شرافت وقایه کردند . یك دخترك خوردسال (اندرسن صاحب منصب انگلیس)در جنگ خورد کابل بعد از فرار پدر و مادرش در میدان مانده بود ، مبارزین غلجایي این طفلك را در آغوش گرفته بکابل آوردند ، و بخانه نواب محمدزمان خان که شکل مهمانخانه پناه گزینان دشمن را بخود گرفته بود تحویل دادند . نواب چندین ماه این دختر را در حرم خود مثل فرزند نگهداشت ، تا سلامت به پدر و مادرش اعاده گردید } در جاي دیگر آمده است « . ... وزیر محمد اکبر خان تمام زنان ، اطفال و مردان متاهل قشون انگلیس را در تحت حمایت خود قرار داده به عقب جبهه فرستاد » .

پس ابراهيم بيك يك زن روس را كه اسير گرفته بودند نكشت و دوباره به روس ها تسليم كرد كار بدي را مرتكب نشده بود و اين شهامت اسلامي و اخلاقي او رانشان ميدهد كه در گذشته ها نيز در جنك هاي مسلمانان اتفاق افتاده است .

زكي وليدي با داشتن ارتباط هاي سياسي با حزب كمونست روسيه ، شخص لينن و ستالين و غيره اراكين آن حزب مورد توجه مبارزان مسلمان قرار نگرفته بود و با انور بيك (پاشا) نيز اتفاق نظر نداشت و نيز به سبب منسوب بودنش به حزب سري « جمعيت هاي انقلابي ملي و همگاني آسياي ميانه » كه مختصراً جمعيت ياد ميگرديد ؛ مبارزان با و علاقه نشان نميدادند . او هم در نوشته هايش كار هاي باسمچيان (مبارزان مسلمان) را كمتر به نظر تقدير ديده است .

فهرست مأخذ

١-جنبش باسمچي در آسياي ميانه — تاليف فضل الرحيم مروت متن انگليسي وعين اثر ترجمه عبدالجبار ثابت.

٢-خاطرات امير عالم خان پادشاه بخارا — امير عالم خان

٣-اولين (درحقيقت دومين) تجاوزروسها بخاك افغانستان — استادخليل الله خليلي

٤-كلكسيون جريده اتحاد خان آباد سالهاي١٣٠٩ و١٣١٠ — نشريه دولتي افغانستان

٥- مجله ميثاق خون كلكسيون مربوط شوراي ثقافتي — نشريه جمعيت اسلامي افغانستان

٦-انسايكلوپايديا بريتانيكا — مربوط كتابخانه امريكن سنتر

٧-شاهدان عيني حاضر در روز شهادت انوربيك و دولت محمدبي،ملامقدس،ملامحمد عمرو حاجي عبدالحكيم

٨- قيام باسمچيان — ذكي وليدي طوغان

٩- خاطرات آقا بيك اوف — اقابيك اوف ترجمه داكترحسين ترابيان

١٠-راه هاي حل بحران افغانستان. — فيض احمد فيضي كابلي چاپ امريكا

١١-دورنماي تهاجم روس بافغانستان. — انتوني آرنولد

١٢- نشريه انگليسي زبان بنام تاجكستان — چاپ مسكو ١٩٥٣

١٣- نشريه انگليسي زبان بنام اوزبكستان — چاپ مسكو ١٩٥٣

١٤-دا ملاخيرالدين، ملامقدس، عيسي برآخور بشير كشيرزاده بغلاني.

١٥-عبدالله خان وكيل در دوره هاي ٧و٨ شوراي ملي.

ميرزا برهان الدين خان چاه آبي معين دوره دوم شوراي ملي.

جمشيد خان شعله، ايشان داد وامام ابراهيم بيك و ديگر شاهدان عيني.

